

# PERSIAN-SANSKRIT GRAMMAR

BY  
DR. C. KUNHAN RAJA

PUBLISHED BY  
THE INDIAN COUNCIL FOR CULTURAL RELATIONS  
NEW DELHI



# پوشین - سانسکویت گرامر

مولفہ

ڈاکٹر سی - کنہن راجہ





## پیشگفتار

گرد آورنده این نامه دکتر کنهن راجا Dr. C. Kunhan Raja از استادان نامبردازند است کتابی که در سال ۱۹۳۵ میلادی در مدراس Madras بیاس خدمات ایشان در هنگام بیست و پنج سال در دانشگاه آنجا انتشار یافته و اینک در زبردست نگارنده است بگویی نمودار پایه دانش و هنر این استاد ارجمند است -

در آن یاد نامه تألیفات گر انبهای ایشان بشمرده شده این نامه کوچک در گرامر سانسکریت یانگار اقامت ایشان است در ایران از برای دانشجویان امید است باز در زمینه سانسکریت از یادگارهائی دیگر ایشان بهره ور شوند -

دکتر راجا در بیستم اسفند ۱۳۲۸ (= ۱۱ مارس ۱۹۵۰) وارد تهران شد و در هنگام يك سال در آموزشگاه عالی ایرانشناسی گروهی از دانشجویان را بسانسکریت آشنا ساخت - چون آن آموزشگاه پس از سه سال پایداری بمشكلاتی بر خورده بسته شد - بیم آن بود که دیگر دانشجویان ما بزبان کهنسال برادران آریایی خود دست نیابند - جای سپاس است که جناب دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشمند دانشگاه تهران پیشنهاد نگارنده را پذیرفته کرسی درس سانسکریت را در دوره دکتری دانشکده ادبیات به قرار داشتند - اینک سال سوم است که سانسکریت در آنجا تدریس میشود و گروهی از دانشجویان ما بآموختن زبان مقدس وید Veda دلخوش اند - نگارنده نیز دلخوش است که بدرخواست وی دولت هند یکی از استادان بزرگ آن کشور را برگزیده بایران فرستاد و امروزه دانشگاه تهران از هر سه کرسی زبانهای آریایی - اوستا - پارسی باستان و سانسکریت برخوردار است -

Printed by P. L. Yadava  
at the Indian Press Private Ltd.,  
Allahabad.

اوستایی اجرا کرده اینچنین يك جمله درست اوستایی ساخته است -  
 از پرتو همین پیوند و خویشی است که دانشمند فرانسه بورنوف  
 Burnouf از برای فهم اوستا سانسکریت پرداخته و بیاری صرف و  
 نحو و گنجینه لغات این زبان ، یسنارا که پختشی است از اوستا  
 بفرانسه گردانیده در سال ۱۸۳۳ میلادی انتشار داده است -  
 از این تاریخ است که دانشمندان دیگر بیشتر سانسکریت روی کرده  
 تا اوستا و پارسی باستان پایه استوار علمی گرفت و بویژه اوستا از  
 قید مفهوم سنتی بیرون آمد - دانشجویانی که اوستا و پارسی  
 باستان و سانسکریت میآموزند خود بخوبی پیوستگی این سه زبان  
 را بهمدیگر خواهند دریافت و بزودی خواهند دانست که بجاست  
 سانسکریت را هم از سرچشمهای زبان کنونی مرز و بوم خود بشمار  
 آوریم چه ریشه و جن هر يك از واژه های فارسی را که از مأخذ  
 اوستایی و پارسی باستان نیا بیم از مأخذ اوستا و سانسکریت -  
 خواهیم یافت -

آنچنانکه يك دانشجوی ایرانی از میراث مقدس برادر هندوی  
 خود بی نیاز نیست ، يك دانشجوی هندو هم از آنچه ازین  
 میراث برای برادر ایرانی وی بجای مانده بی نیاز نتواند بود -

پورداؤد

استاد اوستا و پارسی باستان در دانشگاه تهران

۱۷ شهر یور ۱۳۳۲ = ۸ سپتامبر ۱۹۵۳

نوشته‌های فراوان سانسکریت بهترین و استوارترین پشتیبان زبانهای اوستایی و هخامنشی است - چنانکه میدانیم با پیش آمد های سهمگین در ایران نوشته‌های ایرانی پیش از اسلام گزند دیده چهار يك اوستای بزرگ روزگار ساسانیان بجا رسیده است - از زبان رایج روزگار هخامنشیان که پارسی باستان خوانیم ششصد و اندکی واژه از شاهنشاهان آن خاندان که درسنگها کنده گری شده بیادگار مانده است - کم و کاست این دو زبان باستانی ایران را با زبان دیگر آریایی که در هند زبانزد برادران همنژان ما بوده میتوان حیران کرد اگر نوشته‌های فراوان سانسکریت نبود در بسیاری از موارد بکشدن دشواریهای دو زبان باستانی ایران کامیاب نمیشدیم اسنادی که در طی هزاران سال در سر زمین هند بزبان سانسکریت فراهم شده بسر نوشت زشت استنک ایرانی و چارنشدن حتی صرف و نحو گرامر که در صد ششم یا پنجم پیش از میلاد مسیح بزبان سانسکریت نوشته شده بنام گرامر پانینی Panini هنوز در دست است و گرامر دیگری که در توضیح پانینی است پاتنجلی Patanjali خوانده میشود و زمان تألیفش در یکصد و پنجاه سال پیش از مسیح دانسته شده نیز موجود است این سرمایه‌ی هنگفت هندی از نظم و نثر چه دینی و چه داستانی و دانشی سرمایه‌ی معنوی هر دو گروه آریایی یعنی ایرانی و هندو بشمار است -

گرامری که امروزه از برای اوستا و فارسی باستان داریم و کلید فهم این دو زبان که هرسال ایران گردیده در قرن اخیر از روی گرامر زبان سانسکریت ساخته شده است - چون این سه زبان خویشاوندی بسیار نزدیک بهم دارند با اندک تفاوت لهجه هر سه از يك بنیاد است صرف و نحو یکی از آنها برای دیگری بکار آید -

برخی از دانشمندان اوستا و سانسکریت (چون بار تولومه آلمانی Bartholomae) از برای نشان دادن پیوستگی زبان این دو گروه - يك جمله سانسکریت را برگزیده در زیر هر کلمه معادل اوستایی آن را نوشته و همان قاعده صرف و نحوی سانسکریت را بآن کلمات

تکصیل میکنند و اوقات بیشتری برای مطالعه در آن صرف مینمایند -  
امادر دانشگاه تهران، دوره این درس یکسال و فقط برای يك کلاس،  
آنهم در هفته دو ساعت بیشتر نیست - بدینجهت کتبی که در  
دانشگاههای هندوستان و یا اروپا تدریس میشوند متناسب با  
احتیاجات دانشگاه تهران نمیباشد -

در مدت دو سال اول، طرز تدریس من چنین بود که یاد داشتهای  
تهیه میکردم و در کلاس از روی آن بشاگردان درس میدادم -  
در سال سوم توانستم درسها را تا آنجائی که دانشجویان در این  
دوره قادر بفرا گرفتن آن هستند تنظیم کنم - و پس از ۳ سال تمام  
گرامر را بطور خلاصه بانضمام چند متن برای خواندن تهیه نمودم -  
بمنظور اینکه آنرا بچاب نیز برسانم -

خطی که زبان سنسکریت بآن نوشته میشود بسیار مشکل است  
بخصوص پیوستن حروف بیصدای آن برای اشخاص مبتدی بسیار  
اشکال دارد - دانشجویان تنها بدین ترتیب میتوانند سنسکریت را  
باسانی بخوانند که ابتدا باخط آن آشنا شوند و سپس خود زبان  
را فراگیرند - اشکال دیگری که در خط سنسکریت هست اینست که  
لغات برطبق قواعد فونتیک یکدیگر متصل میشوند و از اینرو برای  
دانشجویان وقت زیادی لازم است تا تشخیص دهند که کجا يك  
لغت تمام میشود و دیگری شروع میشود - باز هم از نثر میتوان لغات  
را بطور منفصل از یکدیگر نوشت ولی در شعر اگر پیوستگی لغات از  
بین برود وزن آن نیز مغشوش میشود - برای اجتناب از این اشکالات  
لازم است آنرا ابتدا بخط لاتین بنویسیم - همچنین فقط تکه هائی  
از نثر را که بتوان لغات آنرا جداگانه نوشت بخوانیم -

گرامر سنسکریت یکی از مشکلترین گرامرهای دنیا است - هیچگاه  
نمیتوان قسمت کوچکی از این گرامر کامل و جامع را در مدت کوتاهی  
از یکسال آموخت - اما در زبان سنسکریت خاصیتی است که در  
هیچیک از زبانهای دیگر نمیتوان آنرا یافت و آن اینست که برای  
مطالعه در ادبیات عمومی سنسکریت احتیاجی بفرا گرفتن تمام این  
گرامر وسیع نیست - تنها قسمتی کوچک از این گرامر کافی است که

## مقدمه

اواخر اسفند ۱۳۲۸ "مطابق اواسط مارس ۱۹۵۰" چون که من بتهران آمدم - پرفسور پیور داون از سفارت هند خواسته بودند که شخصی را از هندوستان برای تعلیم زبان سنسکریت در کلاسهای که تحت رهبری انجمن ایرانشناسی اداره میشد انتخاب و اعزام دارند - وزارت فرهنگ هندوستان مرا برای این منظور انتخاب نمود - هنگامیکه من بتهران آمدم ده تنها لغات ساده ای فارسی بلکه الفبای آنرا نیز نمیدانستم - من تصور میکردم با آشنائی و اطلاعی که بزبانهای انگلیسی و آلمانی و فرانسه دارم میتوانم کلاسهای دانشگاه را راهنمائی کنم - پس از تعطیل تابستان قرار شد که من در کلاسهای دوره دکتری ادبیات فارسی، سنسکریت را بعنوان یکی از مواد اختیاری تدریس کنم - آنگاه دریافتم که بدون اقل اطلاع کمی از زبان فارسی نمیتوانم این کار را بطرز رضایت بخش انجام دهم - اما این تنها مشکل کار من نبود، زیرا من توانستم فارسی را باندازه ای که بتوانم موضوع درس را بیان کنم فراگیرم -

اشکال مهمتر، نداشتن کتابهای درسی مناسب بود - در دانشگاههای هندوستان کتابهای درسی بسیاری مورد استفاده قرار دارند ولی در آنجا دانش آموزان مطالعه در زبان سنسکریت را از ابتدای دوره متوسطه شروع میکنند و در برنامه ایشان چند ساعت در هفته این درس پیش بینی شده است و در نتیجه پیش از ورود بدانشگاه برای مدت ۶ سال زبان سنسکریت را تحصیل میکنند، و گذشته از این در زبان مادریشان نیز مقدار زیادی از لغات سنسکریت موجود است و همچنین اطلاعاتی مختصر از ادبیات سنسکریت دارند -

اروپائیان مطالعه در زبان سنسکریت را در کلاسهای دانشگاه شروع میکنند ولی مطالعاتی که در گرامر یونانی و لاتین در طی دوره دبیرستان دارند، ایشان را در آموختن گرامر سنسکریت کمک میکند و گذشته از آن، زبان سنسکریت را بعنوان يك ماده اصلی

بیشتر فتهائی بکند - اگر تمام آنرا باخط سنسکریت مطالعه نماید میتواند متن های چاپی سنسکریت را باسانی در مدت مطالعات بعدی بخواند -

زبان سنسکریت بدو دسته تقسیم میشود : قدیمترین قسمت آن ویدا نام دارد و قسمت جدیدتر را معمولاً سنسکریت مینامند - گرامر ویدا به مراتب پیچیده تر از سنسکریت است و بآن چندان شباهتی ندارد و برای خواندن متن هائی که باین زبان است میبایست تمام گرامر آنرا فرا گرفت ولی پس از مطالعه گرامر سنسکریت یعنی طرز سانه آن بهتر است که گرامر ویدا نیز با رجوع به متون خوانده شود - بدینجهت در این کتاب را جمع به گرامر ویدا چیزی گفته نشده، تنها چند سطحی از ویدا در آخر قسمتهای درسی آورده شده است -

در دانشگاه تهران برای زبان اوستا و فارسی باستان دو شهاننامه منظور میشود - اگر سنسکریت هم مافند آنها محلی پیدا کند و دانشجویان مطالعه آنرا در دوره دکتری ادامه دهند، میتوان تمام این کتاب را بپایان رسانید - این کتاب برای دو سال تهیه شده است ولی فعلاً منکسر است به یکسال در دوره دکتری -

اصطلاحاتی که در نوشتن این گرامر از آن استفاده کرده ام برای من مشکل بسیاری فراهم ساخت، زیرا مقدار زیادی اصطلاحات عربی در زبان فارسی بکار میروند و من ناچار بودم آنها را بکار ببرم که مشکوک نباشد - تا آنجائیکه ممکن بود در انتخاب این اصطلاحات از گرامر سنسکریت استفاده کرده ام - همچنین حالات اسم و ضمایر را بترتیبی که در گرامر سنسکریت مرسوم است آورده ام، معانی آنها را هم بر طبق گرامر سنسکریت داده ام - در مورد افعال بی مفعول و مفعول دار و دو مفعولی باز بهمان روشن سنسکریت رفتار کرده ام یعنی آنها را بجای اصطلاح عربی [لازم و متعدی] آورده ام - برای نوع سوم آن هم در عربی اصطلاحی نیست - صیغه معلوم و مجهول در سنسکریت بکار نمیروند بلکه در مورد فعل مجهول فاعل در جمله میاید و من در این مورد اصطلاحی را که در

شاگردان را قادر به خواندن ادبیات عمومی سنسکریت نماید -  
 برای آموختن تمام گرامر، باید آنرا بعنوان موضوع جداگانه‌ای مورد  
 مطالعه قرار داد و یا بخاطر تحقیق در ادبیات فنی بمطالعه آن  
 پرداخت - بدین ترتیب میتوان قسمتهائی را انتخاب کرد که بتواند  
 دانشجویان قادر بخواندن متن‌هائی ساده ای نظیر مهابهاراتا  
 Mahābhārata رامایانا Rāmāyaṇa و یا حکایات پنچانتترا  
 Pañcatantra نماید -

گرامری که تهیه شده است برای نشان دادن ساختمان گرامر  
 سنسکریت ناقص است و لای از جهت آشنائی شاگردان بامتن‌هائی  
 ساده کافی بنظر میرسد - دانشجویان میتوانند پس از فرا گرفتن این  
 مختصر کتاب‌های مفصل تری را در گرامر و همچنین قسمتهای  
 مشکلاتی را خود بخود بیاموزند - گذشته از این قواعدی در  
 گرامر سنسکریت موجود است که بیان آنها بطریق ساده بسیار مشکل  
 است و نمونه‌هائی این قواعد هم بسیار نادر میباشد و بهتر است که  
 این نمونه‌ها را در متن‌هائی سنسکریت مطالعه کنیم و سپس آنرا  
 از طریق قواعد بیاموزیم -

قواعد گرامر بایستی در جمله آموخته شود - هیچگاه کسی  
 نمیتواند يك جمله را بدون فرا گرفتن افعال و اسامی آن یاد بگیرد و لی  
 در کتاب گرامر معمولاً موضوعهائی مثل اسم، فعل... بایستی جداگانه  
 بیایند - در این کتاب نیز موضوعها بطور جداگانه، بصورت اسم -  
 ضمیر و فعل آمده - اما متن‌هائی که برای خواندن انتخاب شده  
 بطرز دیگری تهیه شده است - لازم است که هنگام آموختن قسمتهای  
 گرامری يك کتاب آنرا داخل در متن‌هائی آن بیاموزیم - ابتدا  
 بهتر است که قسمتهای طبیعی و باقاعد آموخته شود، سپس  
 شاگردان میتوانند از سایر قسمتها بدون اینکه آنها را فرا گرفته  
 باشند استفاده کنند -

کتابی که تهیه شده است برای يك دوره دو ساله است - اگر  
 شاگردی این مقدار از گرامر را یاد بگیرد و متن‌هائی آنرا نیز تمام  
 کند میتواند سپس خود بخود بدون اینکه از دیگری کمک بگیرد



دانشگاه قرار گیرد و مرا مأ مور تدریس آن در این کلاسها نمودند -  
جناب آقای دکتر سیاسی همچنین برای دعوت اینجانب از طرف  
دانشگاه تهران بعنوان دانشمند خارجی و نیز برای ترتیب و سایل  
راحت در دانشگاه اقدامات لازم کردند -

جناب آقای مولانا ابوالکلام آزاد، وزیر فرهنگ دولت هند از  
بدو ورود من بتهران نسبت بکار من فوق العاده اظهار علاقه  
فرمودند - ایشان شخصاً مجموعه کاملی هستند از فرهنگ ممالك  
خاور میانه - علوم عربی، زبان فارسی بانضمام فرهنگ باستانی  
هند - بزرگترین هدف ایشان پیوستگی فرهنگی بیشتر بین ممالك  
مختلف خاور میانه است - جناب مولانا آزاد در انجام این کار همه  
گونه تسهیلات لازمه را فراهم ساختند -

پروفسور ابراهیم پور داؤد که خون عهده دار دعوت اینجانب  
بایران بوده اند ارزش دارند که زبان سنسکریط در دانشگاه تهران  
محل ثابته بدست آورد - ما اغلب اوقات با یکدیگر ملاقات میکنیم  
و درباره موضوعات مختلف مربوط به فرهنگ باستان هند و ایران  
گفتگو مینمائیم - در نظر ما هندو، کشور های ایران و هند يك کشور  
واحد میباشد و اختلافات سیاسی تأثیری در یگانگی ما نخواهد  
داشت -

جناب آقای دکتر تارا چند سفیر دانشمند هند در ایران  
در کار من اظهار علاقه و توجه خاصی فرموده آمده اند - بنده ابتداء  
برای مدت کوتاهی بطور موقت بایران بوم جناب آقای سفیر  
هند اقدامات لازم فرمودند تا خواستم پس از پایان ماموریتم باقی  
بمانم و کارهایم را در اینجا ادامه دهم - هنگامیکه بنده برای  
این منظور مأمور ایران شدم جناب آقای دکتر تارا چند  
معاون وزارت فرهنگ هندوستان و مشاور فرهنگی دولت هند بودند -  
دکتر همایون کبیر که مدیر کل فرهنگ هند بودند و اینک بجای  
جناب آقای دکتر تارا چند میباشد، نیز بکار من نهایت  
توجه را نشان دادند و الطاف ایشان پیوسته شامل حال  
من بود -

سنسکریت بکار می‌رود آورده ام و آن اینست - " فعل با معنی فاعل و فعل با معنی مفعول " - درس سنسکریت نوع دیگری هم هست و آن شکلی است از فعل مجهول اما بدون مفعول و من اندرزا فعل با معنی ریشه نامیده ام - من این اصطلاحات را با تفصیل کافی در این کتاب بیان کرده ام اما ناچار بعضی مواقع اصطلاح عربی آن یعنی معلوم و مجهول را آورده ام -

گرامر اوستا با ویدا تقریباً یکیست - همچنین بین زبان سنسکریت و فارسی باستان نزدیکی بسیاری است - آنچه از گرامر که امروز در زبان فارسی جدید موجود است دنباله گرامر فارسی باستان و سنسکریت میباشد - بهمان دلیل که گرامر فارسی جدید با سنسکریت بسیار نزدیک است، مطالعه در گرامر سنسکریت نیز کمک بزرگی به فرا گرفتن اوستا و فارسی باستان و فارسی امروزه میباشد -

در قسمت گرامر این کتاب و همچنین متن هائی آن، تمام کلمات و جملات سنسکریت را بخط لاتین و سنسکریت هر دو داده ام - همچنین معنی آنها را بفارسی نوشته ام - در درسهای خواندنی معانی فارسی تا درس ششم در زیر لغات سنسکریت داده شده - پس از آن معنی فارسی در قسمت جداگانه در آخر سطور سنسکریت نوشته شده - در ترجمه سطور سنسکریت بفارسی اشکال زبانی موجود است - اگر سنسکریت را بدرستی بخواهیم ترجمه کنیم، برابر آن در فارسی لغات مفهوم و خوبی نخواهد شد و اگر بدرستی ترجمه نشود قواعد گرامر سنسکریت را روشن نخواهد کرد - جناب آقای دکتر علی اکبر سیاسی، رئیس محترم دانشگاه تهران در انجام این کار از هیچگونه کمک و تشویقی دریغ ننمودند، ایشان بسیار علاقمند هستند که زبان سنسکریت مقام حقیقی خود را در ایران بیشتر احراز نماید - من در اواخر زمستان ۱۳۲۸ بتهران آمدم تا در کلاسهای که توسط انجمن ایرانشناسی اداره میگردید بتدریس زبان سنسکریت بپردازم - پس از تعطیل تابستان مقررد شد که زبان سنسکریت جزو برنامه دوره دکتری ادبیات فارسی

شاگردان در مراحل عالی دانشگاه گزرانده ام - از این در تعلیم گرامر مقدّماتی و یا متن هائی ساده به اشخاص مبتدی تجربه ای ندارم - من سنسکریت را در هنگام طفولیت فرا گرفته ام و آن روزها سرعت از خاطر من محو شده است و اکنون اطلاع عملی راجع بمطالعه یا آموختن سنسکریت در مراحل مقدّماتی ندارم - وقتی من بتهران آمدم این وظیفه (یعنی تعلیم ابتدائی سنسکریت) بمن تکلیف گردید و باین مشکل عدم اطلاع بزبان فارسی نیز اضافه گردید - بخاطر انجام این وظیفه شروع بآموختن زبان جدیدی کردم - اما الطاف استادان و شاگردان که پیوسته شامل حال من میگردد، همچنین تشویقهای که از طرف رئیس محترم دانشگاه تهران و وزارت فرهنگ هندوستان و نیز پروفیسور پور داؤد در مورد من میشد مرا قادر کرد که سنگینی این بار را تکمیل کنم -

اگر کار ناچیزی که من در این دانشگاه انجام داده ام و همچنین این کتاب ابتدائی گرامر سنسکریت بتواند در بهم بیوستگی دو ملت قدیمی ایران و هند سهمی داشته باشد و دیگانگی این و ملت را دوباره بوجود آورد، بزرگترین و گرانبها ترین پاداش زحمات من خواهد بود -

(دکتر) سی - کنهن راجه

چندی پس از ورود من بتهران وزارت فرهنگ هند انجمنی بنام انجمن روابط فرهنگی تأسیس کرد و ریاست انجمن، جناب آقای دکتر بارانی همراهی و کمک های ممکن را نسبت بمن نمودند - چاپ چنین کتابی هرچند که کوچک است ولی مسئله مشکلی بیش آورد زیرا بسه زبان و شامل اصطلاحات فنی میباشد - و در هندوستان چاپخانه هائی که برای چنین کاری لوازم کافی داشته باشند زبان نیست - دکتر بارانی کوشش بسیار نمودند ناموفق شدند در چاپخانه اندیا پرس در الہ آباد آنرا بچاپ برسانند - چنانچه توجه و مساعی دکتر بارانی در انجام این کار نامیون، معلوم نیست که این کتاب چه وقت بچاپ میرسید - چاپخانه اندیا پرس الہ آباد نیز وظیفه مشکل خود را بکوشی و بکوشاییت بخشی انجام داده است - چاپ این کتاب میبایست چندین ماه پیش باتمام رسیده باشد ولی اشکالاتی که در طبع آن موجود بود انتشار آنرا بتعریق انداخت -

بدینوسیله از تمام کسانیکه در امر انتشار این کتاب کوچک مرا کمک و همراهی نموده اند و نسبت بکار من توجه و علاقمندی نشان داده اند تشکر و سپاسگزاری مینمایم -

تمام کتاب گرامر (دستور زبان) سنسکریٹ و کتاب قرائت بوسیله اینجانب بزبان فارسی نوشته شده است و دوفقر از شاگردان ایرانیم در پاک نویسی کردن و اصلاح فارسی ان بمن کمک کرده اند - من بخصوص بایستی نام ربابه فرهنگ فر را ذکر نمایم - او نه تنها قسمت اول کتاب را پاک نویسی نموده بلکه قسمت آخر را که توسط یکی دیگر از شاگردان نوشته شده بود اصلاح نمود - و با اینکه رئیس دبیرستان شهناز است و کار هائی زیاده اداری و تدریس بر عهده دارد و شاگرد کلاس دوره دکتري نیز میباشد - باز او تمام کتاب را دید و در تجدید نظر کتاب با من کمک نمود - از کمک او بسیار متشکرم -

من دوران کامل فعالیت ادبی خود را پس از روزهای مدرسه ام در محیط تحصیلات عالی، تحقیق و تتبع و راهنمایی و تعلیم

قسمت اول

دستور زبان



## مقدمه

### زبان و ادبیات سانسکریت

زبان سانسکریت دارای کهن ترین ادبیات آریائی Aryan است آثار ادبی قدیم سرزمینهای کهنسالی چون مصر - بابل و آسیاء صغیر نادر ولی آثار ادبیات سانسکریت بسیار متنوع و وسیع است از اینرو ادبیات سانسکریت را میتوان دهمین کهن ترین ادبیات در همه جهان دانست -

این آثار دو قسمت است - قسمتی بسیار قدیم بنام ودا Veda و قسمتی پس از آن که ادبیات کلاسیک سانسکریت شمار می آید - ادبیات ودا veda بدو هزار سال پیش از میلاد مسیح تعلق دارد و چه دساتاریخ آن از دو هزار سال پیش از میلاد نیز در میگذرد - نزدیک بسی سال پیش در کناره رود سند Indus آثاری مربوط بتمدن باستانی بدید آمد و باستانشناسان از مشاهده آنها گمان کردند که تمدن قدیم نواحی سند همزمان با تمدن بابل بوده و نزدیک بدو هزار سال پیش از مسیح بپایان آمده و آنگاه ادبیات ودا پیدا شده است و حال آنکه ادبیات ودا تقریباً در زمان بودا Buddha یعنی پانصد سال پیش از میلاد بپایان رسیده و در آن هنگام در هند زبانی وجود داشت که همان سانسکریت کلاسیک است -

زبان ودا Veda بزبان اوستا بسیار نزدیک و دستور هر دو زبان کم و بیش یکی است -

پس از بودا زبان ودا ساده تر شده - بسیاری از اشکال قدیم از زبان بیرون افتاده کلمات تازه ای جانشین آنها گردیده و ادبیات سانسکریت نیز بهمان نسبت ساده شده است -

دستور زبان ودا از دستور اوستا وسیعتر و برای آن بنیان است بهمین سبب برای آموختن دستور زبان اوستا بهتر افستکه از دستور زبان سانسکریت آغاز کرد و با آنکه دستور هر دو زبانها دریک زمان





بمقام فوق زمینی از بیم کاربرد از امور دنیائی روی برتابد و گوشه  
انزوا گیرد - آدمی باید روی گناه بایستد - و در کارهای خوب  
شرکت کند -

انکس که از بیم گناه امور دهرمان را ترك میگوید هرگز بیایگاه  
روحانی صعود نمیکند - اینها نکات اصلی تمدن ودا veda است که  
در تمدن هند جدید نیز مقبول افتاده است -

ایرانیانی که خواهان درك اندیشه و روح تمدن هند اند  
ناگزیر باید ادبیات سانسکریت را فرا بگیرند و آنگاه مشاهده کنند  
که اندیشه و تکمیل شاعران و بنیان روح فرهنگ ایران و هند  
مختلف نیست -

امید دارم کتابی که تقدیم میدارم در این طریق ذهنهای  
مفیدی باشد و بوسیله آن دستور زبان و ادبیات سانسکریت باسانی  
اموخته شود -

در پایان این نکته را نیز بیفزایم که دستور زبان سانسکریت  
نه تنها برای فرا رفتن اوستا Avesta و پارسی باستان سودمند است  
بلکه برای درك بهتر دستور زبان فارسی نیز كمك شایانی است -

### حرف شناسی - خلاصه

الفبای سانسکریت شامل ۴۸ حرف است که ۱۳ حرف آن صدا -  
دار و ۳۳ حرف بیصدا میباشد و ۲ حرف کوچک نیز وجود دارد که  
جمعا ۴۸ حرف میشوند -

الفبای سانسکریت بطور علمی ترتیب یافته است - حروف  
صدا دار از حروف بیصدا کاملاً جدا است و ترتیب این هر دو نوع  
حروف مطابق طبیعت و استخراج آنها میباشد -

۱ - سه حرفصدا دار و ساده وجود دارد که هر يك از آنها هم  
کوتاه و هم کشیده است سپس دو حرف مرکب از نیم ا باربع a  
پیش و ربع a بعد از هر دو آنهاست (aḥ, aḥa) حرف اول کوتاه  
و کشیده است و در این حرف مرکب کشیده ربع a بعد از نیم ا  
کشیده میشود گرچه که ممکن است مرکب دوم کشیده نشود -

فراگرفت - آسانتر آنستکه ابتدا زبان سانسکریت جدید و سپس زبان ودا را بیاموزند زیرا پس از دستور سانسکریت جدید که ساده‌تر است دستور زبان ودا را که دشوارتر است باسانی میتوان آموخت -

قسمت مهم و اعظم ادبیات ودا با دین هند بستگی دارد سنایش خدایان در ریگ‌ودا - Rigveda و ستودن اشیاء دمسنیال کلی در جربان سوما Soma پرستی در یجورودا و سرودها در سامودا Samaveda آمده است -

قسمت چهارم می‌هم هست که با سوما پرستی کمی نسبت دارد و نام آن آتاروا ودا Atharva veda است این اسم از نام خاندوانتی Atharvan گرفته شده و در آن از موضوعهای مختلف جهانی و افسون‌ها سخن رفته است - برای هر يك از این چهار قسمت تفسیر هائی نیز نوشته شده که از جمله تفسیر مهم در پرستش Brāhmaṇa و در شرح فکر و فلسفه اوپانیشاد Upanishad نامیده میشود - تفسیرهای بسیار دیگری هم از ودا وجود دارد - در ادبیات سانسکریت جدید نیز کتب مختلفی یافت میشود -

مهابهارتا Mahābhārata و رامایانا Rāmāyaṇa که کتابهای مهمی مانند شاهنامه اند و اساس داستانها و دانش قدیم بشمار میروند - پس از آن درام Drama و اشعار رزمی و انواع قطعات ادبی کوچک وارد ادبیات سانسکریت شده است -

در زمینه نقد ادبی - دستور زبان - رموز عشق و رزی - هنرهای زیبا - اوزان - معماری و پیکر تراشی سیاست - اقتصاد - کشاورزی - ستاره شناسی - کتب بسیار تالیف کرده - و درتن افسرده فرهنگ و تمدن ودا veda روح تازه دمیده اند -

آثار ادبی دینی و فلسفی نیز بسیار است و در کالبد همه آنها نیز روح فرهنگ کهن هند وجود دارد که طبق آن : دنیا اصيل است و هرگز نباید آنرا ناچیز شمرد - آدمی ازتن و روان ترکیب یافته و در زندگی جهان ماده و روح اهمیت برابری دارند - انکه کار نیک میکند بمقام روحی والا میرسد و این نادرست است که برای رسیدن

## الفباء

شاده حروف صدا دار

کوتاه کشیده کوتاه کشیده کوتاه کشیده کوتاه کشیده کوتاه

A Ā l I U Ū R Ṛ Ḍ  
अ आ इ ई उ ऊ ऋ ॠ ऌ

حروف خرد : H | E AI O AU M- حروف صدا دار ترکیبی  
ए ऐ ओ औ

حروف بی صدا

	سخت		نرم		بینی
	ساده	با ه	ساده	با ه	
حلقی ۱	K	KH	G	GH	Ṇ
	क	ख	ग	घ	ङ
کامی ۲	C	CH	J	JH	Ñ
	च	छ	ज	झ	ञ
دماغی ۳	T	TH	D	DH	N
	ट	ठ	ड	ढ	ण
دندان‌ی ۴	T	TH	D	DH	N
	त	थ	द	ध	न
لبی ۵	P	PH	B	BH	M
	प	फ	ब	भ	म

حروف نیم صدا دار

Y R L V  
य र ल व

حروف صغیری

ś š S H  
श ष स ह

۲ - این چهار حرف بدو دسته است - دو حرف مرکب a با i و دو حرف مرکب a با u است - چون a و i با هم مخلوط گردن e میشود و چون پهلووی هم قرار بگیرند ai میشود - o, au نیز چنین ساخته میگردن

۳ - دو حرف کوچک عبارتند از m کوچک و h کوچک

۲ - ۱۳ حرف صدادار را قبلا ذکر کردیم - اکنون ۲۵ حرف است که به پنج دسته پنج حرفی تقسیم میشود - این دستهها عبارت است از ۱ - حلقی ۲ - کامی ۳ - دماغی ۴ - دندان‌انی ۵ - لبی - در هر يك از این دستهها دو حرف نخست سخت و دو حرف بعدی نرم است - دو حرف نخست در دو قسمت ساده است ولی حروف بعدی هر يك بايك h ترکیب مییابد حرف پنجم بینی و نرم است -  
۵ - سپس چهار حرف نیم صدادار و پس از آنها سه حرف صغیری است - از این سه حرف اعران "ش" و "س" و تلفظ حرف اول میان ایندو حرف است که در زبان فارسی وجود ندارند - حرف اخر h است -

اما علامت Y य را در بهلولی حرف اول مینویسند مثلاً Ty ट्य -  
 علامت حرف R र قبل از حرف بیصدا این است -

$$\begin{array}{ccccc} \text{क} & & \text{क} & & \text{र} \\ \text{RK} & = & \text{K} & + & \text{R} \end{array}$$

اما اگر حرف R بعد از حرف بیصدا قرار بگیرد علامت آن جداگانه  
 است یعنی

$$\begin{array}{ccccc} \text{क} & & \text{र} & & \text{क} \\ \text{KR} & = & \text{R} & + & \text{K} \end{array}$$

چند حرف شکل مخصوصی دارند -

$$\begin{array}{ccccccccc} \text{क्ष} & \text{प} & \text{क} & \text{क्त} & \text{त} & \text{क} & \text{ज्ञ} & \text{च} & \text{ज} \\ \text{K\$} = \$ + \text{K}, & \text{KT} = \text{T} + \text{K} & \text{J\tilde{N}} = \tilde{\text{N}} + \text{J} \\ \text{\$V} = \text{इव} & \text{V व} & \text{\$ श} & \text{श} & \text{قبل از حرف بیصدا مثل} & \text{श} & \text{श} & \text{श} & \text{श} \end{array}$$

نوخته میشود -

### شکل شناسی خلاصه

- ۱- کلمات سانسکریت مانند هر زبان دیگری بر دو نوع است:  
 باصرف یا منصرف بی صرف یا غیر منصرف -
- ۲- اسم-صفت-ضمیر و فعل صرف میشوند -
- ۳- حروف اضافه-ظرف-عطف و ندا صرف نمیگردند -
- ۴- صرف اسم و صفت مانند هم است -
- ۵- صرف ضمیر تفاوت کمی با صرف اسم دارند -
- ۶- صرف اسم برطبق حرف آخر کلمه است-صرف اسم باحرف a در آخر معمول است و صرف کلمات دیگر با آن تفاوت دارند -
- ۷- اسم-صفت و ضمیر: سه (३) جنس " مذکر و مؤنث و خنثی  
 " سه عد " مفرد - تثنیه و جمع " و هفت حالت دارند -

اسم ۷ حالت دارد و هر حالت معنی جداگانه دارد -

حالت اول - معنی فاعل वत्सः गच्छति vatsaḥ gacchati بچه میبرد

حالت دوم - معنی مفعول वत्सं पश्यामि vatsam paśyāmi

بچه را میبینم



۶	janasya जनस्य	janānām जनानाम्	} janayoh जनयो:	مال دو مرد در دو مرد
	مال مردی	مال مردها		
۷	jane जने	janeṣu जनेषु		
	در مردی	در مردها		

۱ - حالت سوم منفی "بوسلیخ" و "بواسطه" دارند

۲ - در حالت اول و دوم و در حالت سوم و چهارم و پنجم و در حالت ششم و هفتم تثنیه یکی است و همچنین در صرفهای دیگر -

۳ - کلماتیکه به حرف a ختم میشوند مودث نیستند -

۴ - منفی هفت حالت همیشه یکی است و بیک ترتیب نوشته میشوند -

کلماتیکه بحرف i ختم میشوند कवि kavi شاعر

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	kaviḥ कवि:	kavayah कवय:	} kavi कवी
۲	kavim कविम्	kavīn कवीन्	
۳	kavinā कविना	kavibhiḥ कविभि:	} kavibhām कविभ्याम्
۴	kavaye कवये	kavibhyaḥ कविभ्य:	
۵	kaveḥ कवे:	kavibhyaḥ कविभ्य:	
۶	kaveḥ कवे:	kavīnām कवीनाम्	
۷	kavau कवौ	kaviṣu कविषु	} kavyoh कव्यो:

دانهن ताडयति दण्डेन ताडयति - معنی آلت  
 باچوب میزند

वत्साय ददाति वत्साय ददाति - معنی قصد  
 برای بچه میدهد

حالت پنجم - معنی جدائی - یعنی در موقع جدائی بین دو  
 چیز آنچه که ثابت میماند این حالت را میگیرند مثلاً

वृक्षः गिरेः पतति वृक्षः गिरेः पतति - درخت از کوه میافتد  
 اینجا کوه در حالت (۵) است -

बालस्य ग्रन्थः बालस्य ग्रन्थः - معنی مال یعنی نسبت عمومی  
 کتاب بچه

गृहे वसति गृहे वसति - معنی ظرف  
 در منزل  
 زندگی میکند -

### صرف اسم مذکر

کلمه تیکه به a ختم میشوند Jana जन			
حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	janah जनः	janāḥ जनाः	} जनौ janau دو مرد دو مرد را
۲	janam जनम्	janān जनान्	
	مردی را	مردها را	
۳	janena जनेन	janaiḥ जनेः	} janābhyām जनाभ्याम् دو مرد برای دو مرد از دو مرد
	با مردی	با مردها	
۴	janāya जनाय	janebhyaḥ जनेभ्यः	
	برای مردی	برای مردها	
۵	janāt जनात्	janebhyaḥ जनेभ्यः	
	از مردی	از مردها	



۳	guruṇā गुरुणा	gurubhiḥ गुरुभिः	} gurubhyām गुरुभ्याम्
۴	gurave गुरवे	gurubhyaḥ गुरुभ्यः	
۵	guroḥ गुरोः	gurubhyaḥ गुरुभ्यः	
۶	guroḥ गुरोः	gurūṇām गुरुणाम्	} gurvoḥ गुर्वोः
۷	gurau गुरौ	guruṣu गुरुषु	

کلماتیکه بحرف u ختم میشوند مثل کلماتیکه بحرف a ختم میشوند معمولاً مونث نیستند صرف کلماتیکه بحرف u ختم میشوند باصرف کلماتیکه بحرف i ختم میشوند یکی هستند - تنها فرق اینها اینست که بجای حرف i حرف u و بجای حرف e حرف o و بجای حرف y میاید اما پسوندها bhyām, bhyaḥ, bhiḥ تغییر نمییابد -

کلماتیکه بحرف ṛ ختم میشوند - नेतृ netr - پیشوا - رئیس

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	netā नेता	netāraḥ नेतारः	} netārau नेतारौ
۲	netāram नेतारम्	netṛṇ नेतृन्	
۳	netrā नेत्रा	netṛbhiḥ नेतृभिः	} netṛbhyām नेतृभ्याम्
۴	netre नेत्रे	netṛbhyaḥ नेतृभ्यः	
۵	netuḥ नेतुः	netṛbhyaḥ नेतृभ्यः	

کلمه pati (صاحب - شوهر - خداوند) اگرچه مذکر است ولی بطریق دیگر صرف میشود یعنی از حالت سوم مفرد تاهفتم مفرد فرق دارند - صرف کلماتیکه به i ختم شده و مودث هستند بطریق دیگر صرف میشوند یعنی در حالت دوم جمع و حالت سوم تاهفتم مفرد مثل mati "هوش" صرف میشود -

جمع	مفرد	حالت	مفرد	حالت
	mati	۱	pati	۱
	मति		पति	
matih		۲		۲
मती:				
	matyā	۳	patyā	۳
	मत्या		पत्या	
	matyai	۴	patye	۴
	मत्ये		पत्ये	
	matyāḥ	۵	patyuh	۵
	मत्याः		पत्युः	
	matyāḥ	۶	patyuh	۶
	मत्याः		पत्युः	
	matyām	۷	patyau	۷
	मत्याम्		पत्यौ	

کلماتیکه بحرف u ختم میشوند guru معلم

تثنيه	جمع	مفرد	حالت
gurū गुरु	guravaḥ गुरवः	guruḥ गुरुः	۱
		gurum गुरुम्	۲
		gurūn गुरून्	

کلماتیکه به حرف بی صدا ختم میشوند

کلماتیکه به حرف t ختم میشوند - mahant महन्त بزرگ

صرف کلماتیکه به حرف بی صدا ختم میشوند تقریباً بیک نوع است و همچنین صرف اسم مذکر و اسم مؤنث بطور نمونه چند کلمه که به حرف بی صدای مختلف ختم شده است برای مثال آورده شد -

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	mahān مہان	mahāntaḥ مہانت:	mahāntau مہانتौ
۲	mahāntam مہانتम्	mahataḥ مहत:	
۳	mahatā مہتا	mahadbhiḥ महद्भिः	mahadbhyām महद्भ्याम्
۴	mahate महते	mahadbhyaḥ महद्भ्यः	
۵	mahataḥ महतः	mahadbhyaḥ महद्भ्यः	
۶	mahataḥ महतः	mahatām महताम्	mahatoḥ महतोः
۷	mahati महति	mahatsu महत्सु	

کلماتیکه به حرف an ختم میشوند آत्मन् ātman (روح)

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	ātmā आत्मा	ātmānaḥ आत्मानः	ātmānau आत्मानौ
۲	ātmānam आत्मानम्	ātmanaḥ आत्मनः	

۶	netuḥ नेतुः	netṛṇām नेतृणाम्	} netroḥ नेत्रोः
۷	netari नेतरि	netṛṣu नेतृषु	

۱ - کلمات مثل pitṛ (پدر) و bhrātr (برادر) معنی نسبت خانوادگی دارند و صرف در حالت اول جمع و تثنیه و در حالت دوم مفرد و تثنیه بجای کشیده کوتاه میباشد -

### پدر pitṛ पितृ

	مفرد	جمع	تثنیه
حالت اول	pitā पिता	pitarah पितरः	} pitarau पितरौ
حالت دوم	pitaram पितरम्		

۲ - در مونث مثل svasṛ (خواهر) در حالت دوم بجای حرف n در آخر حرف ḥ میاید

### خواهر svasṛ स्वसृ

حالت اول	svasā स्वसा	svasārah स्वसारः	} svasārau स्वसारौ
حالت دوم	svasāram स्वसारम्	svasṛḥ स्वसृः	

### دختر duhitṛ दुहितृ

حالت اول	duhitā दुहिता	duhitarah दुहितरः	} duhitarau दुहितरौ
حالت دوم	duhitaram दुहितरम्	duhitṛḥ दुहितृः	

.. صرف کلماتیکه با پسوند ant ختم میشوند و معنای فاعلی دارن و باپسوند vant بمعنی دارا تقریباً یکی است -

۱ نمونه کلماتیکه باپسوند ant هستند -

gacchant	vadant	nayant	vahant
گच्छन्त्	वदन्त्	नयन्त्	: वहन्त्
رونده	گوینده	راهنما کننده	برنده

۲ چند نمونه از کلمات با پسوند vant

dhanavant	yaśasvant	putravant	aśvavant
धनवन्त्	यशस्वन्त्	पुत्रवन्त्	अश्ववन्त्
ثروتمند	معروف	پسر دار	اسب دار

۳ چند نمونه از کلمات با حرف an در آخر

mahiman	gariman	rājan	sunāman
महिमन्	गरिमन्	राजन्	सुनामन्
بزرگی	سنگینی	پادشاه	دارای نام خوب

۴ چند نمونه از کلمات با حرف in در آخر

rathin	pakṣin	viṭapin	chatrin
रथिन्	पक्षिन्	वितपिन्	छत्रिन्
دارای جنگی	دارای بال (پرنده)	دارای شاخ (درخت)	دارای چتر

کلمه‌ئیکه به حرف s ختم میشوند वेधस् vedhas آفریننده

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	vedhāḥ वेधाः	vedhasaḥ वेधसः	} vedhasau वेधसौ
۲	vedhasam वेधसम्	vedhasaḥ वेधसः	

३	ātmanā आत्मना	ātmabhiḥ आत्मभिः	}	ātmabhyām आत्मभ्याम्
४	ātmane आत्मने	ātmabhyaḥ आत्मभ्यः		
०	ātmanaḥ आत्मनः	ātmabhyaḥ आत्मभ्यः		
१	ātmanaḥ आत्मनः	ātmanām आत्मनाम्	}	ātmanoḥ आत्मनोः
५	ātmani आत्मनि	ātmasu आत्मसु		

کلمه تیکه به حرف in ختم میشود धनिन् dhanin ثروتمند

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	dhanī धानी	dhaninaḥ धनिनः	dhaninau धनिनौ
२	dhaninam धनिनम्	dhaninaḥ धनिनः	
३	dhaninā धनिना	dhanibhiḥ धनिभिः	dhanibhyām धनिभ्याम्
४	dhanine धनिने	dhanibhyaḥ धनिभ्यः	
०	dhaninaḥ धनिनः	dhanibhyaḥ धनिभ्यः	
१	dhaninaḥ धनिनः	dhaninām धनिनाम्	dhaninoḥ धनिनोः
५	dhanini धनिनि	dhanīṣu धनिषु	

کلمه نیکه به حرف i ختم میشود nadi ندی (دو خانه)

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	nadī نَدِی	nadyaḥ نَدِی:	nadyau نَدِیَوِ
۲	nadīm نَدِیْمُ	nadīḥ نَدِی:	
۳	nadyā نَدِیَا	nadībhiḥ نَدِیْمِ:	nadībhyām نَدِیْمِیَاْمُ
۴	nadyai نَدِیَی	nadībhyaḥ نَدِیْمِی:	
۵	nadyāḥ نَدِیَا:	nadībhyaḥ نَدِیْمِی:	
۶	nadyāḥ نَدِیَا:	nadīnām نَدِیْنَیَاْمُ	nadyoḥ نَدِیَو:
۷	nadyām نَدِیَاْمُ	nadīṣu نَدِیْشُ	

### صرف اسم خنثی

صرف کلمه خنثی ساده است - حالت اول و حالت دوم همیشه یکی است حالت سوم تا هفتم معمولاً مثل مذکر است -

اسمی که به 2 مختوم است vana جنگل

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
اول و دوم	vanam وَنَمُ	vanāni وَنَانِی	vane وَنَی

صرف حالت دیگر مثل صرف jana است

३	vedhasā वेधसा	vedhobhiḥ वेधोभिः	} vedhobhyām वेधोभ्याम्
४	vedhase वेधसे	vedhobhyaḥ वेधोभ्यः	
०	vedhasaḥ वेधसः	vedhobhyaḥ वेधोभ्यः	
१	vedhasaḥ वेधसः	vedhasām वेधसाम्	} vedhasoḥ वेधसोः
७	vedhasi वेधसि	vedhassu वेधस्सु	

صرف اسم مونث

کلمه تیکه بحرف ā ختم میشود - माला mālā

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	mālā माला	mālāḥ मालाः	} māle माले
२	mālām मालाम्	mālāḥ मालाः	
३	mālayā मालया	mālābhiḥ मालाभिः	} mālābhyām मालाभ्याम्
४	mālāyai मालायै	mālābhyaḥ मालाभ्यः	
०	mālāyāḥ मालायाः	mālābhyaḥ मालाभ्यः	
१	mālāyāḥ मालायाः	mālānām मालानाम्	} mālayoḥ मालयोः
७	mālāyām मालायाम्	mālāsu मालासु	



१	vāri	madhu	karṭṭ
	वारि	मधु	कर्तृ
२	vāriṇā	madhunā	karṭṭṇā
	वारिणा	मधुना	कर्तृणा
३	vāriṇe	madhune	karṭṭṇe
	वारिणे	मधुने	कर्तृणे
४	vāriṇaḥ	madhunaḥ	karṭṭṇaḥ
	वारिणः	मधुनः	कर्तृणः
५	vāriṇaḥ	madhunaḥ	karṭṭṇaḥ
	वारिणः	मधुनः	कर्तृणः
६	vāriṇi	madhuni	karṭṭṇi
	वारिणि	मधुनि	कर्तृणि

چند اسمیکہ بحرف دیگر ختم میشوند

صرف اسمیکہ بحرف ० ختم میشوند گو go (نریا ماده)

حالت	مفرد	جمع	تثنیہ
۱	gauḥ گاو:	gāvaḥ گاو:	gāvau گاوو
۲	gām گام	gāḥ گا:	
۳	gavā گوا	gobhiḥ گوभि:	gobhyām گوہیام
۴	gave گवे	gobhyaḥ گوہی:	
۵	goḥ گو:	gobhyaḥ گوہی:	

کلمه مختوم به حرف vāri i اب

”	”	vāri	varīṇi	varīṇi
		वारि	वारीणि	वारिणी

کلمه مختوم به حرف u madhu مधु شراب

”	”	madhu	madhūni	madhuni
		मधु	मधूनि	मधुनी

کلمه مختوم به حرف r kartṛ कर्तृ کننده

”	”	kartṛ	kartṛṇi	kartṛṇi
		कर्तृ	कर्तृणि	कर्तृणी

کلمه مختوم به حرف t mahant महन्त् بزرگ

”	”	mahat	mahānti	mahatī
		महत्	महान्ति	महती

کلمه مختوم به an sadman सद्मन् خانه

”	”	sadma	sadmāni	sadmanī
		सद्म	सद्मानि	सद्मनी

کلمه مختوم به حرف s payas पयस् شیر گاؤ

”	”	payah	payāṁsi	payasī
		पयः	पयांसि	पयसी

گاهی کلمات خنثی با حروف (f, u, i) در آخر مفرد مثل مذکر  
صرف نمیشود

با i در آخر	با u در آخر	با r در آخر
vāri	mādhū	kartṛ
वारि	मधु	कर्तृ
حالت	مفرد	مفرد
۱	vāri	madhu
	वारि	मधु
		कर्तृ

۳	viśā विशा	viḍbhiḥ विड्भिः	} vidbhyām विड्भ्याम्
۴	viśe विशे	viḍbhyaḥ विड्भ्यः	
۵	viśaḥ विशः	viḍbhyaḥ विड्भ्यः	
۶	viśaḥ विशः	viśām विशाम्	} viśoḥ विशोः
۷	viśi विशि	vitsū विट्सु	

صرف اسمی کہ بحرف vas ختم می شود - vidvas विद्वस्  
دان شدند (مدکر)

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	vidvān विद्वान्	vidvāmsaḥ विद्वान्सः	} vidvāmsau विद्वान्सौ
۲	vidvāmsam विद्वान्सम्	viduṣaḥ विदुषः	
۳	viduṣā विदुषा	vidvadbhiḥ विद्वद्भिः	} vidvadbhyām विद्वद्भ्याम्
۴	viduṣe विदुषे	vidvadbhyaḥ विद्वद्भ्यः	
۵	viduṣaḥ विदुषः	vidvadbhyaḥ विद्वद्भ्यः	
۶	viduṣaḥ विदुषः	viduṣām विदुषाम्	} viduṣoḥ विदुषोः
۷	viduṣi विदुषि	vidvatsu विद्वत्सु	

۶	goh गोः	gavām गवाम्	}	gavoh गवोः
७	gavi गवि	goṣu गोषु		

صرف اسمیکہ بکرف ز ختم میشون भिषज् भिषक (مذکر)

حالت	مفرد	جمع	تثنیہ
۱	bhiṣak भिषक्	bhiṣajaḥ भिषजः	bhiṣajau भिषजौ
۲	bhiṣajam भिषजम्	bhiṣajaḥ भिषजः	
۳	bhiṣajā भिषजा	bhiṣagbhiḥ भिषग्भिः	bhiṣagbhyām भिषग्भ्याम्
۴	bhiṣaje भिषजे	bhiṣagbhyaḥ भिषग्भ्यः	
۵	bhiṣajaḥ भिषजः	bhiṣagbhyaḥ भिषग्भ्यः	
۶	bhiṣajaḥ भिषजः	bhiṣajāṁ भिषजाम्	bhiṣajoh भिषजोः
७	bhiṣaji भिषजि	bhiṣakṣu भिषक्षु	

صرف اسمی کہ بکرف ६ ختم میشون वि३ विश्व (مذکر)

حالت	مفرد	جمع	تثنیہ
۱	viṭ विट्	viśaḥ विशः	viśau विशौ
۲	viśam विशम्	viśaḥ विशः	

## استعمال حالت

معمولاً هفت حالت بمعنائی که قبلاً گفته شده استعمال میشوند ولی گاهی بمعنای مخصوصی هم استعمال میشوند -

۱ - حالت اول - فاعل در بنا معلوم در حالت اول استعمال میشود ولی مفعول در بناء مجهول -

۲ - حالت دوم - مفعول در بنا معلوم حالت دوم دارن ولی و قیقه حرف اضافه با فعل بیابد گاه ظرف بجای حالت هفتم حالت دوم میگیرند

śīlāyām śete      در سنگ میخوابد      adhi      خوابیدن با      śī      ریشه  
شیلایاں شِته      अधि      शी

śīlām adhi-śete      ,,  
شیلانْ अधिशेते

vane tiṣṭhati      در جنگل میایستد      ,,      स्थā      ریشه  
वने तिष्ठति      स्था

vanam adhi-tiṣṭati      ,,  
वनं अधितिष्ठति

pure āste      در شهر هست      ,,      ās      ریشه  
पुरे आस्ते      आस्

puram ādhy-āste  
पुरं अध्यास्ते

vane vasati      در جنگل زندگی میکند      upa      زندگی کردن با      vas      ریشه  
वने वसति      उप      वस्

vanam upa-vasati      ,,  
वनं उपवसति

vanam anu-vasati      ,,      anu      با      ,,  
वनं अनुवसति      अनु

vanam adhi-vasati      ,,      adhi      با      ,,  
वनं अधिवसति      अधि

vanam ā-vasati      ,,      ā      با      ,,  
वनं आवसति      आ

حالت سوم - غیر از بناء معلوم فاعل حالت سوم میگیرند -

## ندا

صرف در تثنیه و جمع مثل حالت اول است تنها در مفرد کمی  
فرق دارد-

صرف حالت ندا در مفرد خنثی معمولاً مثل مذکر است -  
صرف حالت ندا در مفرد مؤنث با i مثل مذکر است

کلمه	ندا
jana	jana
जन	जन
kavi	kave
कवि	कवे
guru	guro
गुरु	गुरो
netṛ	netah
नेतृ	नेतः
mālā	māle
माला	माले
nadī	nadi
नदी	नदि
mahant	mahan
महन्त्	महन्
ātman	ātman
आत्मन्	आत्मन्
dhanin	dhanin
धनिन्	धनिन्
vedhas	vedhaḥ
वेधस्	वेधः
go	gauḥ
गो	गोः
bhīṣaj	bhīṣak
भिषज्	भिषक्
viś	viṭ
विश्	विट्
vidvas	vidvan
विद्वस्	विद्वन्

## ۵- حالت هفتم

pitari	puram gate	putrah	bahih	yātaḥ
پیتاری	پورم گتے	پوترا:	بہی:	یاات:
رفت (بیرون) پسر وقتی کہ پدر بشهر رفته (بود)				
yuddhe	senāparau hate	sainikāḥ	adhāvan	
یودھے	سیناپاتو ہتے	سैनिका:	अधावन्	
فرار کردند لشکریان - وقتی کہ فرماندار در جنگ کشته (شد)				
asmin	rājñi pṛthivīm	śāsati	prajāḥ	sukhinaḥ bhavanti
अस्मिन्	राज्ञि पृथिवीं	शासति	प्रजा:	सुखिनः भवन्ति
میشودہ خوشحال مردم وقتی کہ این پادشاه کشور را نگاہ داشته (باشد)				
āgateṣu	bhṛtyeṣu	prabhoḥ	ādeśam	nivedayati
आगतेषु	भृत्येषु	प्रभो:	आदेशं	निवेदयति
اطلاع میدہد فرمان صاحب وقتی کہ متعلکہا آمده (اند)				
kruddhe	pitari	putrah	maunam	bhajate
क्रुद्धे	पितरि	पुत्रः	मौनं	भजते
خاموش میماند پسر وقتی کہ پدر خشمگین شدہ (است)				

ممکن است کہ اینہا طور دیگر نیز گفتہ شوند -

yadā	pitā	puram	gataḥ
यदा	पिता	पुरं	गतः
رفتہ بشهر پدر وقتیکہ			
abhavat	putrah	bahih	yātaḥ
अभवत्	पुत्रः	बहिः	यातः
رفت بیرون پسر			
yadā	asau	rājā	pṛthivīm
यदा	असौ	राजा	पृथिवीं
کشور را پادشاه این وقتیکہ			

## حالت چهارم

بعد از ریشه هائیکه دارای معانی असूया asūyā حسد  
 रुध् krudh خشمگین  
 रुष्य ईष्या irṣyā رشك آسیب رساندن  
 شدن باشند کسانیکه هدف این معانی قرار میگیرند در حالت  
 چهارم واقع میشوند -

prabhuḥ bhr̥tyāya krudhyati صاحب بر مستخدم خشمگین میشود  
 प्रभुः भृत्याय क्रुध्यति

janāḥ rājñe na druhyanti مردم پادشاه آسیب نمیرسانند  
 जनाः राज्ञे न द्रुह्यन्ति

durjanāḥ sacivebhyaḥ irṣyanti مردمان بد بوزیران رشك میبرند  
 दुर्जनाः सचिवेभ्यः ईर्ष्यन्ति

durjanāḥ sacivebhyaḥ asūyanti مردمان بد بوزیران حسد میبرند  
 दुर्जनाः सचिवेभ्यः असूयन्ति

با ریشه रुच ruc "علاقه داشتن یا علاقمند بودن" مورد علاقه  
 در حالت اول و آن که علاقه دارد حالت چهارم میگیرند

bālāya modakāḥ rocate بچه بشیرچنی علاقه دارد  
 बालाय मोदकः रोचते

ولی باریشه स्पृह स्पृह "علاقه داشتن" مورد علاقه در حالت  
 چهارم استعمال میشود

bālāḥ modakāya spṛhayati بچه بشیرچنی علاقه دارد  
 बालः मोदकाय स्पृहयति

حالت ششم و هفتم - گاهی استعمال حالت ششم و هفتم مخصوصی  
 است در معنی "وقتیکه" فاعل و وجه و صفتی در حالت ششم یا در  
 حالت هفتم استعمال میشود -

## ۴- حالت ششم

sṛṇvatām chātrāṇām ācāryaḥ maunam bhajate  
 शृण्वतां छात्राणां आचार्यः मौनं भजते

خاموش ماند معلم وقتی شاگردان گوش (میدادند)



۴ - پس از این کلمه اسم یا در حالت دوم است یا سوم یا پنجم

vinā

विना

بی - بدون

۵ - پس از کلمات زیر اسم در حالت ششم میاید

agre

अग्रे

agrataḥ

अग्रतः

purataḥ

परतः

purastāt

परस्तात्

= جلو

paścāt

पश्चात्

پس از

parataḥ

परतः

parastāt

परस्तात्

انسوی

kṛte

कृते

برای

### درجات و انواع صفات

بجای تر و ترین پسوند tama, tara بصفه اضافه میشود و پسوند دیگری است که بچند صفت اضافه میشود که بدینقرار است -

guru

गुरु

سنگین و دراز

laghu

लघु

کوتاه یا سبک

\*antika

अन्तिक

ند '۱

garīyas

गरीयस्

laghīyas

लघीयस्

nedīyas

नेदीयस्

garīṣṭha

गरिष्ठ

laghīṣṭha

लघिष्ठ

nedīṣṭha

नेदिष्ठ

śāsti	prajāḥ	sukhinah	bhavanti
शास्ति	प्रजा:	सुखिनः	भवन्ति
نگاهداری میکند	مردم	خوشحال	میشوند

پس از حروف ظرف و حروف اضافه اسم حالت‌های مختلف دارند -

۱ - پس از حروف زیر اسم در حالت دوم استعمال میشود

antareṇa	antarā	abhitah	paritah
अन्तरेण	अन्तरा	अभितः	परितः
بدون یا راجع به	میان	بدور	بدور
ubhayataḥ	samayā	nikaṣā	dhik
उभयतः	समया	निकषा	धिक्
در هر دو طرف	در نزدیکی	در نزدیکی	حیف
prati	anu		
प्रति	अनु		
سوی یا به	دنبال		

۲ - پس از حروف زیر اسم در حالت سوم استعمال میشود

saha	sākam	sārtham	samam
सह	साकम्	सार्थम्	समम्
			= باهم

۳ - پس از حروف زیر اسم در حالت پنجم می‌آید

purā	prāk	pūrvam		
पुरा	प्राक्	पूर्वम्		
		= قبل از		
param	anantaram	parataḥ	ūrdhvam	prabhṛti
परम्	अनन्तरम्	परतः	ऊर्ध्वम्	प्रभृति
				= پس از
	bahih	rte		
	बहिः	ऋते		
	بیرون	بی-بیرون		

tat तत् ان ضمير سوم شخص بمعنی او - دور

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	sah सः	te ते	tau तौ
۲	tam तम्	tān तान्	
۳	tena तेन	taiḥ तैः	tābhyām ताभ्याम्
۴	tasmai तस्मै	tebhyaḥ तेभ्यः	
۵	tasmāt तस्मात्	tebhyaḥ तेभ्यः	
۶	tasya तस्य	teṣām तेषाम्	tayoh तयोः
۷	tasmin तस्मिन्	teṣu तेषु	

etat एतत् نزدیک - ضمير سوم شخص بمعنی او -

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	eṣah एषः	ete एते	etau एतौ
۲	etam एतम्	etān एतान्	

*dūra دूर دور	daviyas دवीयस्	daviṣṭha दविष्ठ
uru उरु	variyaś वरीयस्	variṣṭha वरिष्ठ
وسیع bahu बहु زیاد	bahīyaś बहीयस्	bahiṣṭha बहिष्ठ
*praśasya प्रशस्य مکترم	śreyas श्रेयस् jyāyaś ज्यायस्	śreṣṭha श्रेष्ठ jyeṣṭha ज्येष्ठ
yuvan युवन् جوان	yaviyaś यवीयस् kaniyaś कनीयस्	yaviṣṭha यविष्ठ kaniṣṭha कनिष्ठ
*vasu वसु فراوان	vasīyaś वसीयस्	vasiṣṭha वसिष्ठ

کلماتیکه با این نشانه آمده است فقط صفت تفصیلی و عالی موجود است و صفات مطلق ازین رفته است

صرف ضمیر - سوم شخص مذکر

ضمیر بر سه قسم است اول شخص دوم شخص سوم شخص -  
ضمیر سوم شخص مذکر و مؤنث و خنثی دارند - ضمایری دیگری  
نیز هست مثل که ”پرسش“ که ”موصول“ که سه جنس دارد  
ضمیر سوم شخص بجای اشاره دور و نزدیک استعمال شده است -

## yat यत् (موصول)

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	yaḥ यः	ye ये	yau यौ
۲	yam यम्	yān यान्	
۳	yna येन	yaiḥ यैः	yābhyām याभ्याम्
۴	yasmai यस्मै	yebhyaḥ येभ्यः	
۵	ysmāt यस्मात्	yebhyaḥ येभ्यः	
۶	yasya यस्य	yeṣām येषाम्	yayoḥ ययोः
۷	ysmin, यस्मिन्	yeṣu येषु	

۱ - اگر پیش از ضمیر سوم شخص بمعنی دور حرف e اضافه شود  
ضمیر بمعنی نزدیک میشود

۲ - اگر بجای حرف s یا t در ضمیر سوم شخص بمعنی دور حرف  
k بیاید میشود ضمیر پرسش و همچنین اگر بجای حرف s یا t حرف y  
بیاید ضمیر موصول میشود -

۳ - ضمیر اشاره بمعنی نزدیک و دور دیگر بهم وجود دارد که مثل  
اینها ساده نست -

دو ضمیر adaḥ بمعنی ان و indam بمعنی این قبلا گفته شد و غیر  
از ایندو ضمیر دیگر یاین بمعنی آمده است

## adaḥ अदः ان

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	asau असौ	amī अमी	amū अमु
۲	amum अमुम्	amūn अमून्	

३	etena एतेन	etaiḥ एतैः	} etābhyām एताभ्याम्
४	etasmai एतस्मै	etebhyaḥ एतेभ्यः	
५	etasmāt एतस्मात्	etebhyaḥ एतेभ्यः	
६	etasya एतस्य	eteṣām एतेषाम्	} etayoḥ एत यौ
७	etasmin एतस्मिन्	eteṣu एतेषु	

kim किम् کہ پرسش

حالت	مفرد	جمع	تثنية
۱	kaḥ कः	ke के	} kau कौ
२	kam कम्	kān कान्	
३	kena केन	kaiḥ कैः	} kābhyām काभ्याम्
४	kasmai कस्मै	kebhyaḥ केभ्यः	
५	kasmāt कस्मात्	kebhyaḥ केभ्यः	
६	kasya कस्य	keṣām केषाम्	} kayoḥ कयोः
७	kasmin कस्मिन्	keṣu केषु	

صرف ضمير - مؤنث

tat तत् او - دور

حالت	مفرد	جمع	تشبيه
۱	sā सा	tāḥ ताः	} te ते
۲	tām ताम्	tāḥ ताः	
۳	tayā तया	tābhiḥ ताभिः	} tābhyām ताभ्याम्
۴	tasyai तस्यै	tābhyaḥ ताभ्यः	
۵	tasyāḥ तस्याः	tābhyaḥ ताभ्यः	
۶	tasyāḥ तस्याः	tāsām तासाम्	} tayoh तयोः
۷	tasyām तस्याम्	tāsu तासु	

etat एतत् او - نزدیک

حالت	مفرد	جمع	تشبيه
۱	eṣā एषा	etāḥ एताः	} ete एते
۲	etām एताम्	etāḥ एताः	
۳	etayā एतया	etābhiḥ एताभिः	} etābhyām एताभ्याम्
۴	etasyai एतस्यै	etābhyaḥ एताभ्यः	
۵	etasyāḥ एतस्याः	etābhyaḥ एताभ्यः	

३	amunā अमुना	amībhiḥ अमीभिः	}	amūbhyām अम्भ्याम्
४	amuṣmai अमुष्मै	amībhyaḥ अमीभ्यः		
५	amuṣmāt अमुष्मात्	amībyaḥ अमीभ्यः		
५	amuṣya अमुष्य	amīṣām अमीषाम्	}	amuyoh अमुयोः
७	amuṣmin अमुष्मिन्	amīṣu अमीषु		

این idam इदम्

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	ayam अयम्	ime इमे	} imau इमौ
۲	imam इमम्	imān इमान्	
۳	aṇena अनेन	ebhiḥ एभिः	} ābhyām आभ्याम्
४	asmai अस्मै	ebhyaḥ एभ्यः	
५	asmāt अस्मात्	ebhyaḥ एभ्यः	
५	asya अस्य	eṣām एषाम्	} anayoh अनयोः
७	asmin अस्मिन्	eṣu एषु	



३	yayā यया	yābhih याभिः	}	yābhyām याभ्याम्
४	yasyai यस्यै	yābhyah याभ्यः		
०	yasyāḥ यस्याः	yābhyah याभ्यः		
५	yasyāḥ यस्याः	yāsām यासाम्	}	yayoh ययोः
७	yasyām यस्याम्	yāsu यासु		

آن adah अदः

حالت

१	asau असौ	amūḥ अमूः	}	amū अमू
२	amūm अमूम्	amūḥ अमूः		
३	amuyā अमुया	amūbhih अमूभिः	}	amūbhyām अमूभ्याम्
४	amuṣyai अमुष्यै	amūbhyah अमूभ्यः		
०	amuṣyāḥ अमुष्याः	amūbhyah अमूभ्यः		
५	amuṣyāḥ अमुष्याः	amūṣām अमूषाम्	}	amuyoh अमुयोः
७	amuṣyām अमुष्याम्	amūṣu अमूषु		

५	etasyāḥ एतस्याः	etāsām एतासाम्	} etayoḥ एतयोः
७	etasyām एतस्याम्	etāsu एतासु	

(پیشش) kim किम्

حالت

१	kā का	kāḥ काः	} ke के
२	kām काम्	kāḥ काः	
३	kayā, कया	kābhiḥ काभिः	} kābhyām काभ्याम्
४	kasyāi कस्यै	kābhyah काभ्यः	
५	kasyāḥ कस्याः	kābhyah काभ्यः	
६	kasyāḥ कस्याः	kāsām कासाम्	} kayoḥ कयोः
७	kasyām कस्याम्	kāsu कासु	

(موصول) yat यत्

حالت

१	yā या	yāḥ याः	} ye ये
२	yām याम्	yāḥ याः	

		kim किम्	کے پرسش
”	”	kim किं	kāni कानि
			ke के

		yat यत्	کے - موصول
”	”	yat यत्	yāni यानि
			ye ये

		idam इदम्	این
”	”	idam इदम्	imāni इमानि
			ime इमे

		adah अदः	آن
”	”	adah अदः	amūni अमूनि
			amū अमू

صرف ضمير

اول شخص

asmāt अस्मत्

حالت	مفرد	جمع	تثنية
۱	aham अहम्.	vayam वयम्	āvām आवाम्
۲	mām mā माम् मा	asmān naḥ अस्मान् नः	” nau नौ
۳	mayā मया	asmābhiḥ अस्माभिः	āvābhyām आवाभ्याम्
४	mahyam me मह्यम् मे	asmabhyam naḥ अस्मभ्यम् नः	” nau नौ

## ایں idam इदम्

حالت

۱	iyam इयम्	imāḥ इमाः	ime इमे
۲	imām इमाम्	imāḥ इमाः	
۳	anayā अनया	ābhiḥ आभिः	ābhyām आभ्याम्
۴	asyai अस्यै	ābhyaḥ आभ्यः	
۵	asyāḥ अस्याः	ābhyaḥ आभ्यः	
۶	asyāḥ अस्याः	āsām आसाम्	anayoḥ अनयोः
۷	asyām अस्याम्	āsu आसु	

صرف ضمير خنثی

tat तत् او - دور

حالت اول و دوم	مفرد	جمع	تثنيه
” ”	tat तत्	tāni तानि	te ते

etat एतत् او - نزدیک

” ”	etat एतत्	etāni एतानि	ete एते
-----	--------------	----------------	------------

## معانی غیر معلوم

کلماتیکه معنی پرسش را دارند و قتیکه با cit یا चित् یا चन  
 cana یا अपि api ترکیب شوند غیر معلوم میشوند یعنی به آن  
 عمومیت داده می‌شود مثلاً

مفرد	حالت			
مرد	1	مردی	jaṇaḥ	ko 'pi
naḥ	kaścit	یا	kaścana	یا
जनः	कश्चित्		कश्चन	कोऽपि
जनः	कश्चित्		कश्चन	कोऽपि
مرد را	2	مردی را	janam	kamapi
janam	kamcit	یا	kamcana	یا
जनम्	कंचित्		कंचन	कमपि
जनम्	कंचित्		कंचन	कमपि
با مرد	3	با مردی	janena	kenāpi
janena	kenacit	یا	kenacana	یا
जनेन	केनचित्		केनचन	केनापि
जनेन	केनचित्		केनचन	केनापि
برای مرد	4	برای مردی	janāya	kasmai
janāya	kasmaicit	یا	kasmaicana	یا
जनाय	कस्मैचित्		कस्मैचन	कस्मैअपि
जनाय	कस्मैचित्		कस्मैचन	कस्मैअपि
از مرد	5	از مردی	janāt	kasmādapī
janāt	kasmāccit	یا	kasmāccana	یا
जनात्	कस्माच्चित्		कस्माच्चन	कस्मादपि
जनात्	कस्माच्चित्		कस्माच्चन	कस्मादपि
از مرد	6	مال مردی	janasya	kasyāpi
janasya	kasyacit	یا	kasyacana	یا
जनस्य	कस्यचित्		कस्यचन	कस्यापि
जनस्य	कस्यचित्		कस्यचन	कस्यापि
در مرد	7	در مردی	jane	kasminnapi
jane	kasminścit	یا	kasminścana	یا
जने	कस्मिंश्चित्		कस्मिंश्चन	कस्मिन्नपि
जने	कस्मिंश्चित्		कस्मिंश्चन	कस्मिन्नपि

جمع

1 بعضی از مردها یا چند مرد

kecit	kecana	ke'pi	janāḥ
केचित्	केचन	केऽपि	जनाः

۵	mat مत्		asmat अस्मत्	avābhyām आवाभ्याम्		
۶	mama मम	me मे	asmākam अस्माकम्	naḥ नः	āvayoh आवयोः	nau नौ
۷	mayi मयि		asmāsu अस्मासु		”	

## دوم شخص

yusmat युष्मत्

حالت	مفرد	جمع	تثنية
۱	tvam त्वम्	yūyam यूयम्	yuvām युवाम्
۲	tvām त्वाम्	tvā त्वा	yuṣmān युष्मान्
۳	tvayā त्वया		vaḥ वः
۴	tubhyam तुभ्यम्	te ते	yuṣmābhiḥ युष्माभिः
۵	tvat त्वत्		yuṣmat युष्मत्
۶	tava तव	te ते	yuṣmākam युष्माकम्
۷	tvayi त्वयि		yuṣmāsu युष्मासु

حالت دوم و چهارم و ششم دو صورت دارند -

طوری	katham	kathamcit	یا	kathamcana	یا	katham api
کثم	کथम्	कथंचित्		कथंचन		कथमपि

از کجا

از جایی	kutah	kutaścīt	یا	kutaścana	یا	kuto'pi
کوت:	कुतः	कुतश्चित्		कुतश्चन		कुतोऽपि

صرف کلمات زیر مثل ضمیر است نه مثل اسم

sarva	viśva	katara	katama	sama
سर्व	विश्व	कतर	कतम	सम
همه	همه	چه از دو	چه از جمع	برابر
ekatara	ekatama	anya	anyatara	anyatama
एकतर	एकतम	अन्य	अन्यतर	अन्यतम
یکی از دو	یکی از جمع	دیگر	یکی از دو	یکی از جمع
itara	pūrva	para	avara	dakṣiṇa
इतर	पूर्व	पर	अवर	दक्षिण
دیگر	پیش	دیگر	زیر	جنوب
uttara	adhara	apara	sva	eka
उत्तर	अधर	अपर	स्व	एक
شمال	زیر	دیگر	مال خود	یکی
ubhaya	katipaya	paraspara	anyonya	nema
उभय	कतिपय	परस्पर	अन्योन्य	नेम
هر دو	چند	یک دیگر	بکدیگر	نیم

یعنی sarva در حالت اول جمع مثل te میشود sarve نه  
 sarvāḥ مثل janāḥ و همینطور در حالت چهارم مفرد sarvasmai  
 میشود .

## حالت

۲ بعضی از مردها را یا چند مرد را			
kāṁścit	kāṁścana	kān api	janān
कांश्चित्	कांश्चन	कानपि	जनान्
۳ با بعضی از مردها یا با چند مرد			
kaiścit	kaiścana	kair api	janaiḥ
कैश्चित्	कैश्चन	कैरपि	जनैः

۵, ۴ برای یا از بعضی مرد

یا برای یا از چند مرد

kebhyaścit	kebhyaścana	kebhyo'pi	janebhyah
केभ्यश्चित्	केभ्यश्चन	केभ्योऽपि	जनेभ्यः

۶ مال بعضی از مردها یا مال چند مردها

keṣāmcit	keṣāmcana	kaśām api	janānām
केषांचित्	केषांचन	केषामपि	जनानाम्

۷ در بعضی از مردها یا در چند مردها

keṣucit	keṣucana	keṣv api	janeṣu
केषुचित्	केषुचन	केष्वपि	जनेषु

و همچنین به ضمیر مودث و خنثی نیز این حروف اضافه و معنی  
انها را معانی فوق میدهد - به کلمات بی صرف (غیر منصرف) نیز  
این حروف اضافه میشود -

چه وقت

kadā	kadācit	یا	kkadācana	یا	kadāpi	وقتی
कदा	कदाचित्		कदाचन		कदापि	

کجا

kutra	kutracit	یا	kutracana	یا	kutrāpi	درجائی
कुत्र	कुत्रचित्		कुत्रचन		कुत्रापि	
kva	kvacit		kvacana		kvāpi	
क्व	क्वचित्		क्वचन		क्वापि	



13. trayodaśa  
त्रयोदश
14. caturdaśa  
चतुर्दश  
از یازده تا هیجده عدد اصلی  
و ترتیبی یکی است -
15. pañcadaśa  
पञ्चदश
16. ṣoḍaśa  
षोडश
17. saptadaśa  
सप्तदश
18. aṣṭadaśa  
अष्टादश
19. ekonaviṁśati  
एकोनविंशति  
ekonaviṁśa  
एकोनविंश
20. viṁśati  
विंशति  
عدد مثل نوزده و بیست و نه تا نود و  
نه اینطور ساخته میشود
21. ekaviṁśati  
एकविंशति
22. dvāviṁśati  
द्वाविंशति
23. trayaviṁśati  
त्रयोविंशति  
از نوزده تا بیست و هشت حرف ti  
در آخر که در عدد اصلی است  
در عدد ترتیبی میافتد -
24. caturviṁśati  
चतुर्विंशति
25. pañcaviṁśati  
पञ्चविंशति
26. ṣaḍviṁśati  
षड्विंशति

از یازده تا هجده عدد اصلی و ترتیبی یکی است

عدد دو نوع است اصلی و ترتیبی  
اصلی مثل يك و دو سه ترتیبی مثل اول دوم سوم

اصلی	ترتیبی
1. eka एक	prathama प्रथम
2. dvi द्वि	dvitīya द्वितीय
3. tri त्रि	trītiya तृतीय
4. catur चतुर्	caturtha चतुर्थ
5. pañca पञ्च	pañcama पञ्चम
6. ṣaṣṭ षष्	ṣaṣṭha षष्ठ
7. sapta सप्त	saptama सप्तम
8. aṣṭa अष्ट	aṣṭama अष्टम
9. nava नव	navama नवम
10. daśa दश	daśama दशम
11. ekādaśa एकादश	ekādaśa एकादश
12. dvādaśa द्वादश	

42. dvicatvāriṁśat  
द्विचत्वारिंशत्
48. aṣṭacatvāriṁśat  
अष्टचत्वारिंशत्
49. ekonapañcāśat  
एकोनपञ्चाशत्
50. pañcāśat  
पञ्चाशत्
51. ekapañcāśat  
एकपञ्चाशत्
58. aṣṭapañcāśat  
अष्टपञ्चाशत्
59. ekonaṣaṣṭi  
एकोनषष्टि
60. ṣaṣṭi  
षष्टि
69. ekonasaptati  
एकोनसप्तति
70. saptati  
सप्तति
79. ekonāśīti  
एकोनाशीति
80. aśīti  
अशीति
89. ekonanaṣṭi  
एकोननवति
90. navati  
नवति
99. ekonaśata  
एकोनशत
- ekonapancāsa  
एकोनपञ्चाश
- ekonaṣaṣṭitama  
एकोनषष्टितम
- tama  
برای عدد ترتیبی از پنجاه و نه حرف tama  
با عدد اصلی اضافه میشود -

27. saptavimśati  
सप्तविंशति
28. aṣṭāvimśati  
अष्टाविंशति
29. ekonatrimśat  
एकोनत्रिंशत्
30. trimśat  
त्रिंशत्
31. ekatrimśat  
एकत्रिंशत्
32. dvātrimśat  
द्वात्रिंशत्
33. trayastrimśat  
त्रयस्त्रिंशत्
34. catustrimśat  
चतुस्त्रिंशत्
35. pañcatrimśat  
पञ्चत्रिंशत्
36. ṣaṭtrimśat  
षट्त्रिंशत्
37. saptatrimśat  
सप्तत्रिंशत्
38. aṣṭatrimśat  
अष्टत्रिंशत्
39. ekonacatvārimśat  
एकोनचत्वारिंशत्
40. catvārimśat  
चत्वारिंशत्
41. ekacatvārimśat  
एकचत्वारिंशत्
- ekonatrimśa  
एकोनत्रिंश
- همچنین از بست و نه تا پنجاه  
و هشت حرف t در آخر میافتد
- ekonacatvārimsa  
एकोनचत्वारिंश

1000000000000000000.

madhya

मध्य

1000000000000000000.

parārdha

परार्ध

از عدد sahasra (هزار) تا parārdha هر يك از این اعداد برابر

اعداد بالائی است

و این عدد parārdha بالا ترین عدد شناخته شده است که دارای

شانزده صفر است -

عدد بالاتر از صد اینطور ساخته میشوند مثلاً ۱۲۰ =

vimśati (۲۰) + uttara (بالا) + śata صد که میشوند

vimśati-uttara-śata یعنی بیست بالا از صد

قواعد دیگری نیز هست که حالا یاد گرفتن آن بیهوده است

### صرف عدد

eka एक صرف این عدد مثل صرف ضمیر است

مفرد

جمع

ekah एक: مذ-کر-حالت اول

eke एके

ekasyai एकस्यै مونث-حالت چهارم

ekasmin एकस्मिन् مذ-کر-حالت هفتم

2 द्वि dvi این فقط تثنیه دارد

حالت	1	2	3	4	5
مذ-کر	dvau	dvau	dvābhyām	dvābhyām	dvābhyām
	द्वौ	द्वौ	द्वाभ्याम्	द्वाभ्याम्	द्वाभ्याम्
خنثی-و				6	7
مونث	dve	dve		dvayoh	dvayoh
	द्वे	द्वे		द्वयोः	द्वयोः

100. śata	
शत	
200. dviśata	
द्विशत	
300. triśata	
त्रिशत	
1000.	sahasra
	सहस्र
10000.	ayuta
	अयुत
100000.	lakṣa
	लक्ष
1000000.	prayuta
	प्रयुत
10000000.	koṭi
	कोटि
100000000.	arbuda
	अर्बुद
1000000000.	kharva
	खर्व
100000000000.	nikharva
	निखर्व
1000000000000.	mahāpadma
	महापद्म
10000000000000.	śaṅkha
	शंख
1000000000000000.	jaladhi
	जलधि
10000000000000000.	antya
	अन्त्य

		ṣaḍbhyaḥ	ṣaṇṇām	ṣaṭsu
		षड्भ्यः	षण्णाम्	षट्सु
			sapta	सप्त 7
sapta	sapta	saptabhiḥ	saptabhyaḥ	
सप्त	सप्त	सप्तभिः	सप्तभ्यः	
		saptabhyaḥ	saptānām	saptasu
		सप्तभ्यः	सप्तानाम्	सप्तसु

			aṣṭa	अष्ट 8
			अष्ट	
aṣṭa	aṣṭa	aṣṭabhiḥ	aṣṭabhyaḥ	
अष्ट	अष्ट	अष्टभिः	अष्टभ्यः	
		aṣṭabhyaḥ	aṣṭānām	aṣṭasu
		अष्टभ्यः	अष्टानाम्	अष्टसु

ya aṣṭau	aṣṭau	aṣṭābhiḥ	aṣṭābhyaḥ	
अष्टौ	अष्टौ	अष्टाभिः	अष्टाभ्यः	
	aṣṭābhyaḥ		aṣṭāsu	
	अष्टाभ्यः		अष्टसु	

			nava	नव 9
nava	nava	navabhiḥ	navabhyaḥ	
नव	नव	नवभिः	नवभ्यः	
		navabhyaḥ	navānām	navasu
		नवभ्यः	नवानाम्	नवसु

			daśa	दश 10
daśa	daśa	daśabhiḥ	daśabhyaḥ	
दश	दश	दशभिः	दशभ्यः	
		daśabhyaḥ	daśānām	daśasu
		दशभ्यः	दशानाम्	दशसु

از یازده تا هیجده صرف اعداد مثل daśa (ده) است -

حالت	tri त्रि 3 از این عدد تا هیجده فقط جمع استعمال میشود				
	1	2	3	4	5
مذکر	trayaḥ	trīn	tribhiḥ	tribhyaḥ	tribhyaḥ
	त्रयः	त्रीन्	त्रिभिः	त्रिभ्यः	त्रिभ्यः
خنثی	trīṇi	trīṇi		6	7
	त्रीणि	त्रीणि		trayāṇām	triṣu
				त्रयाणाम्	त्रिषु
مؤنث	tisraḥ	tisraḥ	tisṛbhiḥ	tisṛbhyaḥ	tisṛbhyaḥ
	तिस्रः	तिस्रः	तिसृभिः	तिसृभ्यः	तिसृभ्यः
				tisṛṇām	tisṛṣu
				तिसृणाम्	तिसृषु
				catur चतुर् 4	

مذکر	catvāraḥ	caturaḥ	caturbhiḥ	caturbhyaḥ	caturbhyaḥ
	चत्वारः	चतुरः	चतुर्भिः	चतुर्भ्यः	चतुर्भ्यः
خنثی	catvāri	catvāri		caturṇām	caturṣu
	चत्वारि	चत्वारि		चतुर्णाम्	चतुर्षु
مؤنث	catasraḥ	catasraḥ	catasṛbhiḥ	catasbhyaḥ	catasbhyaḥ
	चतस्रः	चतस्रः	चतसृभिः	चतसृभ्यः	चतसृभ्यः
			catasṛbhyaḥ	catasṛṇām	catasṛṣu
			चतसृभ्यः	चतसृणाम्	चतसृषु

5 pañca पंच از این عدد بیالا صرف همه جنس یکی است

حالت	1	2	3	4	
	pañca	pañca	pañcabhiḥ	pañcabhyaḥ	
پنج	पञ्च	पञ्च	पञ्चभिः	पञ्चभ्यः	
			5	6	7
			pañcabhyaḥ	pañcānām	pañcasu
			पञ्चभ्यः	पञ्चानाम्	पञ्चसु
				ṣaṣ षष् 6	
षट्	षट्		ṣaḍbhiḥ	ṣaḍbhyaḥ	
			षड्भिः	षड्भ्यः	



## صرف فعل

صرف فعل در سانسکریت و اوستا خیلی مشکل است و در ترکیب کلمات ریشه بسیار تغییر میباید لیکن پسوند ها تغییر نمی یابند

فعل ۳ شخصی و ۳ عدد و ۳ زمان و چند وجه دارند فعل سه بناء دارد شرح آن در جای خود میآید

ریشه های فعل سانسکریت سه نوع هستند - اولی بمعنی (برای دیگر) و دومی (برای خون) بخون میگیرند و سومی برای هر دو مشترک است - بنابراین فعل ۲ صرف دارد یکی بمعنی (برای دیگر) و دومی بمعنی (برای خون) است مطابق ترکیب کلمات ریشه + دسته تقسیم شده است -

فعل سه زمان دارد حال و گذشته و آینده و وجود فعل غبار تند از وجه شرطی - امری - دعائی -

چون صرف فعل باین وجه پیچیده است یاد گرفتن آنها اجباری نیست برای یاد گرفتن افعال تنها چند زمان کفایت میکند - زمان آینده از زمان حال باسانی ساخته میشوند -

زمان حال زمان گذشته زمان آینده امری شرطی دعائی کل  
۱ ۳ ۳ ۱ ۱ ۱ ۱۰

که رویهمرفته صرف فعل سانسکریت ده نوع است -

## صرف فعل

معنی "برای دیگر"

در فارسی که برای ساختن فعل مصدر را در نظر میگیرند و بعد از آن فعل میسازند در سانسکریت فقط ریشه فعل را در نظر میگیرند مثل *pac* و گاهی زمان حال سوم شخص مفرد بجای ریشه میگیرند مثل *pacati* (میپزد)

			vimśati	विंशति	20
حالت	1	2	3	4	
	vimśatiḥ	vimśatim	vimśatyā	vimśatyai	
	विंशतिः	विंशतिम्	विंशत्या	विंशत्यै	
	5	6	7		
	vimśatyah	vimśatyāḥ	vimśatyām		
	विंशत्याः	विंशत्याः	विंशत्याम्		
یا	vimśataye	vimśateḥ	vimśateḥ	vimśatau	
	विंशतये	विंशतेः	विंशतेः	विंशतौ	

از نوزده صرف فقط مفرد دارند- از نوزده تا بیست و هشت صرف  
اعداد مثل vimśati بیست است -

30 त्रिंशत trīṁśat بیست و نه تاسی و هشت صرف اعداد مثل  
trīṁśat سی است

trīṁśat	trīṁśat	trīṁśatā	trīṁśate
त्रिंशत्	त्रिंशत्	त्रिंशता	त्रिंशते
	trīṁśataḥ	trīṁśataḥ	trīṁśatī
	त्रिंशतः	त्रिंशतः	त्रिंशति

اعداد یکه با این مرکب میشوند صرف ان مثل trīṁśat است

pañcāśat	catvāriṁśat	50	40
पञ्चाशत्	चत्वारिंशत्		

و اعداد یکه با این ترکیب میشوند صرف ان مثل vimśati یعنی  
بیست است

navati	aśīti	saptati	ṣaṣṭi	90	80	70	60
नवति	अशीति	सप्तति	षष्टि				

sahasra	śata			1000	100
सहस्र	शत				

śatam	śatam	śatena	śatāya
शतम्	शतम्	शतेन	शताय
	śatāt	śatasya	śate
	शतात्	शतस्य	शते
است	śata	مثل	sahasra
			सहस्र

## امر

(۱)	paca	pacatam	pacata
	पच	पचतम्	पचत
(۲)	pacatu	pacatām	pacantu
	पचतु	पचताम्	पचन्तु

در سوم شخص معنی فعل امر داید "پپزن" میشود ولی اول شخص در صرف امر لازم نیست و کم استعمال میشود

## شرطی

(۱)	pacet	pacetām	paceyuḥ
	पचेत्	पचेताम्	पचेयुः

فعل شرطی گهی معنی امر میدهد و اول شخص و دوم شخص بسیار کم آمده است

نظیر صرف فوق بمعنی "برای دیگر" آمده است ولی این فرق تنها از نظر دستور زبان است و در زبان این فرق رعایت نمیشود در زمان گذشته دو نوع صرف دیگری وجود دارد در یکی از آن بسوم شخص بر میخوریم و ریشه مکرر میشود

	مفرد	تثنیه	جمع
(۳ شخص)	papāca	pecatuḥ	pecuḥ
	पपाच	पेचतुः	पेचुः

چون زمان آینده و زمان گذشته از این نوع صرف خیلی کم استعمال شده است احتیاجی بذکر آن نیست

## واداری

به پختن وادار میکند

pācayati	pācayate
पाचयति	पाचयते
برای دیگر	برای خود

صرف زمان حال از ریشه pac پختن

	مفرد	تثنيه	جمع
اول شخص	pacāmi پچامی	pacāvaḥ پچاवः	pacāmaḥ پچامः
	میپزم		میپزیم
دوم شخص	pacasi پچسی	pacathaḥ پچथः	pacatha پچथ
	میپزی		میپزید
سوم شخص	pacati پچتی	pacataḥ پچतः	pacanti پچन्ति
	میپزند		میپزند

تثنيه برای دو نفر و جمع به بیشتر از دو نفر دلالت میکند

شخص	صرف زمان گذشته		
(۱)	apacam अपचम्	apacāva अपचाव	apacāma अपचाम
(۲)	apacaḥ अपचः	apacatam अपचतम्	apacata अपचत
(۳)	apacat अपचत्	apacatām अपचताम्	apacan अपचत्

صرف زمان آینده

(۱)	paciṣyāmi पचिष्यामि	paciṣyāvaḥ पचिष्यावः	paciṣyāmaḥ पचिष्यामः
(۲)	paciṣyasi पचिष्यसि	paciṣyathaḥ पचिष्यथः	paciṣyatha पचिष्यथ
(۳)	paciṣyati पचिष्यति	paciṣyataḥ पचिष्यतः	paciṣyanti पचिष्यन्ति

در زمان حال میانوند sya پس از ریشه اضافه میشود و پسوندها پس از آن میاید و برای هم آهنگی حرف i گاهی پیش sya از میانند

اینجا هم میان وند sya وسط ریشه و پسوند اضافه میشود -

آمری

(۱)	pacasva पचस्व	pacethām पचेथाम्	pacadhvam पचध्वम्
(۲)	pacatām पचताम्	pacetām पचेताम्	pacantām पचन्ताम्

شرطی

اینجا هم صورتهای دیگر لازم نیست

(۱)	paceta पचेत	paceyātām पचेयाताम्	paceran पचेरन्
-----	----------------	------------------------	-------------------

دو معنی صرف فعل

چند ریشه فقط بمعنی ( برای دیگر ) صرف میشوند مثلاً

bhavati भवति	atti अत्ति	jahāti जहाति	krudhyati क्रुध्यति
میشود	میخورد	دفع میکند	خشمگین میشود

دور می اندازن

چند ریشه فقط بمعنی " برای خود " صرف میشوند

modate मोदते	rocate रोचते	sikṣate शिक्षते
راضی میشود	میدرخشد	

چند ریشه بهر دو معنی صرف میشوند

pacati पचति	rājati राजति	tanoti तनोति	kathayati कथयति
		پهرن میکند	میگوید
pacate पचते	rājate राजते	tanute तनुते	kathayate कथयते
میپزد	میدرخشد	پهرن میکند	میگوید

برای این نوع صرف بعد از ریشه میان وند ya اضافه میشود  
و بعد پسوند های صرغهای مختلف میباشد این صرف معنی  
(برائتی دیگر) (برای خون) هر دو استعمال میشوند  
يك نوع صرف فعل دیگر هست كه منفی خواهش و زیادتى دارد مثلا  
بمعنی "میکخواهد بپزد" و "زیاد میپزد" كه فعلا لازم نیست و اینجا  
از ذکر آن خونداری میشوند - ولی در آخر این داده میشوند

### ۲ بمعنی "برای خون - زمان حال

شخص	مفرد	تثنيه	جمع
(۱)	pace पचे	pacāvahe पचावहे	pacāmahe पचामहे
(۲)	pacase पचसे	pecethe पचेथे	pacadhve पचध्वे
(۳)	pacate पचते	pacete पचैते	pacante पचन्ते

### زمان گذشته

(۱)	apace अपचे	apacāvahi अपचावहि	apacāmahe अपचामहि
(۲)	apacathāḥ अपचथाः	apacethām अपचेथाम्	apacadhvam अपचध्वम्
(۳)	apacata अपचत	apacetām अपचेताम्	apacanta अपचन्त

### زمان آینده

شخص	مفرد	تثنيه	جمع
(۱)	paciṣye पचिष्ये	paciṣyāvahe पचिष्यावहे	paciṣyāmahe पचिष्यामहे
(۲)	paciṣyase पचिष्यसे	paciṣyethc पचिष्यथे	paciṣyadhve पचिष्यध्वे
(۳)	paciṣyate पचिष्यते	paciṣyete पचिष्येते	paciṣyante पचिष्यन्ते

این فعل "بمعنی مفعول" است وقتی فعل معنی مفعول دارد صرف آن همیشه بمعنی (برای خود) است و فاعل حالت سوم میگیرند مثلاً در جمله pācakena odanam pacyate چون در آن فاعل میاید اصطلاح (مجهول) برای آن درست نیست و ناچار جمله را چنین ترجمه میکنیم (برنج بواسطه یا از طرف آشپز پخته میشوند) ولی گاه از شرط ناچاری اصلاح (مجهول) و (معلوم) را بکار برده ام -

در زبان سانسکریت در اینمورد شکل سومي هم وجود دارد و آن اینکه فعل شکل صرف "بمعنی مفعول" دارد در حالیکه خود "بی مفعول" است

مثلاً در جمله bālena supyate بمعنی کلمه supyate با بخواب رفتن فرق دارد -

در فارسی میگوئیم (کودک بخواب میروند) اما معنی دقیق جمله سانسکریت چنین است -

bālena (دواسطه کودک) supyate (خواب است) در اینجا فاعل حالت سوم میگیرند و فعل همیشه بصورت سوم شخصی مفرد است - اما اگر بجای فعل وجه وصفی استعمال میشود این حالت اول مفرد میگیرند و همیشه حنثی است این ترتیب مخصوص زنان سانسکریت است و میگویند که فعل "معنی ریشه" دارد در این هر دو صورت فوق همواره پس از ریشه میان وند ya افزوده میشود و بعد پسوند میاید چند نمونه ها بناء بمعنی ریشه

1		2	
nrpaḥ	gataḥ	nrpeṇa	gatam
नृपः	गतः	नृपेण	गतम्
پادشاه	رفته	از طرف پادشاه	رفتار شد
3		4	
nrpeṇa	gamyate	bālaḥ	suptaḥ
नृपेण	गम्यते	बालः	सुप्त
از طرف پادشاه	رفتار است	بچه	خوابیده

چند ریشه که تندها يك معنى دارد با آوردن حرف اضافه معنى آن عوض ميشود

معنى "برای خود"	معنى "برای ديگر"
با آوردن حرف اضافه ni ميشيند niviśate	داخل ميشود viśati
ننويشتت	ويشتت
با آوردن حرف vi خوب فتح ميكند vijayate	فتح ميكند jayati
ويجيت	جيت
با آوردن حرف pra عازم ميشود pratisthati	ميايستد tisthati
پرتيشتت	تيشتت

#### سه دناء فعل

فعل در زبان سانسکریت يا "با مفعول" است مانند candram paśyati (ماه را ميبيند) يا "نبي مفعول" مانند bālah kriḍati (بچه بازی ميكند) گاه فعلی که در زبان فارسی مفعولش غير صريح است در زبان سانسکریت مفعول صريح دارد

مثلاً nagaram gacchati (دشهر ميرود) در اين جمله nagaram (بشهر) مفعول صريح است و حالت دوم ميگيرد -

چند ریشه دو مفعول صريح دارد مانند bālam grham nayati (بچه رابخانه راهنمائی ميكند) در اين جمله bālam (بچه را) و grham (بخانه) هر دو مفعول صريح است و حالت دوم ميگيرد

صرف فعل يا "بمعنى فاعل" و يا "بمعنى مفعول" است و اين همانست که در زبان فارسی (معلوم) و (مجهول) نام دارد در جمله pācakaḥ odanam pacati (آشپز برنج را ميبزد) و قتي مگوئيم pacati (ميبزد) کسی وجود دارد که اين فعل از او سر ميزند يعنى در فعل pacati (ميبزد) فاعلی مستتر است از اينجا ميگوئيم که خود pacati (ميبزد) هم فاعل است و يا اينکه فعل pacati (ميبزد) "بمعنى فاعل" است -

برخلاف جمله odanam pacyate (برنج پخته ميشود) برای پرسش kim (چه) جواب اين است odanam (برنج) يعنى مفعول و ميگويند



- 140       $naśyati = ti + ya + naś$       چهارم  
 नश्यति  
 خراب میشود  
 میانوند य (ya) میاید
- 35       $cinoti = ti + nu + ci$       پنجم  
 चिनोति  
 میچینید  
 میانوند नु (nu) است که नो (no) می شون
- 145       $visati = ti + a + vis$       ششم  
 विशति  
 داخل میشوند  
 مثل دسته اول در اینجا نیز a میانوند است  
 ولی در دسته اول فشار (accent) بر ریشه و اینجا بر میانوند میافتد  
 مثلاً اگر این ریشه جزو دسته اول بود فشار بر ریشه میافتاد و تلفظ  
 کلمه  $vesati$  میشد
- 25       $chinatti = ti + na + chid$       هفتم  
 छिनति  
 میبرد  
 میانوند na داخل ریشه میشود  $chinatti = ti + chinadti + d + na + chi$
- 10       $karoti = ti + u + kr$       هشتم  
 करोति  
 میکند  
 میانوند u هست - در اینجا ریشه کمی تغییر میابد
- 60       $prīṇāti = ti + nā + prī$       نهم  
 प्रीणाति  
 راضی میکند  
 میانوند nā است

<p>5</p> <p>bālena</p> <p>बालेन</p> <p>از طرف بچه</p>	<p>suptam</p> <p>सुप्तम्</p> <p>خواب شد</p>	<p>6</p> <p>bālena</p> <p>बालेन</p> <p>از طرف بچه</p>	<p>supyate</p> <p>सुप्यते</p> <p>خواب است</p>
<p>7</p> <p>ācāryaḥ</p> <p>आचार्यः</p> <p>معلم</p>	<p>sthitah</p> <p>स्थितः</p> <p>ایستاده</p>	<p>8</p> <p>ācāryeṇa</p> <p>आचार्येण</p> <p>از طرف معلم</p>	<p>sthitam</p> <p>स्थितम्</p> <p>ایستادگی شد</p>
<p>9</p> <p>ācāryeṇa</p> <p>आचार्येण</p> <p>از طرف معلم</p>			
<p>sthīyate</p> <p>स्थीयते</p> <p>ایستادگی است</p>			

ده ذرع ساختمان فعل

در دستور زبان سانسکریت تقریباً به دو هزار ریشه برمیخوریم که به ده دسته تقسیم میشوند بعضی از ریشه‌ها بین دو یا سه دسته مشترک‌اند و در ساختمان ریشه‌ها کمی تغیر مییابند و میان وندهای مختلف پس از ریشه و قبل از پسوند میابند همین تقسیم در اوستا نیز دیده میشود

عده ریشه	ساختمان	ترتیب دسته
1060	bharati =	ti+a+bhr
	भरति	اول
	میبرد	
	در اینجا میافونند (a) است	
70	asti =	ti+as
	अस्ति	دوم
	هست	در این دسته هیچ میافونند نیست
25	bibharti = bibhar = bhr—bhr	سوم
	बिभर्ति	
	میبرد	

در این دسته ریشیه را مکرر و بدون میافونند میا ورنند و بعد پسوند اضافه میشوند ریشه هم تغیر مییابد

ریشه های فوق گاهی بدون میانوند به همین معنی صرف میشوند  
و آن وقت صرف بمعنی "برای دیگر" است ولی این استعمال نادر  
است -

bhū	شدن	bobhavīti	با	bobhoti	زیاد میشود
		बाभवीति		बोभोति	
dā	دادن	dādeti	یا	dādāti	زیاد میدهد
		दादेति		दादाति	

از اسم یا صفت یا میانوند ya فعل نیز ساخته میشوند مثلاً

duhkha दुःख زحمت      dukkhāyate दुःखायते زحمت میکشد  
بمعنی "براء خون"  
manda मन्द کند      mandāyate मन्दायते کند میشود

putra पुत्र پسر      putriyati पुत्रीयति میکشوراهد صاحب پسر شود  
بمعنی "براء خون"

śabda शब्द صدا      śabdāyate शब्दायते صدا میکند  
بمعنی "براء خون"

این ها گاه صرف بمعنی "برای دیگر" و گاه صرف بمعنی "برای خون"  
میگیرند -

تمام صرف فعل

در ادبیات سانسکریت کلاسیک صرف فعل ساده است ولی  
در این ادبیات صرفهای دیگر نیز دیده میشوند بنابراین صرف کامل  
یک ریشه p a c پختن در زیر داده میشود -

(۱) صرف زمان حال میپزد - این خیلی ساده است و زیاد استعمال

میشود -

395	kathayati	ti + ya + a + kath	دهم
	कथयति		
	میگوید		

ایندسته با دسته اول مشترک است و پس از ریشه و قبل از میانوند ya میانوند دیگر a هم میآید تمام حرفها بمعنی واداری همینطور ساخته میشوند

1965

### فعل مشتق

برای معانی مختلف میانوندهای گوناگون به ریشه اضافه میشود و برای تأکید معنی گاهی ریشه را تکرار میکنند اگرچه این معانی در حرفهای دیگر نیز ممکن است ولی بیشتر در صرف زمان حال صورت میگیرند -

#### ۱ - میانوند sa بمعنی خواهش

میخواهد بکند	cikīṣati	चिकीर्षति	کردن	kṛ
میخواهد برود	jigamiṣati	जिगमिषति	رفتن	gam
میخواهد بگیرد	jighṛkṣati	जिघृक्षति	گرفتن	grh
میخواهد بدهد	ditsati	दित्सति	دادن	dā

#### ۲ - میانوند ya بمعنی زیاده این همیشه بصرف بمعنی برای خود

#### متعلق است -

زبان میدهد	dedīyate	देदीयते	دادن	dā
زیاد میدرخشد	dedīpyate	देदीप्यते	درخشیدن	dīp
زیاد مینوشد	pepīyate	पेपीयते	نوشیدن	pā
زیاد میشوند	bobhūyate		بودن یا شدن	bhū

(۱)	apace	apacāvahi	apacāmahi
	अपचे	अपचावहि	अपचामहि
(२)	apacathāh	apacethām	apacadhvam
	अपचथा :	अपचेथाम्	अपचध्वम्
(३)	apacata	apacetām	apacanta
	अपचत	अपचेताम्	अपचन्त

۳- وجه امری - اول شخص این صرف خیلی کم استعمال میشوند و دوم شخص و سوم شخص هر دو دو صورت دارند -

(۱)	pacāni	pacāva	pacāma	pacai	pacāvahai	pacāmahai
	पचानि	पचाव	पचाम	पचै	पचावहै	पचामहै

(१)	paca	}					
	पच		pacatam	pacata	pacasva	pacethām	pacadhvam
	pacatāt		पचतम्	पचत	पचस्व	पचेथाम्	पचध्वम्
	पचतात्						

(३) pacatu	{	pacatām	pacantu	pacatām	pacetām	pacantām
पचतु		पचताम्	पचन्तु	पचताम्	पचेताम्	पचन्ताम्
pacatāt						
पचतात्						

۲- وجه شرطی - گاهی معنی امر هم دارند

بمعنی "براه دیگر"

شخص	مفرد	تثنيه	جمع
(۱)	paceyam	paceva	pacema
	पचेयम्	पचेव	पचेम
(۲)	paceh	pacetam	paceta
	पचे:	पचेतम्	पचेत
(۳)	pacet	pacetām	paceran
	पचेत्	पचेताम्	पचेरन्

”بمعنی برای دیگر“

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	pacāmi پچامی	pacāvaḥ پچاوا:	pacāmaḥ پچام:
(۲)	pacasi پچسی	pacathaḥ پچث:	pacatha پچث
(۳)	pacati پچتی	pacataḥ پچتا:	pacanti پچنتی

”بمعنی برای خود“

	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	pace پچه	pacāvahe پچاواهه	pacāmahe پچامهه
(۲)	pacase پچسه	pacethe پچهته	pacadhve پچدوه
(۳)	pacate پچته	pacete پچته	pacante پچنته

۲ - زمان گذشته بمعنی ”می پخت“

این صرف نیز بسیار ساده است و زبان بکار میبرد - در این صرف معنی مخصوص دیده نمیشود - نکته که باید در نظر داشته باشیم اینست که این صرف برای پخت و می پخت و پخته است پخته و بود همه شان استعمال میشوند -

(۱)	apacam اپچام	apacāva اپچاوا	apacāma اپچام
(۲)	apacaḥ اپچ:	apacānam اپچانم	apacata اپچت
(۳)	apacat اپچت	apacatām اپچتاما	apacan اپچن

۶ - زمان گذشته بمعنی بخته است

این صرف بسیار مشکل و بیچیده است و فقط سوم شخص آن استعمال میشود معمولاً در این صرف ریشه را مکرر میآورند -

معنی "برای خون"      معنی "برای تثنیه دیگر"

شخص

(۱)	papāca पपाच papaca पपच	}	peciva	pecima	pece	pecivahe	pecimahe
			पेचिव	पेचिम	पेचे	पेचिवहे	पेचिमहे

(۲)	pecitha पेचिथ papaktha पपक्थ	}	pecathuḥ	peca	peciṣe	pecāthe	pecidhve
			पेचथुः	पेच	पेचिषे	पेचाथे	पेचिध्वे

(۳)	papāca	pecatuḥ	pecuḥ	pece	pecāte	pecire
	पपाच	पेचतुः	पेचुः	पेचे	पेचाते	पेचिरे

۷ - زمان گذشته بمعنی پخت

این مشکلترین صرف است و چند نوع دارد - بطور نمونه اینجا صرف یک ریشه p a c پختن داده میشود معمولاً در این صرف تنها سوم شخص "معنی برای دیگر" استعمال میشود -

معنی "برای دیگر"

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	apākṣam अपाक्षम्	apākṣva अपाक्ष्व	apākṣma अपाक्षम
(۲)	apākṣīḥ अपाक्षीः	apāktam अपाक्तम्	apākta अपाक्त
(۳)	apakṣīt अपाक्षितं	apāktam अपाक्तम्	apākṣuḥ अपाक्षुः

بمعنی "براء خون"

	مفرد	تثنيه	جمع
(۱)	paceya	pacevahi	pacemahi
	पचेय	पचेवहि	पचेमहि
(۲)	pacethāḥ	paceyāthām	pacedhvam
	पचेथाः	पचेयाथाम्	पचेध्वम्
(۳)	paceta	paceyātām	paceran
	पचेत	पचेयाताम्	पचेरन्

۵ - وجه تمنائی

بمعنی "برای خون"

(۱)	pacyāsam	pacyāsva	pacyāsma
	पच्यासम्	पच्यास्व	पच्यास्म
(۲)	pacyāḥ	pacyāstam	pacyāsta
	पच्याः	पच्यास्तम्	पच्यास्त
(۳)	pacyāt	pacyāstām	pacyāsuḥ
	पच्यात्	पच्यास्ताम्	पच्यासुः

بمعنی "برای دیگر"

(۱)	pakṣīya	pakṣīvahi	pakṣīmahi
	पक्षीय	पक्षीवहि	पक्षीमहि
(۲)	pakṣīṣṭhāḥ	pakṣīyāsthām	pakṣīdhvam
	पक्षीष्ठाः	पक्षीयास्थाम्	पक्षीध्वम्
(۳)	pakṣīṣṭa	pakṣīyāstām	pakṣīran
	पक्षीष्ट	पक्षीयास्ताम्	पक्षीरन्

صرف وجه شرطی در اول و دوم شاخص و وجه تمنائی کم استعمال

میشود-



(۲) apaciṣyāḥ	apaciṣyātām	apaciṣyata
अपचिष्याः	अपचिष्याताम्	अपचिष्यत
apaciṣyathāḥ	apaciṣyāthām	apaciṣyadhvam
अपचिष्यथाः	अपचिष्यथाम्	अपचिष्यध्वम्
(۳) apaciṣyat	apaciṣyātām	apaciṣyan
अपचिष्यत्	अपचिष्याताम्	अपचिष्यन्
apaciṣyata	apaciṣyetām	apaciṣyanta
अपचिष्यत	अपचिष्येताम्	अपचिष्यन्त

۱۰ - زمان آینده - بمعنی "خواهد پخت" این هم بسیار ساده است

(۱) paciṣyāmi	paciṣyāvaḥ	paciṣyāmaḥ
पचिष्यामि	पचिष्यावः	पचिष्यामः
paciṣye	paciṣyāvahe	paciṣyāmahe
पचिष्ये	पचिष्यावहे	पचिष्यामहे
(۲) paciṣyasi	paciṣyathaḥ	paciṣyatha
पचिष्यसि	पचिष्यथः	पचिष्यथ
paciṣyase	paciṣyethe	paciṣadhve
पचिष्यसे	पचिष्येथे	पचिष्यध्वे
(۳) paciṣyati	paciṣyataḥ	paciṣyanti
पचिष्यति	पचिष्यतः	पचिष्यन्ति
paciṣyate	paciṣyete	paciṣyante
पचिष्यते	पचिष्येते	पचिष्यन्ते

در صرف بعضی از ریشه‌ها تکرار نمیشود - اینها و ریشه‌های که می‌آورند aya دارند صرف مخصوصی دارند در این صرف اول بجای پسوند معمول حرف ām اضافه میشود بعدا اگر متعلق بصرف معنی "برای دیگر" باشد صرف ریشه های kṛ کردن و as و bhū بودن بان نیز اضافه میشود و اگر متعلق بصرف معنی برای خود باشد تنها صرف ریشه kṛ کردن را قبول میکنند در زیر صرف ریشه -

بمعنی "برای خون"

شخص	مفرد	تثنيه	جمع
(۱)	apakthāḥ अपक्थाः	apakṣāthām अपक्षाथाम्	apagdhvam अपगध्वम्
(۲)	apākṣīt अपाक्षीत्	apāktām अपाक्ताम्	apākṣuḥ अपाक्षुः
(۳)	apakta अपक्त	apakṣātām अपक्षाताम्	apakṣata अपक्षत

۸ - زمان آینده - بسیار نادر است

"بمعنی برای خون"

(۱)	paktāsmi पक्तास्मि	paktāsvaḥ पक्तास्वः	paktāsmah पक्तास्मः
(۲)	paktāhe पक्ताहे	paktāsvahe पक्तास्वहे	paktāsmah पक्तास्महे
(۳)	paktāsi पक्तासि	paktāsthaḥ पक्तास्थः	paktāstha पक्तास्थ

بمعنی "برای دیگر"

(۱)	paktāse पक्तासे	paktāsāthe पक्तासाथे	paktādhve पक्ताध्वे
(۲)	paktā पक्ता	paktārau पक्तारौ	paktārah पक्तारः
(۳)	paktā पक्ता	paktārau पक्तारौ	paktārah पक्तारः

۹ - زمان آینده شرطی - بمعنی "اگر بکشد بودن" - این ساده است

(۱)	apaciṣyam अपचिष्यम्	apaciṣyāva अपचिष्याव	apaciṣyāma अपचिष्याम
	apaciṣye अपचिष्ये	apaciṣyāvahi अपचिष्यावहि	apaciṣyāmahī अपचिष्यामहि

مفرد	تثنيه	جمع
شخص		
(۳) kathayāmcakāra	kathayāmcakratuḥ	kathayāmcakruḥ
کثیاچکار	کثیاچکرتو:	کثیاچکرو:

۲ - بمعنی برای خود با kṛ کردن

(۱) kathayāmcakre	kathayāmcakṛvahe	kathayāmcakṛmahe
کثیاچکری	کثیاچکرواھے	کثیاچکرمھے
(۲) kathayāmcakṛṣe	kathayāmcakṛāthe	kathayāmcakṛdhve
کثیاچکریسه	کثیاچکراثے	کثیاچکروڈھے
(۳) kathayāmcakre	kathayāmcakṛāte	kathayāmcakṛire
کثیاچکری	کثیاچکراتے	کثیاچکریرے

حروف اضافه upasarga

حروف اضافه قبل از ریشه میآید و معنی ریشه را عوض میکند -

زیاد به آن طرف      زیاد شیرین      بان طرف تجاوز میکند

atikramati	atimadhura	ati
اتیکرامتی	اتیمدھور	

روی میایستد	احتیاز	روی - بر
adhitiṣṭhati	adhikāra	adhi
ادھیتیṣṭhati	ادھیکار	

دنبال میبرد	وفق	دنبال
anusarati	anuvāda	anu
انوسریتی	انுவاد	

دور کشیده	دور میبرد	جد - دور
apakṛṣṭa	apaharati	apa
اپکروṣṭ	اپهراتی	

سرمینج	روی میگذازد - میپوشد	روی
apidhāna	apidadhāti	api
اپیدھان	اپیدھااتی	

## ۱ - بمعنی برای دیگر با as بودن

شخص	مفرد	تثنية	جمع
(۱)	kathayāmāsa کثایاماس	kathayāmāsiva کثایاماسیو	kathayāmāsima کثایاماسیم
(۲)	kathayāmāsitha کثایاماسیث	kathayāmāsathuḥ کثایاماسثو:	kathayāmāsa کثایاماس
(۳)	kathayāmāsa کثایاماس	kathayāmāsathuḥ کثایاماسثو:	kathayāmāsuh کثایاماسو:

## ۲ - بمعنی برای دیگر با bhū بودن

(۱)	kathayāmbabhūva کثایامببھو	kathayāmbabhūviva کثایامببھوویو
	kathayāmbabhūvima کثایامببھوویم	
(۲)	kathayāmbabhūvitha کثایامببھوویث	kathayāmbabhūvathuḥ کثایامببھوویثو:
	kathayāmbabhūva کثایامببھو	
(۳)	kathayāmbabhūva کثایامببھو	kathayāmbabhūvatuḥ کثایامببھووتو:
	kathayāmbabhūvuḥ کثایامببھوو:	

## ۳ - بمعنی برای دیگر با kr - کردن

شخص	مفرد	تثنية	جمع
(۱)	kathayāmcakāra کثایامچکار	kathayāmcakṛva کثایامچکرو	kathayāmcakṛma کثایامچکرم
	kathayāmcakara کثایامچکار		
	kathayāmcakara کثایامچکار		
(۲)	kathayāmcakartha کثایامچکرت	kathayāmcakrathuḥ کثایامچکرو:	kathayāmcakra کثایامچکر

جواب prativacana प्रतिवचन	برمیگردن pratinivartate प्रतिनिवर्तते	باز - دیگر prati
جدائی vigama विगम	تفصیل میکند vibhajate विभजते	جدائی vi
پیروزی بزرگی vijaya विजय	بکوبی نگاه میکند vikṣate वक्षिते	بکوبی vi
باهم رسیدن samāgama समागम	باهم میآید samāyāti समायाति	باهم sam
راه بد durnaya दुर्नय	مشکل برای رفتن durgama दुर्गम	بد-مشکل dur
آسان برای کردن sukara सुकर	آسان برای رفتن sugama सुगम	خوب - آسان su
اینها معانی معمولی است و معانی دیگری نیز وجود دارد - مثلاً		
دفع کردن prahāra प्रहार	خوراک āhāra आहार	کشتن samhāra संहार
		دازی vihāra विहार
		परिहार

پسوند با ریشه kṛt कृत्

پسوندها برای ساختن مصدر و وجه وصفی و اسم برپیشه اضافه میشوند -

۱ - tum برای مصدر

دیدن draṣṭum द्रष्टुम्	کردن kartum कर्तुम्	دادن dātum दातुम्	رفتن gantum गन्तुम्
------------------------------	---------------------------	-------------------------	---------------------------

خواهش - ارزو abhilāṣa अभिलाष	ميايد بسوي abhy-eti अभ्येति	سوي abhi
پائين آمدن avatāra अवतार	پائين مي رو avatarati अवतरति	پائين ava
آينده āgāmin आगामिन्	مياورد āharati आहरति	نزديك ā
احترام - بلند شدن utkarṣa उत्कर्ष	بالا ميکشد utpatati उत्पतति	بالا ut
نزديك آمدن upayāna उपयान	ميايد upaīti उपैति	نزديك upa
پائين آمدن niveśa निवेश	پائين مي افتد nipatati निपतति	پائين ni
بيرون رفتن nirgama निर्गम	بيرون ميرون niryāti निर्याति	بيرون nir
دور رفتن parāvartana परावर्तन	دور ميرون parāvartate परावर्तते	دور parā
دور زدن parivartana परिवर्तन	دور ميزند parigacchati परिगच्छति	دور pari
بگويي شدن - بلند شدن prabhāva प्रभाव	بگويي ميرون prayāti प्रयाति	خوب pra

o - vant وجه و صفی معلوم - بمعنی "برای دیگر"

کننده	دهنده	رونده
kurvant	dadant	gacchant
کُورَوانت	دادنت	گَچَچَانت

۶ - āna یا māna وجه و صفی معلوم بمعنی "برای خود"

کنان	نگاه کنان
kurvāṇa	vikṣamāṇa
کُورَوان	وِیکشَمان

۷ - tavant وجه و صفی - بوسیله این پسوند ریشه متعدی نیز معلوم میشود -

ایستاده	خوابیده	رفته	کرده
sthitavant	suptavant	gatavant	kṛtavat
سَیْثِیْتِوانت	سُپْتِوانت	گاتِوانت	کُرتِوانت

سه پسوند های زیر معنی لیاقت (قابل - شایسته) را دارند -

قابل دادن	قابل کردن	قابل دیدن	۸ - قابل رفتن
deya	kārya	dṛśya	gamyā ya
دَی	کارَی	دُشَی	گَمَی

karaṇīya	darśaniya	gamaniya	aniya	۹ -
کارَणी	دَرشَنی	گَمَنی		

dātavya	kartavya	draṣṭavya	gantavya	tavya	۱۰ -
داَتَوی	کَرتَوی	دَراشَوی	گانتَوی		

۱۱ - ۲ اسم بمعنی ریشه میشود و همیشه مذکر است -

کشتن	رهنمائی	پختن	بالا رفتن	باهم رسیدن	پائین آمدن
avadhā	naya	pāka	udaya	samgama	avatāra
وَدَها	نَی	پاک	وَدَی	سَگَم	اَوَتار

۲ - ta برای وجه وصفی - اگر با مفعول باشد مجهول میشود و الا معلوم است -

رفته	داده	کرده	دیده
gata	datta	kṛta	dr̥ṣṭa
गत	दत्त	कृत	दृष्ट

۳ - tvā برای وجه وصفی - این پسوند معنی "پس چیز دیگری هم کن" را دارد -

رفته	داده	کرده	دیده
gatvā	datvā	kṛtvā	dr̥ṣṭvā
گتوا	दत्त्वा	कृत्वा	दृष्ट्वा

مثلاً

رفته	بشهر
gatah	nagaram
गतः	नगरं

ولی

دید	پسر را	رفته	بشهر
apāśyat	putram	gatvā	nagaram
अपश्यत्	पुत्रं	गत्वा	नगरं

یعنی بشهر رفته پسر را دید

اگر بعد از جمله دیگری نباشد پسوند اول یعنی ta و اگر جمله دیگری باشد پسوند دوم یعنی tvā استعمال میشوند -

۴ - ya در مورد استعمال فوق اگر ریشه حرف اضافه داشته باشد بجای پسوند tvā پسوند ya میآید -

بهم رسیده	بر داشته	درست کرده
samgamyā	ādāya	samskr̥tya
संगम्य	आदाय	संस्कृत्य

مثلاً

زن	گربه را	برداشت	عصاره	بچه
atādayat	mārjāraṁ	ādāya	yaṣṭim	bālah
अताडयत्	मार्जारं	आदाय	यष्टि	बालः



۱۸ - sã اسم بمعنی خواهش و این موث است -

خواهش برای کردن	معنی تشنگی خواهش برای نوشیدن
cikirṣā	pipāsā
चिकीर्षा	पिपासा

۱۹ - su اسم بمعنی خواهشمند -

خواهشمند برای عبور کردن	خواهشمند برای رفتن
titirṣu	iyāsu
तितीर्षु	यियासु
خواهشمند برای کردن	خواهشمند برای دادن
cikirṣu	ditsu
चिकीर्षु	दित्सु

۲۰ - aka اسم بمعنی فاعل -

کننده	سرو خواننده	راهنمائی کننده یعنی رئیس
kāraka	gāyaka	nāyaka
کارک	گایک	ناयक

۲۱ - tr اسم بمعنی فاعل -

کننده	رونده	دهنده
kartr	gantr	dātr
कर्तृ	गन्तृ	दातृ

Taddhita तद्धित پسوند با اسم

پسوندها با اسم و صفت و ضمیر برای معانی گوناگون اضافه میشوند -

۱ - iya مال -

مال او	مال من	مال تو	مال پانینی "که نویسنده کتاب اصلی دستور زبان سانسکریت بود"
tadiya	madiya	tvadiya	pāṇiniya
तदीय	मदीय	त्वदीय	पाणिनीय

۱۲ - ana اسم بمعنی ریشه میشود و گاهی معنی وسیله را هم دارد این

خنثی است

رفتار	وسيله راهنمائي (چشم)	سخن	اقتدان	زدن دهش
gamana	nayana	vacana	patana	dāna tādana
گমন	نयन	वचन	पतन	दान ताडन

۱۳ - ti اسم بمعنی ریشه و این مؤنث است -

رفتار	رهنمائي	سخن	فکر	یاد	شنیدن
gati	nīti	ukti	mati	smṛti	śruti
گति	नीति	उक्ति	मति	स्मृति	श्रुति

۱۴ - as اسم بمعنی ریشه و این خنثی است -

فکریا خاطر	سخن	باهم نشستین یعنی جلسه
manas	vacas	sadas
मनस्	वचस्	सदस्

۱۵ - man اسم بمعنی ریشه و این خنثی است -

کار	زندگی	پوشش (یعنی زره)
karman	janman	varman
कर्मन्	जन्मन्	वर्मन्

۱۶ - tra اسم بمعنی وسیله و این خنثی است -

چشم	طرف	گوش	داس	چتر
netra	pātra	śrotra	dātra	chatra
नेत्र	पात्र	श्रोत्र	दात्र	छत्र

یعنی وسیله راهنمائی و نوشیدن و شنیدن و بریدن و پوشیدن  
(از آفتاب) (ترتیب)

۱۷ - ā اسم بمعنی ریشه و این مؤنث است -

بازی	پرستاري
kriḍā	sevā
क्रीडा	सेवा

۶ - tva یا tā وضع -

دلیری	دلیر
śūratā یا śūratva	śūra
شूरता	शूर
شूरत्व	
فقیری	فقیر
daridratā یا daridratva	daridra
दरिद्रता	दरिद्र
दरिद्रत्व	

۷ - iman وضع -

بزرگی	بزرگ
mahiman	mahant
महिमन्	महन्त्
سنگینی	سنگین
gariman	guru
गरिमन्	गुरु
سردی	سرد
śītiman	śīta
शीतिमन्	शीत

۹ - mant یا vant دارا یا با -

ثروتمند - با ثروت	ثروت
dhanavant	dhana
धनवन्त्	धन
هوشمند - با هوش	هوش
dhimant	dhī
धीमन्त्	धी
دانشمند - با دانش	دانش
vidyāvant	vidyā
विद्यावन्त्	विद्या
دارای عمر - با عمر دراز	عمر
āyusmant	āyus
आयुष्मन्त्	आयुस्

## ۲ - a نسبت -

مال پسر  
pautra  
पौत्र

پسر  
putra  
पुत्र

دارای نسبت بر زمین یعنی پادشاه

pārthiva  
पार्थिव

زمین  
pr̥thivī  
पृथिवी

دارای نسبت با چشم یعنی مورد چشم

cākṣuṣa  
चाक्षुष

چشم  
cakṣus  
चक्षुस्

## ۳ - a وضع -

تمیزی  
śauca  
शौच

تمیز  
śuci  
शुचि

جوانی  
yauvana  
यौवन

جوان  
yuvan  
युवन्

## ۴ - ya نسبت -

جنگلی  
vanya  
वन्य

جنگل  
vana  
वन

## ۵ - ya وضع -

فقیری  
dāridrya  
दारिद्र्य

فقیر  
daridra  
दारिद्र

دلبری  
śaurya  
शौर्य

دلبر  
śūra  
शूर

طبیعتاً خاکستر میکند یعنی میسوزد

bhasmasāt karoti

भस्मसात् करोति

۱۲، ۱۵ - dānīm , dā - زمان -

در آن زمان tadā , تادانیم tadānīm

در این زمان در کدام زمان در این زمانیکه

idānīm kadā yadā

ایدانیم کدا یادا

۱۶ - tah - از - معنی حالت پنجم -

از اینجا از اینجا از اینجا که از اینجا

tatah atah kutah yatah

تات: ات: کوت: یات:

از پسر از پادشاه

putratah nṛpatah

پوترات: نرپات:

۱۷ - tya - مال (نقطه از کلماتی که معنی "جا" دارند) -

مال آنجا مال اینجا مال کجا

tatratya atratya kutratya

تاترات: اترات: کوترات:

مال مشرق مال جنوب مال مغرب

paurastya dākṣiṇātya pāścātya

پاورست: داکشیणात्य: پاश्चात्य:

۱۸ - tana - مال (نقطه از کلماتی که معنی "زمان" دارند) -

مال این زمان مال امروز مال همیشه

idānīmtana adyatana sadātana

ایدانیمتن ادیاتن ساداتن

۱۰ - vat - مثلاً -

مثل پسر	پسر
putravat	putra
पुत्रवत्	पुत्र
مثل سنگریزه	سنگریزه
loṣṭavat	loṣṭa
लोष्टवत्	लोष्ट

۱۱ - in یا min vin دارای یا با -

ثروتمند - باثروت	ثروت
dhanin	dhana
धनिन्	धन
هوشمند - با هوش	هوش
medhāvin	medhā
मेधाविन्	मेधा
سخنور - با سخن	سخن
vāgmin	vāk
वाग्मिन्	वाक्

۱۲ - maya - ازان ساخته -

از گل ساخته (گلین)	از چوب ساخته (چوبین)
mṛṇmaya	dārumaya
मृन्मय	दारुमय
از طلا ساخته (زرین)	از آهن ساخته (آهنین)
hiraṇmaya	ayomaya
हिरण्मय	

۱۳ - sāt - طبیعت -

طبیعتاً آتش میکند یعنی میسوزد	
agnisāt	karoti
अग्निसात्	करोति

کلمات بی صرف یا غیر منصرف nipāt<sup>a</sup> निपात

۱ - حرف عطف -

5	يا	يا
ca	uta	āhosvit
च	उत	आहोस्वित्

तु	अङ्ग
tu	cet
तु	चेत्
अङ्ग, नो	उ
nocet	na cet
नोचेत्	नचेत्

يا	البِتَّة	(بِتر)
vā	vai	hi
वा	वै	हि

۴ - حرف ندا -

ا	aho	are	aye	ayi	re	bhoh	he	hā
अहो	अरे	अये	अयि	रे	भोः	हे	हा	

الف "برای تحذیر"

ف "برای" dhik    धिक्  
 حیف = hanta    हन्त    bata    बत

۳ - کلمات مختلف -

هم یا ذیہ	چرا یعنی ہلی	پس
api	atha kim	atha
अपि	अथकिम्	अथ

ابنطور	البتة با فقط	اینجا	مثل	ایا	همچنین
evam	eva	iha	iva	iti	api nāma
एवम्	एव	इह	इव	इति	अपिनाम

مال قدیم  
cirantana  
चिरंतन

مال غروب  
sāyantana  
सायंतन

۱۹ - ya - مال -

مال مغرب  
prācīya  
प्रतीच्य

مال شمال  
udīcya  
उदीच्य

مال مشرق  
prācya  
प्राच्य

۲۰ - tra - جا - معنی حالت هفتم -

atra अत्र اینجا      tatra तत्र      अत्र      اینجا  
yatra यत्र      kutra कुत्र      यत्र      کجا

paratra परत्र , itaratra इतरत्र , anyatra अन्यत्र , درجای دیگر

۲۱ - thā - طور (این پسوند thā گهی them یا dhā میشود) -

tathā तथा      ātathā آنطور      ittham इत्थम्      اینطور  
katham कथम्      yatham यथा      चطور      بطوریکه  
anyathā अन्यथा      itarathā इतरथा ,      بطور دیگر

ubhayathā      dvidhā      द्विधा      उभयथा      بیک طور      ekadhā

bahudhā      caturdhā      चतुर्धा      बहुधा      سه چهار طور      tridhā

۲۲ - sah - طور

bahuśah      alpaśah      کم کم      بطریق بسیار یا در مواقع بسیار      یک بیک      ekaśah  
बहुशः      अल्पशः      एकशः



## همندهاد حروف صد ادار

۱ - حروف صد ادار مانند هم

میآید اینجا

ihāyāti = iha + āyāti کشیده میشود a یا ā حروف ā  
इहायाति इह आयाति

ملك شاعر

kavīga = kavi + īsa ,, ,, i یا i حروف ī  
कवीश कवि ईश

گفته خوب

sūkta = su + ukta ,, ,, u یا u حروف ū  
सूक्त सु उक्त

۲ - حروف a یا i و u

این اینجا

atredam = atra + idam میشود e حروف e  
अत्रेदम् अत्र इदम्

گفته آنجا

tatroktam = tatra + uktam ,, ,, a یا u حروف o  
तत्रोक्तम् तत्र उक्तम्

۳ - حروف i و u پیش از حروف صد ادار دیگر

آنجا هست

asty atra = asti + atra میشود i پیش از حروف صد ادار دیگر y میشود  
अस्त्यत्रम् अस्ति अत्र

آب هست

asty udakam = asti + udakam  
अस्त्युदकम् अस्ति उदकम्

این هست

asty eṣaḥ = asti + eṣaḥ  
अस्त्येषः अस्ति एषः

آیا	شاید	کجا	آیا
kimu	kāmam	kva	kaccit
کیمو	کامم	کوا	کچیت
هر وقت	البته	البته	بلکه
jātu	khalu	kila	kimuta
جاتو	خالو	کیل	کیموت
معمولاً	درست	بنام	خوشبختانه
prāyaḥ	nūnam	nāma	diṣṭyā
پرای:	نूनم	نام	دیشتیا
معمولاً	بسیار وقت	بی نتیجه	باهم (در همان وقت)
prāyeṇa	bhūyas	mudhā	yugapat
پرایه	بویس	مودا	یوگپت
بهتر	بے نتیجه	همیشه	
varam	vṛdhā	śaśvat	
وارم	وړدھا	ششوت	
حالا یا امروز	فردا	پس فردا	دیروز
adya	śvaḥ	paraśvaḥ	hyaḥ
ادیا	شوا	پارشوا	هیا

### هم نهادهی sandhi سन्धि

در سانسکریت دو حرف صدا دار و بیرونی یکدیگر قرار نمیگیرند اگر دو حرف صدا دار بهم برسند یا هر دو باهم تشکیل یک حرف میدهند یا یکی از اندو حرف بی صدا میشوند یا یکی از آنها میافتد حروف بیصدا هم در اینصورت تغیر مییابند این تغیرات مختلف دو حرف همنهاندگی در سانسکریت (sandhi) میگویند یعنی sam "هم" و dhi "نهان" در دستورهای زیر حروف a, i, u کوتاه و کشیده است و اختلافات ذکر شده است -

سر درنج  
 $\acute{s}\acute{it}audana = \acute{s}\acute{it}a + odana$  au حرف میشود o l a  
 शीतौदन शीत ओदन

دوا ی تلخ  
 $tiktauṣadha = tikta + auṣadha$   
 तिक्तौषध तिक्त औषध

دهش شکیب  
 $kṣamaudārya = kṣamā + audārya$   
 क्षमौदार्य क्षमा औदार्य

هم نهان حرف بی صدا

o - نرم شدن حرف بیصدا

در پنجم دسته حرف بی صدا حرف اول قبل از حرف صداهار و حرف  
 بی صدا و نرم حرف نرم میشود -

معنی سخن  
 $vāgartha = vāk + artha$  k حرف میشود g  
 वागर्थ वाक् अर्थ

طرف شرق  
 $prāgdeśa = prāk + deśa$   
 प्राग्देश प्राक् देश

بیماری پست  
 $tvagroga = tvak + roga$   
 त्वग्रोग त्वक् रोग

اینجا آن  
 $tad atra = tat + atra$  d حرف میشود t  
 तदत्र तत् अत्र

بیم از شیر  
 $simhād bhayam = simhāt + bhayam$   
 सिंहाद्भयम् सिंहात् भयम्

درنجم هست

asty odanam=asti+odanam

अस्त्योदनम् अस्ति ओदनम्

آمده خوش

svāgata=su+āgata میشود v از حرف صدا دار دیگر

स्वागत सु आगत

اینجا بنشینید

tiṣṭhataṣ iha=tiṣṭhata+iha

तिष्ठत्वह तिष्ठतु इह

اینطور باشد

bhavaty evam=bhavatu+evam

भवत्वेवम् भवतु एवम्

گیاهی که برای دوا بکار میروند گیاه در جنگلهای

vaneṣv oṣadhih=vaneṣu+oṣadhih

वनेष्वोषधिः वनेषु ओषधिः

۲- حرف با و و

a با e, ai, o, au

میآید نزدیک

upaiti = upa + eti

a با e, ai حرف میشود ai

उपेति उप एति

این تاج گل

mālaiṣā = mālā + eṣā

मालैषा माला एषा

یکدلی مردم

janaikya = jana + aikya

जनैक्य जन ऐक्य

مسأیند پادشاهان

h پس از ā کشیده و قبل از حرف صد!  $nrpā\ āyānti = nrpāh + āyānti$   
 نرپا آیاننن نرپا: آیاننن - افتد -  
 دار یا حرف بیصدای نرم می افتد -

اینجا پادشاهان

$nrpā\ atra = nrpāh + atra$   
 نرپا اتر نرپا: اتر

اینها پادشاهان

$nrpā\ ete = nrpāh + ete$   
 نرپا اته نرپا: اته

میروند مردها

$janā\ yānti = janāh + yānti$   
 جانا یاننن جانا: یاننن

میروند مردها

$janā\ gacchanti = janāh + gacchanti$   
 جانا گچچننن جانا: گچچننن

آنجا بچه‌ها

$bālās\ tatra = bālāh + tatra$  h قبل از t حرف s میشود  
 بالاستتر بالا: تتر

حرکت میکند فیل

$gajāś\ carati = gajāh + carati$  h قبل از c حرف s میشود  
 گجشچراتی گجا: چراتی

میروند او

$sa\ gacchati = saḥ + gacchati$  h در eṣaḥ, saḥ قبل از هر حرف  
 س گچچاتی س: گچچاتی  
 غیر از a می افتد

هم نهان حروف دیگر

۱ - a پس از e و o

میگردند در جنگل

$**vane\ ṭati = vane + aṭati$  a کوتاه پس از e و o میافتد  
 وانه اṭاتی وانه اṭاتی

میگوید آنرا

tad vadati = tat + vadati

तद्वदति तत् वदति

۶ - حرف t قبل از حرف c یا حرف t

و آن

tac ca = tat + ca

حرف t قبل از c حرف c میشود

तच्च तत् च

نفسیر بزرگ

br̥haṭṭikā = br̥hat + ṭikā حرف t قبل از t حرف t میشود

बृहट्टीका बृहत् टीका

۷ - هم نهاده حرف h

این مردی

jano atra = janah + atra

ah قبل a کوتاه و حرف بیصدای

जनो अत्र जनः अत्र

نرم حرف o مشیون

میرود مردی

jano yāti = janah + yāti

जनो याति जनः याति

میدهد پادشاه

nr̥po dadāti = nr̥pah + dadāti

नृपो ददाति नृपः ददाति

اینجا مردی

h پس از a کوتاه و قبل از حرف صدا دار \*\*jana iha = janah + iha

जन इह जनः इह

دیگر با حرف بی صدای نرم میافتد

میآید پادشاه

nr̥pa eti = nr̥pah + eti

नृप एति नृपः एति

\*\*در صورت افتادن h اگر دو حرف صدادر هم روبرو شوند تغییر

نمی یابند -

در شعر \*\*\*

kaviṣu = kavi + su

कविषु कवि सु

۱ - بینی شدن حروف بیصدا

در پنج دسته حرف بی صدا حرف اول قبل از حرف بینی خود آن حرف بینی میشود -

		مال من سخن			
vān me	=	vāk + me	حرف kk	حرف n	میشود
वाङ् मे		वाक् मे			
		شش ذوال			
ṣaṇ-ṇavati	=	ṣaṭ + navati	”	ṇ	”
षण्वति		षट् नवति	”	t	”
		دوست دیک			
san-mitram	=	sat + mitram	”	n	”
सन्मित्रम्		सत् मित्रम्	”	t	”
		پر از آب			
am-maya	=	ap + maya	”	m	”
अम्मय		अप् मय	”	p	”

۱۱ - تغییر مخصوص

دستور این تغییرات کمی مشکل است و بهتر آنست که این نمونه‌ها حفظ شوند -

		در یکی			
kasminścit	=	kasmin + cit			
कस्मिश्चित्		कस्मिन् चित्			
		و آنها را			
tānś ca	=	tān + ca			
तांश्च		तान् च			

\* - این تغییر بعد از پیشوند e در ضمیر و در پسوند های حالت ششم و هفتم و مانند آب صورت می گیرد -

## اینجا مردی

jano tra = jano + atra

जनोऽत्र जनो अत्र

n - ۹ و s حرف n و s میشود

میکند

kr̥noti = kr̥ + no + ti

कृणोति कृ नो ति

n پس از r و r و s حرف n میشود

پُر شده

pūrṇa = pūr + na

पूर्ण पूर् न

میآید

puṣṇāti = puṣ + nā + ti

पुष्णाति पुष् ना ति

خنثی اگر حرف صداداری یا حرف نیم صداداری یا حرف حلقی  
یا لبی میان r یا r با s و حرف n واقع شود این تغییرات حاصل  
میشود -

با گرگ

vr̥keṇa = vr̥ke + na

حرف ke میان r و n

مال کردینها

kāryāṇām = kāryā + nām

حرف yā ,, r و n

با گل

puṣpeṇa = puṣpe + na

حرف pe ,, s و n

پدران را - پادشاهان را

nr̥pān, , pitṛn اما حرف n در آخر کلمه این تغییر نمیآید مثلاً

این \*\*

گاه گاه حرف s پس از حرف صدادار غیر از sa میشود e + saḥ

ऐषः ए सः :

\*\* - این تغییر بعد از پیشوند e در ضمیر و در پسوند های

حالت ششم و هفتم و مانند آن صورت می گیرد -



آن که لباس سفید هست

śvetam ambaram yasya saḥ śvetāmbaraḥ

ش्वेतं अम्बरं यस्य सः श्वेताम्बरः

گل سرخ

raktam puṣpam

raktapuṣpam

रक्तं पुष्पम्

रक्तपुष्पम्

در نزدیکی مال دریا

samudrasya samīpe

upasamudram

समुद्रस्य समीपे

उपसमुद्रम्

شبها سه

tisraḥ rātrayaḥ

trirātram

तिस्रः रात्रयः

त्रिरात्रम्

دستور هائی کلمات مرکب بسیار مشکل است و لازم هست که در این کتاب مقد مائی نوشته شود فقط از راه نشان دادن چند نمونه این مطلب روشن می شود -

زندگی در شهر بیم از پسر رفته به قفس مثل پدر

pitṛ-sadya

pañjara-gata

simhabhīti

puravāsa

पितृसदृश

पञ्चरगत

सिंहभीति

पुरवास

شب و روز

ahorātram

शुहरु ज्ञ

jāyāpati

زمین و آسمان

dyāvābhūmi

پا و دست

pāṇipādam

अहोरात्रम्

जायापति

द्यावाभूमि

पाणिपादम्

(کسیکه ثروت باعث افتخار است) (مصمم)

گناه-جدا شده (بی گناه) ثروت-احترام تصمیم کرده باعزت بزرگ

mahābāhu

kṛtaniscaya

mānadhana

vigatapāpa

महाबाहु

कृतनिश्चय

मानधन

विगतपाप

مرد نیک

sādhujana

دوست عزیز

priyamitra

پادشاه بزرگ

mahārāja

آب سرد

śītodaka

साधुजन

प्रियमित्र

महाराज

शीतोदक



۵ - کلماتیکه با آوردن ā باخر مذکر مونث میشوند -

مذکر	مونث	مذکر	مونث
شریف	شریف	اسپ نر	مادیان
āryaḥ	āryā	aśvāḥ	aśvā
आर्यः	आर्या	अश्वः	अश्वा
بچه (پسر)	بچه (دختر)	بچه (پسر)	بچه (دختر)
bālaḥ	bālā	vatsaḥ	vatsā
بال:	بالا	वत्सः	वत्सा

۶ - کلماتیکه باضافه پسوند ī بمنکر مونث میشوند -

مرد	زن	رقاص	رقاصه
mānuṣaḥ	mānuṣī	nartakaḥ	nartakī
मानुषः	मानुषी	नर्तकः	नर्तकी
شیر نر	شیر ماده	بچه (پسر)	بچه (دختر)
simhaḥ	simhī	kumāraḥ	kumārī
सिंहः	सिंही	कुमारः	कुमारी

۷ - اگر بخواهند از وجه وصفی کلمات مذکر که به پسوند ant ختم میشوند مونث و بسا زنده حرف ī به آنها اضافه میکنند -

روان	روان	گویان	گویان
gacchan	gacchantī	vadan	vadantī
गच्छन्	गच्छन्ती	वदन्	वदन्ती

۸ - کلماتیکه معنی فعلی دارند و با پسوند ti ختم میشوند در تانیث بآنها پسوند ī اضافه میشوند -

کننده	رونده		
kartā	kartrī	gantā	gantrī
कर्ता	कर्त्री	गन्ता	गन्त्री

میوه و گل و برگ	دیوها و خداها	با دل پسندیده
patra-kusuma--phala	devāsura	prahr̥ṣṭamanas
पत्रकुसुमफल	देवासुर	प्रहृष्टमनस्

### کلمات مؤنث

۱ - کلماتیکه به *ā* و *i* ختم میشوند مؤنث است مثلاً -

سکون	رون خانه	سنگ	تاج گل
vāṇi	nadī	śilā	mālā
واणी	نदी	شिला	माला

۲ - کلماتیکه معنای ماده باشند مؤنث استعمال میشوند مثلاً -

مادر	خواهر	دختر
mātr̥	svasr̥	duhitṛ̥
मातृ	स्वसृ	दुहितृ

۳ - تانیث بعضی از کلمات بکلی سماعی است (یعنی تانیث آن نه از شکل کلمه فهمیده میشود نه از معنی) -

شبه	جاده یا مقام	روشنائی	بوم
rātri	padavī	ruci	bhūmi
रात्रि	पदवि	रुचि	भूमि
ثروت	پوست	سکون	تاج گل
sampad	tvac	vāc	śraja
संपद्	त्वच्	वाच्	स्रज्
दिश्			

۴ - کلماتیکه با *ti* ختم میشوند مؤنث اند -

مرگ	استماع	نگاه	رفتار	فکر
mṛti	śruti	dr̥ṣṭi	gati	mati
मृति	श्रुति	दृष्टि	गति	मति

جدول علامت های صورت مختلف صرف اسم و ضمیر

۱ - صرف اسم

۵	۴	۳	۲	۱
علامت	عدد	حالت	حرف آخر	جنس
bhyām	تثنیہ	۵, ۴, ۳	همسه	همسه
bhyaḥ	جمع	۵, ۴		
oḥ	تثنیہ	۷, ۹		
ām	جمع	۹		
(ṣu) su	»	۷		
(āḥ گاهی ah)	»	۱		مذکر و مؤنث
m	مفرد	۲		
ḥ	»	۱	u ā	مذکر
ḥ	»	۱	ī	مذکر و مؤنث
ā	مفرد	۱	ā	مؤنث
(ih گاهی i)	»	۱	ī	
n	جمع	۲	ṛ, u, ī, a	مذکر
ḥ	»	۲	همسه	مؤنث
na	مفرد	۳	a	مذکر
ā	»	۳	حرف دیگر	همسه

۹- بوجوده وصفی که با پسوند māna ختم میشوند در صورت تانیث  
ā اضافه میشوند -

نگاه کننده		راضی شونده	
ikṣamāṇaḥ	ikṣamāṇā	modamānaḥ	modamānā
ईक्षमाणः	ईक्षमाणा	मोदमानः	मोदमाना

۱۰- از اعداد ترتیبی از یکم تا سوم مؤنث را با اضافه پسوند ā  
میسازند -

مؤنث دوم	مؤنث اول	مؤنث دوم	مؤنث اول
dvitīyā	prathamā	dvitīyaḥ	prathamāḥ
द्वितीया	प्रथमा	द्वितीयः	प्रथमः
سوم			
trtīyā	trtīyaḥ		
तृतीया	तृतीयः		

۱۱- مؤنث اعداد ترتیبی از چهارم ببالا با اضافه پسوند ī ساخته  
میشود -

پنجم	چهارم	پنجم	چهارم
pañcamī	caturthī	pañcamāḥ	caturthaḥ
पंचमी	चतुर्थी	पंचमः	चतुर्थः

۵	۴	۳	۲	۱
علامت	عدد	حالت	حرف آخر	جنس
ā	»	۱	r	مذکر مؤنث
m	»	۱ یا ۲	a	خنثی
r, u, i (بترتیب)	»	۱ یا ۲	r, u, i	
ni	جمع	۱ یا ۲	r, u, i, a	خنثی
e	تثنیہ	۱ یا ۲	a	
nī	»	۱ یا ۲	r, u, i	
e	»	۱ یا ۲	ā	مؤنث
an	»	۱ یا ۲	ī	
u, i (بترتیب)	»	۱ یا ۲	u, i	مذکر و مؤنث
au	»	۱ یا ۲	حرف دیگر	مذکر

۲ - صرف ضمیر yat, kim, ctat, tat

e	جمع	۱		مذکر
smai	مفرد	۴		
smāt	»	۵		
(ṣām) ṣām	جمع	۶		
smih	مفرد	۷		

۵	۴	۳	۲	۱
علامت	عدہ	حالت	حرف آخر	جنس
ya	»	۴	a	مذکر
e	»		حرف دیگر	
āt	»	۵	a	
sya	»	۹	a	
eh	»	۹, ۵	i	
oh	»	۹, ۵	u	
uh	»	۹, ۵	r	
e	مفرد	۷	ā	مذکر
au	»	۷	u, i	
i	»	۷	حرف دیگر	
ai	»	۴	ī, ā	مؤنث
ai (بامثل مذکر)	»	۴	i	
āh	»	۹, ۵	ī, a	
(مثیل مذکر) یا ah	»	۹, ۵	i	
ām	»	۷	ī, ā	
(بامثل مذکر) ām	»	۷	i	
ī, ā (بترتیب)	»	۱	in, an	مذکر



## بخش دوم

### قرائت

تبصره - در شش درس اول نهم معانی لغاتی که در جملات از آنها استفاده شده در نظر داشته ام نه معانی خود جملات، و این لغات فقط برای شناختن حالات آنها مفید میباشد -

۲ - همه دیگر مثل اسم که به حرف  $\bar{a}$  ختم میشوند

۵	۴	۳	۲	۱
علامت	عدد	حالت	حرف آخر	جنس
šyai	مفرد	۴		مؤنث
šyāḥ	»	۹, ۵		
syām	»	۷		

همه دیگر مثل اسم که به حرف  $\bar{a}$  ختم میشوند

کلمه اصلی	مفرد	۱, ۶		خنثی
ni	جمع	۲, ۱		
e	تثنيه	۲, ۱		

صرف ضمير دیگر بی قاعده است

درس اول اسماء محل کر کہ ده " ختم میشوند

۱ - کلمات

بادشاه	صیدان	برنج	فیل	بچه
nṛpa	vyādha	taṇḍula	gaja	bāla
نृپ	ویاध	तण्डुल	गज	बाल
درخت	وزیر	دام (نند)	اسب	غذا
vṛkṣa	saciva	pāśa	aśva	āhāra
वृक्ष	सचिव	पाश	अश्व	आहार
منزل	دهکده	طوطی	زاغ	عصا
prāsāda	grāma	śuka	vāyasa	daṇḍa
प्रासाद	ग्राम	शुक	वायस	दण्ड
بچه	گرگ	کبوتر		
vatsa	vṛka	kapota		
वत्स	वृक	कपोत		

۲ - این کلمات را بشناسید

bālāḥ	grāme	gajān	nṛpaḥ	aśvāḥ
बालाः	ग्रामे	गजान्	नृपः	अश्वाः
grāmān	śukena	kapotaiḥ	vyādhasya	āhārāya
ग्रामान्	शुकेन	कपोतैः	व्याधस्य	आहाराय
pāśena	saciveṣu	vṛkṣānām	daṇḍaiḥ	grāmāt
पाशेन	सचिवेषु	वृक्षाणाम्	दण्डैः	ग्रामात्
	prāsāde	nṛpebhyah	bālasya	
	प्रासादे	नृपेभ्यः	बालस्य	



	پائین میآیند	از منزل	یسرها	مال بادشاه
13.	avataranti	prāsādāt	putrāḥ	nṛpasya
	آवतरन्ति	प्रासादात्	पुत्राः	नृपस्य
	میروند	نوی دهکده ها	با اسبها	وزیران
14.	gacchanti	grāmeṣu	aśvāḥ	sacivāḥ
	गच्छन्ति	ग्रामेषु	अश्वैः	सचिवाः
	میآورند	غذا هارا	از دهکده ها	زاغ ها
15.	ānayanti	āhārān	grāmebhyaḥ	vāyasāḥ
	आनयन्ति	आहारान्	ग्रामेभ्यः	वायसाः
	میاندازد	دام را	برای کبوتر	صیاد
16.	kṣipati	pāśam	kapotāya	vyādhaḥ
	क्षिपति	पाशं	कपोताय	व्याधः
	میند	اسب را	با عصا	بچه
17.	tāḍayati	aśvam	daṇḍena	bālah
	ताडयति	अश्वं	दण्डेन	बालः
	میترسند	از گرگها	مردمان	در دهکده ها
18.	trasyanti	vṛkebhyaḥ	janāḥ	grāmeṣu
	त्रस्यन्ति	वृकेभ्यः	जनाः	ग्रामेषु

درس سوم : اسماء مؤنث که به "ā" و "ī" ختم میشوند

پیشانی	بازی	سنگ	تالار	پیچک
śobhā	krīḍā	śilā	śālā	latā
शोभा	क्रीडा	शिला	शाला	लता
پشت بام	شرم	توهین	مرهتاب	صبر
candraśālā	lajjā	nindā	candrikā	kṣamā
चन्द्रशाला	लज्जा	निन्दा	चन्द्रिका	क्षमा
سایه	احترام	فرمان	قصه	دانش
chāyā	pūjā	ājñā	kathā	vidyā
छाया	पूजा	आज्ञा	कथा	विद्या

## درس دوم : فعل - زمان حال

(معنی "برای دیگر")

- |                 |                  |           |          |          |          |          |         |
|-----------------|------------------|-----------|----------|----------|----------|----------|---------|
| 1. bālāḥ        | بازی میکنند      | 2. nṛpāḥ  | پادشاه   | 3. grāme | در دهکده | 4. aśvaḥ | اسب     |
| بالا:           | ک्रीडन्ति        | नृपः      | जयति     | ग्राम    | वसामः    | अश्वः    | धावति   |
| 5. gajān        | غولها را می بیند | 6. grāmam | دهکده را | 7. śukam | طوطی را  | 8. aśvam | اسب را  |
| गजान्           | पश्यसि           | ग्रामं    | गच्छथ    | शुकं     | पृच्छामि | अश्वं    | ताडयामः |
| 9. kápotāḥ      | کبوترها          |           |          |          |          |          |         |
| कपोताः          | वृक्षेषु         |           |          |          |          |          |         |
| 10. aśvāḥ       | اسبها            |           |          |          |          |          |         |
| अश्वाः          | बालान्           |           |          |          |          |          |         |
|                 | बालान्           |           |          |          |          |          |         |
| 11. vāyasebhyaḥ | برنجها را        |           |          |          |          |          |         |
| वायसेभ्यः       | तण्डुलान्        |           |          |          |          |          |         |
|                 |                  |           |          |          |          |          |         |
| 12. nṛpāḥ       | وزیر را          |           |          |          |          |          |         |
| नृपः            | सचिवं            |           |          |          |          |          |         |

- لذت میبریم      مهتاب را      در پشت بام      مال منزل  
8. prāsādasya candrasālāyām candrikām anubhavāmaḥ  
پراسادس्य      चन्द्रशालायां      चन्द्रिकां      अनुभवामः
- می بیند      شرم را      مال دختران      زن  
9. nārī putrīṇām lajjām paśyati  
ناری      पुत्रीणां      लज्जां      पश्यति
- خشمگین میشوند      از توهین      مال پادشاهان      وزیران  
10. sacivāḥ nrpāṇām nindāyāḥ krudhyanti  
सचिवः      नृपाणां      निन्दायाः      क्रुध्यन्ति
- میکند      خوشحالی      بر قصه ها      مال دختران      مادر  
11. janani kumārīṇām kathāsu harṣam karoti  
जननी      कुमारीणां      कथासु      हर्षं      करोति
- میترسند      نه      از فرمانها      مال پادشاهان      وزیران  
12. sacivāḥ nrpāṇām ājñābhyaḥ na trasyanti  
सचिवाः      नृपाणां      आज्ञाभ्यः      न      त्रस्यन्ति
- میگویند      مهتاب را      روشنایی را      مال ماه  
13. candrasya śobhām candrikām vadanti  
चन्द्रस्य      शोभां      चन्द्रिकां      वदन्ति
- میدهی      تاج گل را      برای دختر      مال وزیر  
14. sacivasya putryai mālām dadasi  
सचिवस्य      पुत्र्यै      मालां      ददसि
- می بینید      گردن بندها را      مال دختر      مال پادشاه  
15. nrpasya kumārīyāḥ hārān paśyatha  
नृपस्य      कुमारीयाः      हारान्      पश्यथ
- می نشینند      روی سنگها      کپوتران  
16. kapotāḥ śilāsu niśīdanti  
कपोताः      शिलासु      निषीदन्ति

پرچم patākā पताका	جلسه sabhā सभा	ستاره tārā तारा	سکن vāṇī वाणी	زمین pṛthivī पृथिवी
مادر jananī जननी	دختر kumārī कुमारी	زن nārī नारी	زمین kṣoṇī क्षोणी	زمین urvi उर्वी
1. پیکاک ها latāḥ लताः	2. بر درخت ها vṛkṣeṣu वृक्षेषु	3. میرویند rohanti रोहन्ति		
2. تالار را śālām शालां	3. با تاج گل ها mālābhiḥ मालाभिः	4. میآرایم alamkaromi अलंकरोमि		
3. دختر putrī पुत्री	4. برای دانش vidyāyai विद्यायै	5. میکوشد vyavasyati व्यवस्यति		
4. مال درختها vṛkṣāṇām वृक्षाणां	5. در سایه ها chāyāsu छायासु	6. استراحت میکنند viśramāmaḥ विश्रमामः		
5. مال پادشاهان nṛpāṇām नृपाणां	6. صبر kṣamā क्षमा	7. زبور alamkārah अलंकारः		
6. روی زمین pṛthivyām पृथिव्यां	7. مردمان janāḥ जनाः	8. زندگی میکنند jīvanti जीवन्ति		
7. دختر kumārī कुमारी	8. مال مادر jananyāḥ जनन्याः	9. سکن را vāṇim वाणीं	10. میشوند śṛṇoti शृणोति.	



3.	برای کدام kasyai کسئ	برای دختر bālikāy-ai بالیکای	آن را tām تا	تاج گل را mālām مالا	میدهی dadasi ? ددسی
----	----------------------------	------------------------------------	--------------------	----------------------------	---------------------------

	برای آن tasyai تسئ	برای دختر bālikāyai بالیکای	این را etām اتا	تاج گل را mālām مالا	میدهم dadāmi ددامی
--	--------------------------	-----------------------------------	-----------------------	----------------------------	--------------------------

	که yā یا	مال وزیر sacivasya سچिवسئ	در منزل prāsādc پراساده	زندگی میکند vasati वसति
--	----------------	---------------------------------	-------------------------------	-------------------------------

4.	مال که kasya کسئ	اسب (است) eṣaḥ एषः	مال آن aśvaḥ ? अश्वः ।	تاسئ tasya तस्य	مال پسر bālasya बालस्य
----	------------------------	--------------------------	------------------------------	-----------------------	------------------------------

	این eṣaḥ एषः	که او را اسب (است) aśvaḥ अश्वः	yam यं	آن saḥ सः	میبرد vahati वहति
--	--------------------	--------------------------------------	-----------	-----------------	-------------------------

5.	دانشمند paṇḍitaḥ पण्डितः	کیست kaḥ ? कः ।	آن را tam तं	مردمان janāḥ जनाः	دانشمند را paṇḍitam पण्डितं
----	--------------------------------	-----------------------	--------------------	-------------------------	-----------------------------------

	میشمرند gaṇayanti गणयन्ति	که مال او yasya यस्य	ثروتها arthāḥ अर्थाः	هستند santi सन्ति
--	---------------------------------	----------------------------	----------------------------	-------------------------

6.	از که kebhyaḥ केभ्यः	میترسی trasyasi ? त्रस्यसि ।	از آنها tebhyaḥ तेभ्यः	از دزدها corebhyaḥ चोरेभ्यः	میترسم trasyāmi त्रस्यामि
----	----------------------------	------------------------------------	------------------------------	-----------------------------------	---------------------------------

	که ye ये	در شبها niśāsu निशासु	این را etam एतं	دره را gramam ग्रामं	میآیند āgacchanti आगच्छन्ति
--	----------------	-----------------------------	-----------------------	----------------------------	-----------------------------------

- میگردد      نه      بواسطه شرم      دختر  
17. putri      lajjayā      na      vadati  
پوتری      لججایا      ن      وادت
- خوشحالی میکنند در بازیها      توپها را      دختران  
18. kumāryaḥ      kandukānām      kṛiḍāsu      hr̥ṣyanti  
کوماری:      کندوکانام      کریڈاسو      هرشینتی
- میدهد نصیحت هارا      در جلسه      مال پادشاه      وزیر  
19. sacivaḥ      nṛpasya      sabhāyām      upadeśān      dadāti  
سچیف:      نرپسای      سبهایام      उपदेशान्      ददाति
- میدرخشند      در آسمان      ستارگان  
20. tārah      ākāśe      lasanti  
تارا:      آکاشه      लसन्ति

### درس چهارم - ضمیر

- روان خانه را      آن را      میروی      روان خانه را      کدام را  
1. kām      nadīm      gacchasi ?      tām      nadīm  
کا      ندی      گچچسی      تا      ندی
- یواش (است)      روان (است)      که مال آن      میروم  
gacchāmi      yasyāḥ      pravāhaḥ      mandah  
گچچامی      یسیا:      پراواها:      ماند:
- در آن      زندگی میکنید      دره      در کدام  
2. kasmin      deśe      vasatha ?      tasmin  
کسمین      دشه      واساثا      تسمین
- در نزدیکی      که مال آن      زندگی میکنیم      دره  
deśe      vasāmaḥ      yasya      samipe  
دشه      واسام:      یسی      سامیپه
- هستند      درختها      اینها  
ete      vṛkṣāḥ      ete  
-      वृक्षा:      -  
-      सन्ति      -  
-      एते      -

11. مال که  
kasyāḥ  
کस्या:  
مال آن  
tasyāḥ  
تस्या:  
آن  
saḥ  
س:
- این گل (است) این  
eṣā mālā ?  
एषा माला ।  
مال دختر  
kumāryāḥ  
कुमार्या:  
دختر  
bālah  
बाल:  
راهنمایی میکند  
nayati  
नयति
- که او را  
yām  
या
12. آن سرد  
yasmin kāle vātaḥ śītalah saḥ  
यस्मिन् काले वातः शीतलः सः  
در مدت  
kāle  
काले  
باد  
vātaḥ  
वातः  
آن  
saḥ  
सः  
زمستان  
hemantaḥ  
हेमन्त:
13. آن فصل باران  
sā varṣā  
सा वर्षा  
آن که در آن  
yasyām  
यस्यां  
ابرها  
meghāḥ  
मेघाः  
میبازند  
varṣanti  
वर्षन्ति
14. آن که در آن  
yasmin kāle  
यस्मिन् काले  
درختان  
vṛkṣāḥ  
वृक्षाः  
سبز  
śyāmāḥ  
श्यामाः  
مدت  
kāle  
काले  
در آن  
saḥ  
सः  
بهار (است)  
vasantaḥ  
वसन्तः  
هستند  
bhavanti  
भवन्ति
15. آن که در آن  
yasmin  
यस्मिन्  
در مدت  
samaye  
समये  
خورشید  
sūryaḥ  
सूर्यः  
سخت  
tikṣṇaḥ  
तीक्ष्णः  
آن  
saḥ  
सः  
تابستان (است)  
grīṣmaḥ  
ग्रीष्मः

7.	کدام kaḥ ک:	بهترین uttamaḥ उत्तमः	آن راه (است) mārgaḥ ? मार्गः ।	بهترین saḥ सः	uttamaḥ उत्तमः
----	-------------------	-----------------------------	--------------------------------------	---------------------	-------------------

حرکت میکنند	مردمان بزرگ	که با آن	راه (است)
caranti	mahājanāḥ	yena	mārgaḥ
चरन्ति	महाजनाः	येन	मार्गः

8.	کدام kaḥ ک:	این eṣaḥ एषः	این درخت (است) vṛkṣaḥ ? वृक्षः	آن eṣaḥ एषः	saḥ सः
----	-------------------	--------------------	--------------------------------------	-------------------	-----------

زندگی میکنند	زاغ ها	برشاخها که مال او	درخت (است)
vasanti	vāyasāḥ	yasya	vṛkṣaḥ
वसन्ति	वायसाः	यस्य	वृक्षः

9.	قصه (است) kathā ? कथा ।	این eṣā एषा	مال پسران kumārāṇām कुमाराणां	مال که keṣām केषां
----	-------------------------------	-------------------	-------------------------------------	--------------------------

قصه (است)	مال پسران	مال آن	این
kathā	kumārāṇām	teṣām	eṣā
कथा	कुमाराणां	तेषां	एषा

آفرین میگوید	پادشاه	که ایشان را
praśamsati	nṛpaḥ	yān
प्रशंसति	नृपः	यान्

10.	با راه mārgēṇa मार्गेण	با آن tena तेन	میروی gacchasi ? गच्छसि ।	با که keṇa केन
-----	------------------------------	----------------------	---------------------------------	----------------------

میگوید	معلم	که او را	میروم
vadati	ācāryaḥ	yam	gacchāmi
वदति	आचार्यः	यं	गच्छामि

جانور	درخت	باد	دشمن
paśu	taru	vāyu	śatru
पशु	तरु	वायु	शत्रु
	بسر	خاک	بچه
	sūnu	pāṁsu	śiśu
	سُونُ	پاंसو	شیشو
ماه	بازو	خدایان	حیوان
indu	bāhu	prabhu	jantu
इन्दु	बाहु	प्रभु	जन्तु
	مرگ	حورشبید	دشمن
	mṛtyu	bhānu	ripu
	मृत्यु	भानु	रिपु
ازکوه	درختها	افتادند	
1. gireḥ	taravaḥ	apatan	
गिरेः	तरवः	अपतन्	
بچه ها را	با دست ها	راهنمایی کردن	
2. śiśūn	pāṇibhiḥ	anayāma	
शिशून्	पाणिभिः	अनयाम	
گوشه نشین ها	برکوهها	زندگی کردن	
3. munayaḥ	giriṣu	avasan	
मुनयः	गिरिषु	अवसन्	
آتش	درختها را	(سوختند)	
4. vahnih	tarūn	adāhayat	
वह्निः	तरूत्	अदाहयत	
عرايه ران را	راه را	پرسیدید	
5. śārathim	mārgam	apṛcchatha	
सारथि	मार्ग	अपृच्छथ	

	در شبها	که در آن	پائیز	آن
16.	niśāsu	yasyām	śarat	sā
	نیشاسو	یस्याم	شارت	سا
	مبدل خشد	روشن	ماه	
	rājati	śubhrah	candrah	
	راجت	شुभ्रः	चन्द्रः	
	شب	آن	میلخو ایند	مردمان
17.	niśā	svapanti	janāh	yasyām
	نیشا	سواپنتی	جنا:	یस्याم
	علاقه مند	ملت	بر پادشاهان	که بر آن
18.	anuraktāh	prajāh	nṛpeṣu	yeṣu
	انورکتا:	پرجا:	نرپेषو	یेषو
	میبرند	برسر	فرمان هارا	مال آنها
	vahanti	śīrṣe	ājñāh	teṣām
	वहन्ति	शीर्षे	आज्ञा:	तेषां

درس پنجم : اسماء مذکر که به z و " ختم میشوند

فعل زمان گذشته بمعنی " برای دیگر "

آتش	گوهز	دست	کوه
vahni	maṇi	pāṇi	giri
वन्हि	मणि	पाणि	गिरि
آتش	دانشمند	نزدیکی	عرا به ران
agni	rṣi	sannidhi	sārathi
अग्नि	ऋषि	सन्निधि	सारथि
مرض	گوشه دشمن	پا	دشمن
vyādhi	muni	anghri	ari
व्याधि	मुनि	अंग्रि	असि
گنج	گوسفند	خورشید	شمشیر
nidhi	avi	ravi	asi
निधि	अवि	रवि	असि

- میدهد شیرینی ها را برای بچه ها خداوند  
 15. prabhuḥ śiśubyaḥ modakān dadāti  
 प्रभुः शिशुभ्यः मोदकान् ददाति
- کون منزل ها را با چوبها برای پادشاه وزیر  
 16. sacivaḥ nṛpāya dārubhiḥ prāsādān akarot  
 सचिवः नृपाय दारुभिः प्रासादान् अकरोत्
- مال ستارگان در شب ها ماه  
 17. induḥ niśāsu tāraṇām  
 इन्दुः निशासु ताराणां
- جهان را میدرخشاند در میان  
 madhye prakāśayati lokam  
 मध्ये प्रकाशयति लोकम्
- برای جنگ با پادشاه دشمن ها  
 18. arayaḥ nṛpeṇa yuddhāya  
 अरयः नृपेण युद्धाय
- میبردند در بازو (دست) شمشیر ها را  
 asin bāhau vahanti  
 असीन् बाहौ वहन्ति
- در سایه ها مال درخت ها گوسفندان  
 19. avayaḥ tarūṇām chāyāsu  
 अवयः तरूणां छायासु
- مینشیند برای استراحت در ظهر  
 madhyāhne viśramāya niśīdanti  
 मध्याह्ने विश्रमाय निषीदन्ति
- ماه آتش و در روزها خورشید  
 20. induḥ agniḥ ca divaseṣu  
 इन्दुः अग्निः च दिवसेषु
- میدهد روشنائی را برای مردمان و در شبها و  
 ca niśāsu ca martyebhyaḥ prakāśam dadāti  
 च निशासु च मर्त्येभ्यः प्रकाशं ददाति

در آتش	چودها را	اند ا ختم	
6. agnau	dārūn	akṣipam	
अग्नौ	दारुन्	अक्षिपम्	
پادشاهان	دشمن ها را	فتح کردند	
7. nrpāḥ	arīn	ajayan	
नृपाः	अरीन्	अजयन्	
مال بچه ها	پا ها را	شستید	
8. śiśūnām	aṅghrīn	akṣālayatha	
शिशूनां	अङ्घ्रीन्	अक्षालयथ	
برای دانشمندان	احترام را	میکند	
9. ṛṣibhyaḥ	pūjām	karoti	
ऋषिभ्यः	पूजां	करोति	
با بازو (دست)	برنج ها را	بر میدارم	
10. bāhunā	taṇḍulān	ādadāmi	
बाहुना	तण्डुलान्	आददामि	
دشمن ها	از مرگ	میتروند	
11. śatrayaḥ	mṛtyoḥ	trasyanti	
शत्रवः	मृत्योः	त्रस्यन्ति	
پسر	با دست	خاک را	میبرد
12. sūnuḥ	bāhunā	pāṁsum	vahati
सूनुः	बाहुना	पांसुं	वहति
مال دانشمندان	در نزدیکی	شاگردان	یاد میگیرند کتابها را
13. ṛṣīnām	sannidhau	śiṣyāḥ	granthān paṭhanti
ऋषीणां	सन्निधौ	शिष्याः	ग्रन्थान् पठन्ति
جانوران	مال کوه	در اطراف	حرکت کردند
14. paśavaḥ	gireḥ	pārśveṣu	acaran
पशवः	गिरेः	पार्श्वेषु	अचरन्



6. 

در جنگل	حرکت کنندگان	حیوانات
vane	carantaḥ	mṛgāḥ
بته	چرنت:	مृگا:
در شیهه	بواسطه ببرها	کشته میشوند
nisāsu	vyāghraiḥ	hanyante
نیشاसु	व्याघ्रैः	हन्यन्ते
7. 

در خیابان	مال روندگان	مال مرد مان	در راه
rathyāyām	gacchatām	janānām	mārge
रथ्यायां	गच्छतां	जनानां	मार्गे
برای خوردن	اینها	پسران	میاورند
bhakṣaṇāya	ete	bālāḥ	āharanti
भक्षणाय	एते	बालाः	आहरन्ति
در باغچه	برای بازی کنندگان	برای پسران	
udyāne	kṛīḍadbhyaḥ	bālebhyaḥ	
उद्याने	क्रीडद्भ्यः	बालेभ्यः	
برای نوشیدن	آبر	بیاوری	
pātum	jalam	ānaya	
पातुं	जलं	आनय	
برزگران	شهر را	رفته	در بازار
karṣakāḥ	nagaram	gatvā	-āpane
कर्षकाः	नगरं	गत्वा	आपणे
فروخته	با آن	با پول	برنج را
vikrīya	tena	dhanena	tanḍulam
विक्रीय	तेन	धनेन	तण्डुलं
ک	کردنی	آذرا	فقط
yat	kartavyam	tat	eva
यत्	कर्तव्यं	तत्	एव
میکند	خوب	مردم	
kurute	sādhuh	janaḥ	
कुरुते	साधुः	जनः	
8. 

برای خوردن	اینها	پسران	میاورند
bhakṣaṇāya	ete	bālāḥ	āharanti
भक्षणाय	एते	बालाः	आहरन्ति
در باغچه	برای بازی کنندگان	برای پسران	
udyāne	kṛīḍadbhyaḥ	bālebhyaḥ	
उद्याने	क्रीडद्भ्यः	बालेभ्यः	
برای نوشیدن	آبر	بیاوری	
pātum	jalam	ānaya	
पातुं	जलं	आनय	
برزگران	شهر را	رفته	در بازار
karṣakāḥ	nagaram	gatvā	-āpane
कर्षकाः	नगरं	गत्वा	आपणे
فروخته	با آن	با پول	برنج را
vikrīya	tena	dhanena	tanḍulam
विक्रीय	तेन	धनेन	तण्डुलं
ک	کردنی	آذرا	فقط
yat	kartavyam	tat	eva
यत्	कर्तव्यं	तत्	एव
میکند	خوب	مردم	
kurute	sādhuh	janaḥ	
कुरुते	साधुः	जनः	
9. 

برزگران	شهر را	رفته	در بازار	میوه ها را
karṣakāḥ	nagaram	gatvā	-āpane	phalāni
कर्षकाः	नगरं	गत्वा	आपणे	फलानि
فروخته	با آن	با پول	برنج را	میخورند
vikrīya	tena	dhanena	tanḍulam	kṛiṇanti
विक्रीय	तेन	धनेन	तण्डुलं	क्रीणन्ति
ک	کردنی	آذرا	فقط	
yat	kartavyam	tat	eva	
यत्	कर्तव्यं	तत्	एव	
میکند	خوب	مردم		
kurute	sādhuh	janaḥ		
कुरुते	साधुः	जनः		
10. 

برزگران	شهر را	رفته	در بازار	میوه ها را
karṣakāḥ	nagaram	gatvā	-āpane	phalāni
कर्षकाः	नगरं	गत्वा	आपणे	फलानि
فروخته	با آن	با پول	برنج را	میخورند
vikrīya	tena	dhanena	tanḍulam	kṛiṇanti
विक्रीय	तेन	धनेन	तण्डुलं	क्रीणन्ति
ک	کردنی	آذرا	فقط	
yat	kartavyam	tat	eva	
यत्	कर्तव्यं	तत्	एव	
میکند	خوب	مردم		
kurute	sādhuh	janaḥ		
कुरुते	साधुः	जनः		

## درس ششم : نکته های مختلف

- افزوده میشوند    بوسیله دانش    شهرت آمده    از خانواده
1. kulāt    āyātam yaśāḥ    vidyayā    vardhate  
 कुलात्    आयातं यशः    विद्यया    वर्धते
- بدست میآورند مقصود ها را    خود را    مرد مان    بوسیله هوش
2. prajñayā    janāḥ    svān    arthān    labhante  
 प्रज्ञया    जनाः    स्वान्    अर्थान्    लभन्ते
- مال دریاچه    من    بماند    اینجا    آقا
3. bhavān    atra    tiṣṭhatu;    aham    sarasaḥ  
 भवान्    अत्र    तिष्ठतु    अहं    सरसः
- خواهم آوردن    آبر    رفته    کنار را
- tīram    gatvā    jalam    āharisyāmi  
 तीरं    गत्वा    जलं    आहरिष्यामि
- برای آوردن    غذا ها را    زاغ ها
4. vāyasāḥ    āhārān    ānetum  
 वायसाः    आहारान्    आनेतुं
- میروند    شهر را    از درخت
- vṛkṣāt    nagaram    gacchanti  
 वृक्षात्    नगरं    गच्छन्ति
- کنار را    مال رودخانه    پس    بلند شوی    صبح
5. prātaḥ    uttiṣṭha;    paścāt    nadyāḥ    tīram  
 प्रातः    उत्तिष्ठ ।    पश्चात्    नद्याः    तीरं
- بشوی    صورت را    با آب    رسیده
- prāpya    jalena    mukhaṁ    prakṣālayasva  
 प्राप्य    जलेन    मुखं    प्रक्षालयस्व

16.	چقدر kiyān	البته khalu	مدت kālah	گذشته atitaḥ
	کیان	خَلو	کال:	اتیت:
	مال من mama	اینجا atra	مال آمده āgatasya;	حالا idānīm
	مَم	اتر	آगतस्य ।	इदानीं
	اجازه بدهی anujānihi	دیگر punaḥ	منزل را gṛham	باز prati
	अनुजानीहि	पुनः	गृहं	प्रति
				गमनाय
17.	جلو agrataḥ	برو yātu	آقا bhavān;	من aham
	अग्रतः	यातु	भवान् ।	अहं
	دنبال anupadam	البته eva	خواهم آمد āgamiṣyāmi	
	अनुपदं	एव	आगमिष्यामि	
18.	نا معلوم asphuṭāḥ	شنیده میشوند śrūyante	مال پرندگان vihaṅgamānām	
	अस्फुटाः	श्रूयन्ते	विहङ्गमानां	
	از دور dūrataḥ	صداهای ārāvāḥ		
	दूरतः	आरावः		

11. 

مال معلم	نصیحت را	گرفته	آنطور
guroḥ	upadeśam	gṛhitvā	tathā
گورو:	उपदेशं	गृहीत्वा	तथा
خواهند کرد	بهترین	شاگردان	
kariṣyanti	uttamāḥ	śiṣyāḥ	
करिष्यन्ति	उत्तमाः	शिष्याः	
12. 

پدر	در شانزدهم	در سال	ایستاده را
pitā	ṣoḍaśe	vayasi	sthitam
पिता	षोडशे	वयसि	स्थितं
پسر را	مثل دوست	باید بشمرد	
pūtram	mitravat	gaṇayet	
पुत्रं	मित्रवत्	गणयेत्	
13. 

گوشه نشین ها	بر کوهها	زندگی کننده	جنگلی ها را
munayaḥ	giriṣu	vasantaḥ	vanyāni
मुनयः	गिरिषु	वसन्तः	वन्यानि
میوه ها را	خورنده	زندگی میکنند	
phalāni	bhakṣayamāṇāḥ	jivanti	
फलानि	भक्षयमाणाः	जीवन्ति	
14. 

با شش و پنجاه	با رویی ها	خریده	اسب این
ṣaṭpāñcāśatā	rūpyaiḥ	kritaḥ	ayam aśvaḥ
षट्पञ्चाशता	रूप्यैः	क्रीतः	अयं अश्वः
15. 

آنها را	خواهش داری و	آندکر که	
tāni	ca, icchasi	yāvanti	yāni
तानि	च इच्छसि	यावन्ति	यानि
جلوگیری بکند	تورا	هیچکس نه	بگیری و آندکر را
pratibadhnīyāt	tvām	na ko 'pi	tāvanti ca gṛhāṇa;
प्रतिबध्नीयात्	त्वां	न कोऽपि	तावन्ति च गृहाण ।

این قصه ها را از کتابی بنام پنچا تنترا (Pāñcatāntṛa) گرفته اند که کتاب اصلی کلیده و دهنه است - این پنچا تنترا یا پنج راه یا سیاست گفته میشوند - زیرا این دارای پنج فصل است -

- (۱) دشمن ها را از یکدیگر جدا کردن -
- (۲) دوست ها را بدست آوردن -
- (۳) جنگ و صلح -
- (۴) بنا بود کردن آنچه بدست آمده است -
- (۵) کارنا اندیشیده کردن -

زبان این کتاب بسیار مشکل است و داستانها همچنین بسیار طولانی هستند - اینجا زبان آفراساده و قصه ها را بسیار کوتاه کرده است - کلمات و عبارت جملات اصلی تا آنجا که ممکن بوده محفوظ مانده است -

## تبصوه

از اینجا ترجمه تمام درس جمله به جمله زیر درس داده میشود  
و در متن و در ترجمه در هر دو جا شماره هم داده شده است -

10. asmin vaṭavṛkṣe vasan sarpah dine  
 अस्मिन् वटवृक्षे वसन् सर्पः दिने  
 dine asmākam śiśūn bhakṣayati.  
 दिने अस्माकं शिशून् भक्षयति ।
11. tataḥ me idṛśī mahatī vyathā—iti.  
 ततः मे ईदृशी महती व्यथा — इति ।
12. kulīraḥ avadat.  
 कुलीरः अवदत् ।
13. asmāt sarasaḥ matsyam gṛhītvā tam  
 अस्मात् सरसः मत्स्यं गृहीत्वा तं  
 khaṇḍam khaṇḍam kṛtvā ataḥ nātidūre  
 खण्डं खण्डं कृत्वा अतः नातिदूरे  
 nakulasya bilāt etasya saipasya koṭaram  
 नकुलस्य बिलात् एतस्य सर्पस्य कोटरं  
 yāvat tān khaṇḍān mārge kṣipa.  
 यावत् तान् खण्डान् मार्गे क्षिप ।
14. nakulaḥ tān matsyakhaṇḍān anusṛtya sarpasya  
 नकुलः तान् मत्स्यखण्डान् अनुसृत्य सर्पस्य  
 koṭaram gatvā tam haniṣyati—iti.  
 कोटरं गत्वा तं हनिष्यति—इति ।
15. bakaḥ tathā akarot.  
 बकः तथा अकरोत् ।
16. nakulaḥ prathamam sarpaṁ hatvā paścāt  
 नकुलः प्रथमं सर्पं हत्वा पश्चात्  
 pratidinam tatra eva vaṭatarau gatvā  
 प्रतिदिनं तत्र एव वटतरो गत्वा  
 bakānām śiśūn api abhakṣayat.  
 बकानां शिशून् अपि अभक्षयत् ।

bakaḥ      sarpaḥ      ca  
बकः      सर्पः      च

1. kasmimścit      aranye      mahān      vaṭataruḥ      vartate.  
कस्मिंश्चित्      अरण्ये      महान्      वटतरुः      वर्तते ।
2. tasya      śākhāsu      bahavaḥ      bakāḥ      avasan.  
तस्य      शाखासु      बहवः      बकाः      अवसन् ।
3. tasya      eva      vṛkṣasya      koṭare      krūraḥ      ko      'pi  
तस्य      एव      वृक्षस्य      कोटरे      क्रूरः      को      ऽपि  
sarpaḥ      ca      abhūt      yaḥ      bakānām  
सर्पः      च      अभूत्      यः      बकानां  
vatsān      jātān      jātān      abhakṣayat.  
वत्सान्      जातान्      जातान्      अभक्षयत् ।
4. teṣām      ekaḥ      bālānām      nāśāt      duḥkhena      samīpe  
तेषां      एकः      बालानां      नाशात्      दुःखेन      समीपे  
sarasaḥ      tīre      sthitvā      bāṣpam      viśṛjya      arodit.  
सरसः      तीरे      स्थित्वा      बाष्पं      विसृज्य      अरोदीत् ।
5. tam      dṛṣṭvā      kaścit      kuliraḥ      apr̥cchat.  
तं      दृष्ट्वा      कश्चित्      कुलीरः      अपृच्छत् ।
6. kimartham      tvam      evam      rodiṣi.  
किमर्थं      त्वं      एवं      रोदिषि ।
7. mām      tava      mitram      gaṇaya.  
मां      तव      मित्रं      गणय ।
8. ahaṁ      tava      duḥkhasya      nivṛtṭyai  
अहं      तव      दुःखस्य      निवृत्त्यै  
kam api      upāyam      darsayiṣyāmi—iti.  
क म पि      उपायं      दर्शयिष्यामि—इति ।
9. bakaḥ      pratyavadat.  
बकः      प्रत्यवदत् ।



nilibhāṇḍe      patitaḥ      sṛgālaḥ  
 नीलीभाण्डे      पतितः      सृगालः

1. kaścit      sṛgālaḥ      rātrau      tamasi      svecchayā  
 कश्चित्      सृगालः      रात्रौ      तमसि      स्वेच्छया  
 nagarasya      upānte      bhraman      nilibhāṇḍe      papāta.  
 नगरस्य      उपान्ते      भ्रमन्      नीलीभाण्डे      पपात ।
2. paścāt      tataḥ      utthātum      asamarthaḥ  
 पश्चात्      ततः      उत्थातुं      असमर्थः  
 ātmānam           mṛtavat      aḡaṇayat.  
 आत्मानं           मृतवत्      अगणयत् ।
3. atha      prātaḥ      tasya      svāminā      utthāpya  
 अथ      प्रातः      तस्य      स्वामिना      उत्थाप्य  
 asau      dūram      nītvā      parityaktaḥ.  
 असौ      दूरं      नीत्वा      परित्यक्तः ।
4. tataḥ      vanam      gatvā      ātmānam  
 ततः      वनं      गत्वा      आत्मानं  
 nilavarṇam           avalokya      acintayat.  
 नीलवर्णं           अवलोक्य      अचिन्तयत् ।
5. katham      aham      etena      varṇena  
 कथं      अहं      एतेन      वर्णेन  
 svotkarṣam      sādhayāmi—iti.  
 स्वोत्कर्षं      साधयामि—इति ।
6. bahuvidham      ālocya      anantaram      sṛgālān  
 बहुविधं      आलोच्य      अनन्तरं      सृगालान्  
 sarvān      āhūya           avadat.  
 सर्वान्      आहूय           अवदत् ।
7. aham      vedhasā      etena      varṇena      navena  
 अहं      वेधसा      एतेन      वर्णेन      नवेन  
 vanasya      akhilasya      api      nāthaḥ      kṛtaḥ.  
 वनस्य      अखिलस्य      अपि      नाथः      कृतः ।

17. ittham	ekena	upāyena	anyaḥ
इत्थं	एकेन	उपायेन	अन्यः
maḥattaraḥ	apāyaḥ		āyāti.
महत्तरः	अपायः		आयाति ।

18. yaḥ	upāyān	cintayati	saḥ
यः	उपायान्	चिन्तयति	सः
apāyān	api	cintayet.	
अपायान्	अपि	चिन्तयेत् ॥	

### حکایت - ۱

### کاروانك و مار

(۱) در جنگلی درخت وِتا (vata) بزرگی است - (۲) بسیاری از کاروانکها در شاخه هایش زندگی میکردند - (۳) در سوراخ همان درخت ماری بود که بچه کاروانکها را بمکس زائیدن میخورد - (۴) یکی از آنها از غصه مرگ بچه ها در کنار دریاچه مجاور ایستاده بود و اشک میریخت و گریه میکرد - (۵) خرچنگی او را دید و از او پرسید برای چه گریه میکنی - (۶) مرا دوست خود بشمار - (۷) من برای رفع اندوه تو چارهئی نشان میدهم - (۸) کاروانك جواب داد (۱۰) ماری درین درخت وِتا زندگی میکند که هر روز بچههای مارا میخورد - (۱۱) اندوه من برای آنست - (۱۲) خرچنگ گفت - (۱۳) از این دریاچه ماهی را بگیر قسمت قسمت کن و از سوراخ نکس (موش مصری) تا سوراخ مار بگذار - (۱۴) نکس دنبال آن قسمت های ماهی بسوراخ مار رفته او را خواهد کشت - (۱۵) کاروانك چنین کرد - (۱۶) نکس اول مار را کشت سپس هر روز بهمان درخت وِتا رفت و بچه های کاروانك را نیز خورد - (۱۷) باینطریق در نتیجه جلوگیری از يك خطر خطر بزرگتر دیگری پیش آمد - (۱۸) کسی که بچاره خطر میاندیشد بایستی به خطر دیگر نیز بیاندیشد -

17. evam ca saḥ taiḥ hataḥ.  
 एवं च सः तैः हतः ।
18. yaḥ ātmanaḥ pakṣam parityajya anyeṣāṃ  
 यः आत्मनः पक्षं परित्यज्य अन्येषां  
 pakṣam yāti saḥ anyaiḥ hanyate.  
 पक्षं याति सः अन्यैः हन्यते ।

### حکایت ۲

#### شغال در تغار رنگ سیاه

(۱) شغالی در شب تاریکی در اطراف شهر بازاری می‌گشت و در تغار رنگ سیاه افتاد - (۲) پس نتوانست از آن بالا برون و خون را مرنده شمرد - (۳) صبح زود صاحب تغار آنرا بالا آورد و در جای دوری گذاشت - (۴) سپس بجنگل رفت و چون رنگ خون را سیاه دید اندیشید - (۵) که چگونه بوسیله این رنگ سیاه برای خون مقام عالی بدست آورد - (۶) افکار مختلف از نظر او گذشت بعد شغالها را صدا کرده گفت - (۷) من از طرف آفریننده بوسیله این رنگ تازه بعنوان پادشاه جنگلها انتخاب شده ام - (۸) از این ببعد کلیه جانوران باید مطیع فرمان من باشند - (۹) آنها حرف او را باور کردند و باو احترام گذاشتند و گفتند - (۱۰) آنگونه که فرمان دهی بان عمل خواهیم کرد - (۱۱) سپس شیرها و ببرها و دیگر حیوانات وحشی که نمیدانستند شغالی بیش نیست مطیع فرمان او شدند - (۱۲) چون مقام او بالا رفت بی احترامی نسبت بشغالهای دیگر را آغاز نمود - (۱۳) شغال پیری گفت - (۱۴) چاره اینکار اینست یکروز عصر همه شما دور هم جمع شوید و صدا کنید (روزه بکشید) (۱۵) او نیز چون صدای شما را بشنود صدا خواهد کرد - (۱۶) و باینوسیله شیرها و ببرها او را میشناسند و او را میکشند - (۱۷) و با اینطریق بدست آنها کشته خواهد شد - (۱۸) کسیکه روش خون را رها کرده راه و روبه دیگران را پیش برد بدست دیگران کشته خواهد شد -

8. adyaprabhṛti mama ājñāyā sarve  
अद्यप्रभृति मम आज्ञया सर्वे  
mṛgāḥ vartitavyāḥ.  
मृगाः वर्तितव्याः ।
9. te etat viśvasya tam praṇamya ūcuḥ.  
ते एतत् विश्वस्य तं प्रणम्य ऊचुः ।
10. yathā ājñāpayati mahārājaḥ  
यथा आज्ञापयति महाराजः  
tathā kariṣyāmaḥ—iti.  
तथा करिष्यामः—इति ।
11. tataḥ vyāghrāḥ śimhāḥ anye ca  
ततः व्याघ्राः सिंहाः अन्ये च  
krūrajantavaḥ api saḥ sṛgālaḥ eva  
क्रूरजन्तवः अपि सः सृगालः एव  
iti ajñātvā tasya parijanāḥ abhavan.  
इति अज्ञात्वा तस्य परिजनाः अभवन् ।
12. imām unnatām padavīm ārūḍhaḥ saḥ  
इमां उन्नतां पदवीं आरूढः सः  
krameṇa sṛgālān avajñāyā parityaktavān.  
क्रमेण सृगालान् अवज्ञाय परित्यक्तवान् ।
13. vṛddhaḥ ko 'pi sṛgālaḥ avadat.  
वृद्धः कोऽपि सृगालः अवदत् ।
14. atra upāyaḥ asti. kasmimścit dine yūyam  
अत्र उपायः । अस्ति; कस्मिंश्चित् दिने यूयं  
sarve militāḥ sāyam ārāvam kuruta.  
सर्वे मिलिताः सायं आरावं कुरुत ।
15. tam śrutvā saḥ api ārāvam kariṣyati.  
तं श्रुत्वा सः अपि आरावं करिष्यति ।
16. tena śimhāḥ vyāghrāḥ ca tam sṛgālam  
तेन सिंहाः व्याघ्राः च तं सृगालं  
abhi jānanti, tam ghātayanti ca.  
अभिजानन्ति तं घातयन्ति च ।

buddhir yasya      balam      tasya I  
बुद्धिर्यस्य      बलं      तस्य

1. kasmimñcid aranye bhāsurako nāma siṃho 'vasat.  
कस्मिंश्चिदरण्ये भासुरको नाम सिंहोऽवसत् ।
2. athāsau vīryātīrckān nityam evānekān  
अथासौ वीर्यातिरेकान्नित्यमेवानेकान्  
vanyamṛgān      vyāpādyā      nopararāma.  
वन्यमृगान् व्यापाद्य नोपरराम ।
3. anyedyus tadvanavāsino mṛgāḥ sarve  
अन्येद्युस्तद्वनवासिनो मृगाः सर्वे  
militvā      tam abhyupetyocuh.  
मिलित्वा तमभ्युपेत्योचुः ।
4. svāmin kim anena sakalamṛgavadhera ?  
स्वामिन् किमनेन सकलमृगवधेन ।
5. nityamevaikenāpi mṛgeṇa tava tṛptir bhaviṣyati.  
नित्यमेवैकेनापि मृगेण तव तृप्तिर्भविष्यति ।
6. tad asmābhiḥ saha samayaḥ kriyatām.  
तदस्माभिः सह समयः क्रियताम् ।
7. adyaprabhṛti tavātra svāvāse upaviṣṭasya pratidinam  
अद्यप्रभृति तवात्र स्वावासे उपविष्टस्य प्रतिदिनं  
eko mṛga āhārārtham āgamiṣyati.  
एको मृग आहारार्थमागमिष्यति ।
8. evaṅ ca kṛte tava kleśam vinā prāṇayātrā bhaviṣyati.  
एवञ्च कृते तव क्लेशं विना प्राणयात्रा भविष्यति ।
9. asmākaṅ ca sarvocchedo 'pi na syāt.  
अस्माकञ्च सर्वोच्छेदोऽपि न स्यात् ।
10. atha teṣāṃ vacanam śrutvā bhāsurako 'vadat.  
अथ तेषां वचनं श्रुत्वा भासुरकोऽवदत् ।

## تبصرو

از اینجا کلمات جمله ها طبق دستور باهم چسبیده میشوند  
اما در این حکایت کلماتیکه اینطور چسبیده شده جداگانه  
داده میشوند -

buddhiḥ. کلمات جدا

1. kasmirṁścit. bhāsurakaḥ. simhaḥ. avasat. 2. ātha  
asau. vīryātirekāt. eva anekān. na upararāma. 3. anyedyuḥ  
tadvanavāsinaḥ. abhyupetya ūcuḥ. 5. eva ekena api. tṛptiḥ.  
6. tat. 7. tava atra. mṛgaḥ. 8. evam. 9. asmākam. sarvo-  
cchedaḥ. 10. bhāsurakaḥ avadat. 11. sādhu. 12. mama atra  
upaviṣṭasya. yadi ekaḥ mṛgaḥ\* na āgamisyati. 13. tathā eva.  
prāptāḥ. 14. ekaḥ krameṇa āyāti. 15. vṛddhaḥ vairāgyayuktaḥ  
śokagrastaḥ putrakalatranāśāt bhītaḥ. ekaḥ.

بشما میآید - (۸) چون این عمل انجام شود هم روزی شما بدون  
 زحمت خواهد رسید - (۹) و هم ما از اضطراب و اذهدام رهایی  
 خواهیم یافت (۱۰) پس از شنیدن بیانات ایشان بهاسورکا گفت -  
 (۱۱) نیکو میگوئید - (۱۲) ولی اگر هر روز یک جانور برای من که اینجا  
 میایستم نیاید همه جانوران را خواهم خورد - (۱۳) آنها همه قول  
 دادند و ازان پس بدون ترس در جنگل بگردش پرداختند -  
 (۱۴) هر روز یک جانور بنوعیت نزن شیر میآمد - (۱۵) یکی از آنها  
 هر روز ظهر و یا پیری و مغاثر و نیمناک از مرگ زن و فرزند بنزد  
 او رفت -

buddhir yasya balam tasya II  
 बुद्धिर्यस्य बलं तस्य

1. atha kadācij jātikramāt śaśakasya vāra āyātaḥ.  
 अथ कदाचिज्जातिक्रमात् शशकस्य वार आयातः ।
2. sa sakalair mṛgaiḥ prerita anicchann api  
 स सकलैर्मृगैः प्रेरित अनिच्छन्नपि  
 mandam mandam gatvā śiṃhasya vadhopāyam  
 मन्दं मन्दं गत्वा सिंहस्य वधोपायं  
 cintayan velātikramam kṛtvā vyākulitahṛdayo yāvad  
 चिन्तयन् वेलातिक्रमं कृत्वा व्याकुलितहृदयो यावद्  
 gacchati tāvan mārge kūpaḥ sandṛṣṭaḥ.  
 गच्छति तावन्मार्गे कूपः सन्दृष्टः ।
3. yadā kūpopari yāti tadā  
 यदा कूपोपरि याति तदा  
 kūpasyāntar ātmanaḥ pratibimbam dadarśa.  
 कूपस्यान्तरात्मनः प्रतिबिम्बं ददर्श ।
4. tena cintitam—ayam upāyo 'sti.  
 तेन चिन्तितम्—अयमुपायोऽस्ति ।
5. aham bhāsurakam prakopya  
 अहं भासुरकं प्रकोप्य  
 svabuddhyāsmi kūpe pātayiṣyāmi—iti.  
 स्वबुद्ध्यास्मिन् कूपे पातयिष्यामि—इति ।

11. sādhy abhihitam bhavadbhiḥ  
 साध्वभिहितं भवद्भिः ।
12. kintu mamātropaviṣṭasya nityam yady eko  
 किन्तु ममात्रोपविष्टस्य नित्यं यद्येको  
 mṛgo nāgamiṣyati sarvān api bhakṣayiṣyāmi.  
 मृगो नागमिष्यति सर्वानपि भक्षयिष्यामि ।
13. te tathaiva pratijnāya nirvṛtim prāptās  
 ते तथैव प्रतिज्ञाय निवृत्तिं प्राप्ता-  
 stasmin vane nirbhayāḥ paryatanti.  
 स्तस्मिन् वने निर्भयाः पर्यटन्ति ।
14. ekaś ca mṛgaḥ pratidinam krameṇāyāti ca.  
 एकश्च मृगः प्रतिदिनं क्रमेणायाति च ।
15. vṛddho vā vairāgyayukto vā śokagrasto  
 वृद्धो वा वैराग्ययुक्तो वा शोकग्रस्तो  
 vā putrakalatranāśād bhīto vā madhyāhnasamaye  
 वा पुत्रकलत्रनाशाद् भीतो वा मध्याह्नसमये  
 teṣām ekaś tam upatiṣṭhate.  
 तेषामेकस्तमुपतिष्ठते ।

### حکایت ۳

#### قسمت اول

آنکه هوش دارد قوه دارد (هوشمند نمیرومند است)

- (۱) در جنگلی شیری بنام بهاسورکا (bhāsuraka) زندگی میکند - (۲) بواسطه زور و قوت هر روز عده ای از جانوران وحشی مختلف را میکشد و از اینکار باز نمیایستد - (۳) روزی کلیه جانوران که در آن جنگل میزیستند باهم جمع شده نزد شیر رفتند و گفتند - (۴) ای پادشاه از کشتن همه جانوران شما را چه حاصل - (۵) در صورتیکه هر روز یک حیوان برای شما کافی خواهد بود - (۶) بنا بر این ممکن است با ما موافقت کنید - (۷) باینطریق که از امروز درخانه خود بنشینید و هر روز یک حیوان برای خوراک



16. yadi śīghram na pratyāgamiṣyasi prātaḥ  
यदि शीघ्रं न प्रत्यागमिष्यसि प्रातः  
sakalān api vanyān sattvān nāśayiṣyāmi—iti.  
सकलानपि वन्यान् सत्त्वान् नाशयिष्यामि—इति ।
17. bhāsuraka āha; mām tasya samīpam  
भासुरक आह । मां तस्य समीपं  
naya; yat kartavyam tat kariṣyāmi—iti.  
नय । यत् कर्तव्यं तत् करिष्यामि—इति ।
18. śaśakastam kūpasya pārśvam nītvāvadat—atra  
शशकस्तं कूपस्य पार्श्वं नीत्वावदत्—अत्र  
vasati tava pratidvandvī sa simhaḥ—iti.  
वसति तव प्रतिद्वन्द्वी स सिंहः—इति ।
19. yadā kūpe avalokayati tadā svapratibimbam  
यदा कूपे अवलोकयति तदा स्वप्रतिबिम्बम्  
eva dr̥ṣṭvā simhāntaram matvā uccair  
व दृष्ट्वा सिंहान्तरं मत्वा उच्चैर—  
avadat. kas tvam—iti.  
वदत् । कस्त्वम्—इति ।
20. tad eva vacanam pratidhvanirūpeṇa śrutvā  
तदेव वचनं प्रतिध्वनिरूपेण श्रुत्वा  
kopāt tam ghātayitum ātmānam tasyopari  
कोपात् तं घातयितुमात्मानं तस्योपरि  
prakṣipyā kūpe patitaḥ prāṇān mumoca.  
प्रक्षिप्य कूपे पतितः प्राणान् मुमोच ।
21. yasya buddhir abhavat tasya laghor api  
यस्य बुद्धिरभवत् तस्य लघोरपि  
śaśakasya simham atiricya śaktir abhavat.  
शशकस्य सिंहमतिरिच्य शक्तिरभवत् ॥

6. athāsāv aparāhṇe bhāsurakasamīpam prāptaḥ.  
अथासावपराह्णे भासुरकसमीपं प्राप्तः ।
7. siṃho 'pi velātikrameṇa kopāviṣṭa āha.  
सिंहोऽपि वेलातिक्रमेण कोपाविष्ट आह ।
8. re re śaśaka tvam atilaghur eva  
रे रे शशक त्वमतिलघुरेव  
prāptaḥ; velā cātikrāntā.  
प्राप्तः । वेला चातिक्रान्ता ।
9. tat prātaḥ sakalān api  
तत् प्रातः सकलानपि  
mrgān vyāpādyā bhakṣayiṣyāmi—iti.  
मृगान् व्यापाद्य भक्षयिष्यामि—इति ।
10. śaśakah savinayam uvāca.  
शशकः सविनयमुवाच ।
11. svāmin nāyam mamāparādhaḥ; mārgamadhye  
स्वामिन् नायं ममापराधः । मार्गमध्ये  
'pareṇa siṃhenāham nivāritaḥ.  
सपरेण सिंहेनाहं निवारितः ।
12. svāminaḥ sakāśam gacchāmi mayā niveditam.  
स्वामिनः सकाशं गच्छामीति मया निवेदितम् ।
13. tenoktam—ahamasmin vane rājā.  
तेनोक्तम्—अहमस्मिन् वने राजा ।
14. tava svāminam atrānaya.  
तव स्वामिनमत्रानय ।
15. yadi mama purataḥ sa  
यदि मम पुरतः स  
tvām bhakṣayiṣyati tarhi tam api  
त्वां भक्षयिष्यति तर्हि तमपि  
bhakṣayiṣyāmi; tathā ca  
भक्षयिष्यामि । तथा च  
tvām api bhakṣitavān bhaviṣyāmi.  
त्वामपि भक्षितवान् भविष्यामि ।

است خواهیم کرد - (۱۸) خرگوش او را بطرف چاه راهنمایی کرد و گفت آن شیر که حریف تو است اینجا زندگی میکنند - (۱۹) وقتی که در چاه نگاه کرد عکس خون را در چاه دید گمان کرد شیر دیگریست بلند گفت تو کیستی (۲۰) همان انعکاس صوت را شنید و با عصبانیت خون را روی او انداخت که بکشد او را و بمکض افتادن در چاه زندگی خون را از دست داد - خرگوش هوشمند گرچه از شیر کوچکتر بود ولی قویتر بود -

### تَبَصُّوۃ

این قسمت و قسمت بعدی منتخب از کتابی بنام کتھا - سریت - ساگرا kathā-sarit-sāgara می باشد - کتھا - سریت - ساگرا یا اقیانوس (ساگرا) دوز خانه های (سریت) حکایات (کتھا) کتابی است شامل حکایات گوناگون و همچنین شامل حکایات زیادی از پنجانتترا که کتاب اصلی کلیده و دمنه است می باشد -

## کلمات جدا

1. kadācit. vāraḥ. 2. sakalaiḥ. preritaḥ. anicchan.  
vyākulitahṛdayaḥ yāvat. tāvat. 5. svabudhyā asmin. 6. atha  
asau. 7. simhaḥ api. kopāviṣṭaḥ. 8. atilaghuh. ca atikrāntā.  
11. na ayam. mama aparādhaḥ. mārgamadhye apareṇa. sim-  
hena aham. 12. gacchāmi iti. 13. tena uktam. 14. atra ānaya.  
17. bhāsurakaḥ. 18. śaśakaḥ. nītvā avadat. saḥ. 19. ucciaḥ.  
kaḥ. 20. tat. tasya upari. 21. buddhiḥ. laghoḥ. śaktiḥ.

## حکایت ۳

## قسمت دوم

## آنکه هوش دارند قوه دارند

(۱) روزی طبق قرار دان نوبت به بچه خرگوش رسید -  
(۲) جانوران او را مجبور برفتن نمودند او آهسته آهسته راه  
میپیمود و بوسایل کشتن شیر میاندیشید وقت گذشت بچه  
خرگوش از ترس میلرزید در راه که میرفت چاه را مشاهده نمود -  
(۳) چون از بالای چاه عبور نمود عکس خویش را در آن  
چاه دید - (۴) او فکر کرد و آنرا وسیله کار یافت - (۵) من  
بهاسورکا (bhāsuraka) را خشمگین مینمایم و با هوش و زیرکی او را  
بچه خواهم انداخت - (۶) بعد از ظهر چون بهاسورکا رسید -  
(۷) شیر از گذشتن وقت بشدت عصبانی بود - (۸) بچه خرگوش!  
وقت گذشته است و اکنون تو موجود کوچک آمده‌ای - (۹) بنا برین  
صبح همه جانوران را میکشم و میخورم - (۱۰) بچه خرگوش  
با کمال خضوع گفت - (۱۱) ای ملک تقصیر من نیست - (۱۲) بین  
راه شیر دیگری مرا متوقف ساخت - (۱۳) با و اطلاع دادم که نزد  
پادشاه میروم (۱۴) او گفت من پادشاه این جنگل هستم - شاهد  
را اینجا بیاور - (۱۵) اگر او را در حضور من بخورم من او را  
نیز خواهم خورم و در نتیجه ترا نیز خورده‌ام - (۱۶) اگر بزودی  
بر نگردی تمام حیوانات جنگل را نا بود خواهم ساخت -  
(۱۷) بهاسورکا گفت مرا نزد او راهنمایی کن آنچه شایسته کردن

kramāc ca tatsaro 'bhyarṇam prāptau tau kūrmaḥārīṇau  
 क्रमाच्च तत्सरोऽभ्यर्णं प्राप्तौ तौ कूर्मधारिणौ ।  
 dadṛśus tadadhovartinagarāśrayiṇo janāḥ 7  
 ददृशुस्तदधोवर्तिनगराश्रयिणो जनाः ॥  
 kim etan nīyate citram haṁsābhyām iti tair janaiḥ  
 किमेतन्नीयते चित्रं हंसाभ्यामिति तैर्जनैः ।  
 kriyamāṇam kalakalam sa kūrmaś capalo 'śṛṇot 8  
 क्रियमाणं कलकलं स कूर्मश्चपलोऽशृणोत् ॥  
 kutaḥ kalakalo 'dhastād iti vaktrād viḥaya tām  
 कुतः कलकलोऽधस्तादिति वक्त्राद्विहाय ताम् ।  
 yaṣṭim sa prcchan haṁsau tau bhraṣṭo jaghne janair  
 यष्टिं स पृच्छन् हंसौ तौ भ्रष्टो जघ्ने जनै-  
 bhuvi 9  
 भुवि ॥

عقل که نیست جان در خطر است

- ۱ - حکایت میکنند که در دریا چه ای سنگ پشتمی بنام کمبوگریوا  
 بود - وی با دو غاز بنام ویکانا و سنکاتا طرح دوستی  
 ربخته بود -
- ۲ - وقتی که بعزت کمی آب دریاچه خشک شد سنگ پشت به دو غاز  
 که در صدر مهاجرت به دریا چه دیگری بودند گفت -
- ۳ - بجائی که میروید مرا هم ببرید - بمکض شنیدن این دو غاز  
 به رفیق خود سنگ پشت گفتند -
- ۴ - دریا چه ای که ما می رویم خیلی دور (دورتر از دور) است -  
 اگر مایل به رفتن آنجا هستید مطیع حرف ما باشید -
- ۵ - و باید چونی را که ما می گیریم محکم نگهداشته و هنگام  
 پرواز در آسمان ساکت باشی وگرنه پائین افتاده نابود  
 می شوی -
- ۶ - سنگ پشت این شرایط را پذیرفته و دو غاز چوب را از دو طرف  
 گرفته با سنگ پشت که چوب را با دهان گرفته بود پرواز  
 کردند -

budhināsād vinaśyati

बुद्धिनाशाद्धिनश्यति

tathā ca kambugrīvākhyāḥ kūrmaḥ kvāpi sarasy abhūt  
तथा च कंबुग्रीवाख्यः कूर्मः क्वापि सरस्यभूत् ।

tasyāstām suhr̥dau haṁsau nāmnā vikaṭasaṅkaṭau ।  
तस्यास्तां सुहृदौ हंसौ नाम्ना विकटसंकटौ ॥

ekadāvagrahakṣiṇajale sarasi tatra tau  
एकदावग्रहक्षीणजले सरसि तत्र तौ ।

haṁsāv anyat saro gantukāmau kūrmo jagāda saḥ २  
हंसावन्यत् सरो गन्तुकामौ कूर्मो जगाद सः ॥

yuvām yatrodyaṭau gantum nayatam tatra mām api  
युवां यत्रोद्यतौ गन्तुं नयतं तत्र मामपि ।

tacchrutvā tāv ubhau haṁsau kūrmam tam mitra-  
तच्छ्रुत्वा तावुभौ हंसौ कूर्मं तं मित्र-  
mūcatuḥ ३  
मूचतुः ॥

saro dūrād daviyas tad yatrāvām gantum udyatau  
सरो दूराद्दवीयस्तद्यत्रावां गन्तुमुद्यतौ ।

tatrāyātum tavecchā cet kāryam asmadvacas tvayā ४  
तत्रायातुं तवेच्छा चेत् कार्यमस्मद्वचस्त्वया ॥

asmaddhṛtām gr̥hītvaiva dantair yaṣṭim divi vrajan  
अस्मद्धृतां गृहीत्वैव दन्तैर्यष्टिं दिवि ब्रजन् ।

nirālāpo 'vatiṣṭethā bhraṣṭo vyāpatsyase 'anyathā ५  
निरालापोऽवतिष्ठेथा भ्रष्टो व्यापत्स्यतेऽन्यथा ॥

tatheti tena dantāttayaṣṭinā saha tau nabhaḥ  
तथेति तेन दन्तात्तयष्टिना सह तौ नभः ।

kūrmenoṭpētatur haṁsau prāntayor āttayaṣṭikau ६  
कूर्मेणोत्पेततुर्हंसौ प्रान्तयोरान्तयष्टिकौ ॥

tato bakas tām ekaikam matsyān nītvā śīlātale  
ततो बकस्तानेकैकं मत्स्यान् नीत्वा शिलातले ।

vinyasya bhakṣayāmāsa sa bahūn vipralambhakaḥ 6  
विन्यस्य भक्षयामास स बहून् विप्रलम्भकः ॥  
dṛṣṭvā mīnān nayanīam tam makaras tatsarogataḥ  
दृष्ट्वा मीनान् नयन्तं तं मकरस्तत्सरोगतः ।

eko bakam tam papraccha nayasi kva timin iti 7  
एको बकं तं पप्रच्छ नयसि क्व निमीनिति ॥  
tatas tam sa tad evāha bako matsyān uvāca yat  
ततस्तं स तदेवाह बको मत्स्यानुवाच यत् ।

tena bhīto jhaṣo 'vocat sa mām api nayeti tam 8  
तेन भीतो झषोऽवोचत् स मामपि नयेति तम् ॥

so 'pi tanmāmsagardhāndhabuddhir ādāya tam bakaḥ  
सोऽपि तन्मांसगर्धान्धबुद्धिरादाय तं बकः ।

utpatya prāpayati tad yāvad vadhyāśīlātalam 9  
उत्पत्य प्रापयति तद्यावद्वध्यशिलातलम् ॥

tāvat tajjagdhamināsthiśakalāny atra vīkṣya saḥ  
तावत्तज्जग्धमीनास्थिशकलान्यत्र वीक्ष्य सः ।

tam budhyate sma makaro bakam viśvāsyā bhakṣakam 10  
तं बुध्यते स्म मकरो बकं विश्वास्य भक्षकम् ॥

tataḥ śīlātalanystamātras tasya sa tatkṣaṇam  
ततः शिलातलन्यस्तमात्रस्तस्य स तत्क्षणम् ।

bakasya makaro dhīmāṁś cakartāvihvalaḥ śīraḥ 11  
बकस्य मकरो धीमांश्चकर्ताविह्वलः शिरः ॥

gatvā ca śeṣamatsyānām yathāvat sa śaśaṁsa tat  
गत्वा च शेषमत्स्यानां यथावत् स शशंस तत् ।

re cāpy abhinanandus tam tuṣṭāḥ prāṇapradāyinaḥ 12  
ते चाप्यभिननन्दुस्तं तुष्टाः प्राणप्रदायिनम् ॥

۷ - هنگامیکه در نزدیکی دریا چه رسیدند مردم شهر دو غاز حامل  
سنگ پشت را دیدند -

۸ - مردم با کمال تعجب فریاد کشیدند و پرسیدند که آیا این  
سنگ پشت چیست که دو غاز آنرا حمل میکنند -

۹ - سنگ پشت ناگهان دهان باز کرد که بگوید که این همه سرو  
صدا برای چیست که سرنگون گردیده و بدست مردم  
کشته شد -

prajnā nāma balam

प्रज्ञा नाम बलम्

āsīt ko 'pi bakaḥ pūrvam matsyādhye sarasi kvacit  
آسیت کو سپی بک: پُورِو مَتسْیادِیْه سَرَسِی کِو\_ا\_چِیت  
matsyās tātra palāyante tasya dṛṣṭipathād bhayāt 1  
مَتسْیاسْ تاتْرَا پالایانْتِه تاسْی دْرِشْطِپاتْهَادْ بْهائَات  
مَتسْیاسْتَتْرا - پالایانْتِه تاسْی دْرِشْطِپاتْهَادْ بْهائَات ॥

aprāpnuvaṁś ca mithyā tāt sa matsyān abravīd bakaḥ  
ا\_پْرَا\_پْنُو\_وا\_نْś چَا مِیْتْیَا تَاتْ سا مَتسْیَانْ ا\_برا\_وِیدْ بک: ۱  
ihāgato matsyaghātī puruṣaḥ ko 'pi jālavān 2  
اِها\_گاتو مَتسْیَا\_گاتِی پورُشْاḥ کو 'پِی جالَوانْ 2  
اِها\_گاتو مَتسْیَا\_گاتِی پورُشْاḥ کو 'پِی جالَوانْ ॥

sa jālenācirād yuṣmān gṛhītvā nihanīsyati  
سا جالَنا\_ا\_چِیرا\_دْ یو\_سْما\_نْ گْرِهیتْوا نِهانِی\_سْیاتی  
tat kurudhvam mama vaco viśvāso vo 'sti cen mayi 3  
تاتْ کورُدْه\_وا\_م ماما واکو وِشْوا\_سو وَو 'سْتِی چِن مایِ 3  
تاتْ کورُدْه\_وا\_م ماما واکو وِشْوا\_سو وَو 'سْتِی چِن مایِ ॥

asty ekānte saraḥ svaccham ajñātam iha dhīvaraiḥ  
اَسْتِی اکانتِه ساراḥ سِوا\_چْچام ا\_جْنا\_اتام اِها دْهِوا\_رایḥ  
eta tatra nivāsārtham nītvaiikaikam kṣipāmi vaḥ 4  
اِتا تاتْرَا نِوا\_سا\_ارْثام نِیتْوا\_ای\_کا\_یکام کْشِپامِی واکْ 4  
اِتا تاتْرَا نِوا\_سا\_ارْثام نِیتْوا\_ای\_کا\_یکام کْشِپامِی واکْ ॥

tac chrutvā sabhayairūce matsyais tair jaḍabuddhibhiḥ  
تاکْ کْرو\_تْوا سابْهائِیر\_و\_چِه مَتسْیایِسْ تائِیر جادْابودْدْهِبْهِیḥ  
evam kuruṣva viśvastā vayam tvayy akhilā iti 5  
اِوا\_م کورُصْوا وِشْوا\_ستْا وایامْ تْوا\_ی\_ی اکْهِلا\_ا\_یْتِی 5  
اِوا\_م کورُصْوا وِشْوا\_ستْا وایامْ تْوا\_ی\_ی اکْهِلا\_ا\_یْتِی ॥



- ۱۱ - همینکه کلنگ ماهی بزرگ را بروی سنگ برای کشتن قرار داد ماهی بزرگ با هوش فوراً بدون تردید گلویش را پاره کرد -
- ۱۲ - و سپس به دریاچه باز گشته و ماجرا را برای سایر ماهی‌ها باز گفت - ماهی‌ها نیز با کمال مسرت مشاهده کردند که جان خود را بدو مادیون می‌باشند بوی تبریک گفتند -

### تبصوه

این بندها از کتابهای مختلف انتخاب شده اند و بعضی از آن و بندهای دیگر مانند آن در کتابهای مختلف مثل پنچا تنترا (pañcatantra) برمیخوریم -

نیرومندی بمعنی درایت و هوش است .

۱ - سابقاً در یکی از دریاچه هائی که در آن ماهی بسیار یافته می شد کلنگ زندگی میکرد و ماهی ها از ترس کلنگ همواره در وحشت بسر برده و از سر راه او میگریختند -

۲ - کلنگ که نمی توانست ماهی ها را بچنگ بیاورد حیلۀ ای بکار برده و ماهی ها گفت که بزودی مردی بکنار این دریاچه خواهد آمد و با تور خون ماهی ها را بقتل خواهد رساند -

۳ - این مرد بزودی همه شمارا با تور خون گرفته و خواهد کشت پس بهتر است اگر بمن اطمینان داری بسخنان من گوش فرا دهید -

۴ - در این نواحی دریا چه ای وجود دارد که دارای آب زلال و پاکیزه و ماهی گیران از وجود آن بیخبراند ، من یکی یکی شما را باخود بآنجا خواهم برد -

۵ - ماهی ها که عقل درستی نداشتند پس از شنیدن این سخنان از شدت ترس و بیم گفتند ما همه بنو اطمینان داریم و مارا بدان دریا چه ببر -

۶ - آنگاه کلنگ مکار ماهی ها را یکی پس از دیگری با خود برده روی سنگ انداخت و آنها را خورد -

۷ - یکی از ماهی های بزرگ که جریان را ملاحظه میکرد از کلنگ پرسید که این ماهی ها را کجا میبری -

۸ - کلنگ باز هم سخنان را که به سایر ماهی ها گفته بود برای او نقل کرد - و آن ماهی بزرگ که دچار بیم و ترس شده بود به کلنگ گفت که مرا هم آنجا ببر -

۹ - کلنگ نیز که از حرص گوشت آن ماهی از خود بیخود شده بود او را بدهان گرفته و بقصد کشتنش بطرف سنگ برد -

۱۰ - ولی همینکه ماهی بزرگ استخوان سایر ماهی ها را دید متوجه شد که کلنگ اول اعتماد آن ماهی ها را بخود جلب کرده و بعداً آنها را کشته است -

aviśrāmam vahed bhāram śītoṣṇam ca na vindate  
 अविश्रामं वहेद्भारं शीतोष्णं च न विन्दते ।  
 sasantoṣas tathā nityam trīṇi śīkṣeta gardabhāt 8  
 ससन्तोषस्तथा नित्यं त्रीणि शिक्षेत गर्दभात् ॥  
 yāvajjīvam sukham jīved ṛṇam kṛtvā gṛhṭam pibet  
 यावज्जीवं सुखं जीवेदृणं कृत्वा घृतं पिबेत् ।  
 bhasmibhūtasya dehasya punar āvartanam kutaḥ 9  
 भस्मीभूतस्य देहस्य पुनरावर्तनं कुतः ॥  
 arthebhyo hi vivṛddhebhyaḥ sambhṛtebhyas tatas tataḥ  
 अर्थेभ्यो हि विवृद्धेभ्यः संभृतेभ्यस्ततस्ततः ।  
 kriyāḥ sarvāḥ pravartante parvatebhya ivāpagāḥ 10  
 क्रियाः सर्वाः प्रवर्तन्ते पर्वतेभ्य इवापगाः ॥  
 arthena hi vihinasya puruṣasyālpamedhasaḥ  
 अर्थेन हि विहीनस्य पुरुषस्याल्पमेधसः ।  
 vicchidyante kriyāḥ sarvā grīṣme kusarito yathā 11  
 विच्छिद्यन्ते क्रियाः सर्वा ग्रीष्मे कुसरितो यथा ॥  
 yasyārthās tasya mitrāṇi yasyārthās tasya bāndhavāḥ  
 यस्यार्थास्तस्य मित्राणि यस्यार्थास्तस्य बान्धवाः ।  
 yasyārthāḥ sa pumān loke yasyārthāḥ sa ca paṇḍitaḥ 12  
 यस्यार्थाः स पुमान् लोके यस्यार्थाः स च पण्डितः ॥

### پند و امثال

- ۱ - آن دانشی که شخص بی هنر دارد و آن ثروتی که آدم خسیس دارد و آن نیروی بازو که شخص قوسو دارد هر سه در جهان بی نتیجه است -
- ۲ - احمق وقتی که لباس بلند پوشید از دور میدرخشد (جلوه میکند) و احمق تا موقعیکه حرف نزده است میدرخشد -
- ۳ - بگشش زینت دست است راست گوئی زیور حلق است و علم زیور گوش -

sūktayaḥ—सूक्तयः ,

apragalbhasya yā vidyā kṛpāṇasya ca yad dhanam .

अप्रगल्भस्य या विद्या कृपणस्य च यद्धनम् ।

yac ca bāhubalam bhīror vyartham etat trayam bhuvi

यच्च बाहुबलं भीरोर्व्यर्थमेतत् त्रयं भुवि ॥

dūrataḥ śobhate mūrkhō lambaśāṭapaṭāvṛtaḥ

दूरतः शोभते मूर्खो लम्बशाटपटावृतः ।

tāvac ca śobhate mūrkhō yāvat kiñcin na bhāṣate 2

तावच्च शोभते मूर्खो यावत् किञ्चिन्न भाषते ॥

hastasya bhūṣaṇam dānam satyam kaṇṭhasya bhūṣaṇam

हस्तस्य भूषणं दानं सत्यं कण्ठस्य भूषणम् ।

śrotrasya bhūṣaṇam śāstram bhūṣaṇaiḥ kim prayojanam 3

श्रोत्रस्य भूषणं शास्त्रं भूषणैः किं प्रयोजनम् ॥

parokṣe kāryahantāram pratyakṣe priyavādinam

परोक्षे कार्यहन्तारं प्रत्यक्षे प्रियवादिनम् ।

varjayet tādṛṣam mitram viṣakumbham payomukham 4

वर्जयेत् तादृशं मित्रं विषकुम्भं पयोमुखम् ॥

lubdham arthena gṛhṇīyāt kruddham añjalikarmaṇā

लुब्धमर्थेन गृह्णीयात् क्रुद्धमञ्जलिकर्मणा ।

mūrkhā chandānuvṛttena tathā satyena paṇḍitam 5

मूर्खं छन्दानुवृत्तेन तथा सत्येन पण्डितम् ॥

ṛṇaśeṣo 'gniśeṣaś ca vyādhiśeṣas tathaiva ca

ऋणशेषोऽग्निशेषश्च व्याधिशेषस्तथैव च ।

punaś ca vardhate yasmāt tasmāt śeṣam na kārayet 6

पुनश्च वर्धते यस्मात् तस्मात् शेषं न कारयेत् ॥

bahvaśī svalpasantustaḥ sunidraḥ śighracetanaḥ

बह्वशी स्वल्पसन्तुष्टः सुनिद्रः शीघ्रचेतनः

prabhubhaktaś ca sūraś ca jñātavyāḥ śat śuno guṇāḥ 7

प्रभुभक्तश्च शूरश्च ज्ञातव्याः शतं शूनो गुणाः ॥

## دیدارچه

مطلب ذیل از کتابی بنام ریگودا (Rigveda) انتخاب شده است -  
 ریگودا یکی از چهار قسمت ادبیات ودا (veda) است و این ودا  
 قدیمترین قسمت ادبیات سنسکریت است - این کتاب شامل سرودهایی  
 است که خطاب به خداایان مختلف میباشد و تمام آن شعر است -

عده مصنفین - که این کتاب را نوشته اند بسیارند و وزن  
 اشعار هم مختلف است - ریگودا به ده قسمت تقسیم میشود  
 که ماندالا (mandala) نامیده میشود و هر قسمت دارای چند سرود  
 و هر سرود دارای چند بند است - تمام ریگودا شامل ۱۰۱۷ سرود و  
 تقریباً ۱۰۵۰۰ بند است -

اول اسم خدا داده میشود که سرود خطاب بآنست در خط بعد  
 شماره قسمتهای ریگودا و شماره سرودها بوسیله عده نشان داده شده  
 است - بعد اسم مصنف و اسم وزن هم داده شده است - شماره  
 بندها در سرود بعد از بند داده شده است -

شرح مختصری نیز راجع به خدا و وزن داده شده است -

### 1. Agni अग्नि:

- |    |    |   |         |
|----|----|---|---------|
| 1. | 1. | Madhucchandas                               | Gāyatrī |
|    |    | मधुच्छन्दस्                                 | गायत्री |
| 1. |    | agnim ilc purohitam yajñasya devam ṛtvijam. |         |
|    |    | अग्निमीळे पुरोहितं यज्ञस्य देवमृत्विजम् ।   |         |
|    |    | hotāram ratnadhātāmam                       |         |
|    |    | होतारं रत्नधातमम्                           |         |
| 2. |    | agniḥ pūrvebhir ṛṣibhir idyo nūtanair uta.  |         |
|    |    | अग्निः पूर्वभिर्ऋषिभिरीड्यो नूतनैरुत ।      |         |
|    |    | sa devān eha vakṣati                        |         |
|    |    | स देवाँ एह वक्षति                           |         |
| 3. |    | sa naḥ piteva sūnave 'gne sūpāyano bhava.   |         |
|    |    | स नः पितेव सूनवेऽग्ने सूपायनो भव ।          |         |
|    |    | sacasvā naḥ svastaye                        |         |
|    |    | सचस्वा नः स्वस्तये                          |         |

۳- از آن دوست باید گریخت که پشت سر انسان کار شکنی میکند و پیش روی تعریف و تمجید مینماید - آن دوست مانند خمره‌ئی پر از زهر است که سر آن را با شیر پر کرده باشند -

۵- آدم حریص را با پول و شخص عصبانی را با تعظیم و احترام و شخص احمق را با رفتار و کردار مطابق او و شخص دانشمند را با حقیقت میتوان تحت اختیار آورد -

۶- بقیه بدهی و بقیه آتش و بقیه ناخوشی چون بعد از مدتی زیاد میشوند ناپیستی باقی بگذاری -

۷- بسیار خوردن و به چیز کم قانع شدن و خوش خوابی و نپز هوشی و باوفا بودن نسبت بصاحب و دلیری این شش صفت را از سگ باید بدانی -

۸- بدون استراحت بار کشیدن و سردی و گرمی تکمیل نمودن و همیشه راضی بودن این سه صفت را از خر ناپیستی آموخت -

۹- تا زنده هستی خوشحال زندگی کن - قرض نکن و چیزهای چرب و لذیذ بخور - بدن که خاکستر شد از کجا بر میگردند (یعنی پس از مرگ که بدن را میسوزانند چگونه بر میگردند) -

۱۰- البته از ثروت بسیار و مکرر جمع آوری شده همه کارها پیشرفت میکند مثل رودخانه ها که از کوهها سرچشمه میگیرند -

۱۱- کار هیچ کس بدون ثروت و هوش پیشرفت نمی کند مثل زهر کوچک در تابستان -

۱۲- کسیکه ثروتمند است دارای دوستها میباشد کسیکه ثروتمند است فامیل دارد کسیکه ثروتمند است جواد مرد است و کسیکه ثروتمند است دانشمند است -

2. yo hatvāhim arināt sapta sindhūn yo gā  
 यो हत्वाहिमरिणात् सप्त सिन्धून् यो गा  
 udājad apadhā valasya  
 उदाजदपधा वलस्य ।  
 yo aśmanor antar agnim jajāna samivṛk samatsu  
 यो अश्मनोरन्तरग्निं जजान संवृक् समत्सु  
 sa janāsa indrah  
 स जनास इन्द्रः ॥ 3
- 7 32 vasiṣṭaḥ pragāthaḥ (satobṛhatī)  
 वसिष्ठः प्रगाथः (सतोबृहती)
3. na tvāvān anyo divyo no pārthivo na jāto na janīsyate  
 न त्वावाँ अन्यो दिव्यो न पार्थिवो न जातो न जनिष्यते ।  
 aśvāyanto maghavann indra vājino gavyantas tvā  
 अश्वायन्तो मघवन्निन्द्र वाजिनो गव्यन्तस्त्वा  
 havāmahe  
 हवामहे ॥ 23

### Indra ایندرا

ایندرا خدای نیرومند است که وجرا (vajra) یعنی اسلحه اذرخش را در دست میگیرد و دیوها را میکشد و آب را در رودخانه بجزریان میاندازد - او زمین و آسمان را ثابت نگاه میدارد - وزن دو بند اول از چهار سطر و هر سطر از یازده سیلاب تشکیل شده است -

۱ - آنکه زمین لرزان را ثابت کرد و آنکه کو ههای آشفته را آرام نمود و آنکسی که فضای وسیع بین زمین و آسمان را پیمود و آن کسی که آسمان را نگاهداشت - ای مردم آن ایندرا است -

۲ - آنکسی که پس از کشتن مار هفت رودخانه را آزاد کرد و آن کسی که از مخفی گاه والا (vala) گاوها را برون آورد و آنکسی که آتش را بین دو سنگ ایجاد نمود و آنکسی که در جنگ فاتح و پیروز است - ای مردم آن ایندرا است -

## آتش

آتش مهم ترین خدای آریین ها است و بیشتر از يك چهارم سرودها ریگودا (Rigveda) ستایش آنست - او یکی از همکاران در آئین پرستش شمرده میشود و خدایان را بمکمل پرستش میآورد و پیشکش پرستنده را بخدایان میبرد و گاهی این هم گفته میشود که چون خدایان پیشکشی را که در آتش انداخته شده است میخورند او دهان خدایان است - او بهترین دوست انسان و صاحب و نگاه دار خانه است - شعله او مثل شاخ گاؤ زر است و او مانند گاؤ زر بلند صدا میکند - او برای انسان فراوانی و پیروزی میسازد - در این وزن بندها ۳ سطر دارد و هر يك سطر دارا ۸ سیلاب است -

۱ - خدای آتش را میستایم که جلو گذاشته و همکار در آئین پرستش و خواننده (خدایان) و بهترین گوهر دهنده است -

۲ - آتش سزاوار ستایش از طرف دانشمندان قدیم است و از طرف جدید نیز - او خدایان را اینجا بیاورد -

۳ - ای آتش آن تو (یعنی تو اینگونه ستوده شده) برای ما مانند پدر برای پسر آسانرس باشی - برای بهبودی ما بیپهلوی ما بمانی -

## 2. Indrah इन्द्रः

2. 12. gr̥tsamadaḥ गृत्समदः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. yaḥ pṛthivīm vyathamānām adṛmhad yaḥ parvatān  
यः पृथिवीं व्यथमानामदृह्यः पर्वतान्

yo antarikṣam vimame variyo yo dyām astabhnāt sa  
यो अन्तरिक्षं विममे वरीयो यो द्यामस्तभ्नात् स

janāsa indrah

2

जनास इन्द्रः ॥



## Viṣṇu ویشنو

ویشنو عالی ترین خدای ودا است که مکانش بلند ترین نقطه جهان است - او تمام دنیا را با سه قدم میپیماید جایی او را فقط عاقل ترین اشخاص میتوانند بینند -

۱ - بعزت نیرویش ویشنو ستوده میشود که مانند جانور سهمناک در کوه زندگی میکند و باطراف میگردد و تمام جهان در سه محل پیمودنش زندگی میکند -

۲ - ویشنو این را بیمون و سه اثر پای خون را باقی گذاشت این (جهان) در جایی پای او که بر از خاک است نگاهداشته میشود -

۳ - دانشمندان بلند ترین جایگاه ویشنو را همیشه میبینند او مانند چشمی در آسمان ثابت است -

### 4. Savitā सविता

r 35 Hiranyastūpa āṅgirasah हिरण्यस्तूप आजिरसः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. ākṛṣṇena rajasā vartamāno niveśayann amṛtam martyam ca

आ कृष्णेन रजसा वर्तमानो निवेशयन्नमृतं मर्त्यं च ।

hiranyayena savitā rathenā devo yāti bhuvanāni paśyan 2

हिरण्ययेन सविता रथेना देवो याति भुवनानि पश्यन् ॥

2. hiranyahasto asuraḥ sunīthaḥ sumṛṭīkaḥ svavān yātv arvān

हिरण्यहस्तो असुरः सुनीथः सुमृच्छीकः स्ववाँ यात्वर्वाङ् ।

apasedhan rakṣaso yātudhānān asthād devaḥ

अपसेधन् रक्षसो यातुधानानस्थाद्देवः

pratidoṣam grṇānaḥ

10

प्रतिदोषं गृणानः ॥

### Savitā سویتا

سویتا خدای خورشیدی است که تمام جهان را میپیماید طلوع و غروب میکند و بتمام دنیا نگاه میکند - این کلمه "الهام کننده" معنی میدهد - او صبح و غروب و ظهر پرستیده میشود -

- ۳ - هیچکس مانند تو در دنیا نیامده است نه در زمین و نه در آسمان نخواهد آمد - ای ایندرا بکشنده! ما خواستاران اسبها و گاوها و جنگجویان تو را میکشوانیم -
- ۴ - پراگانهها (pragātha) مرکب از دو بند با دو وزن مختلف است و این دو مین شعر با این ترکیب است - وزن این بند از چهار سطر ساخته شده است و به دو قسمت تقسیم میشود - هر قسمت دارای یک خط است ۱۲ سیلابی که سطر دوم آن هشت سیلابی و در دنبال آن قرار گرفته است -

### 3. Viṣṇuḥ विष्णुः .

I 154 dīrghatamas दीर्घतमस् triṣṭup त्रिष्टुप्

1. pra tad viṣṇuḥ stavate vīryeṇa mṛgo na  
प्रतद्विष्णुः स्तवते वीर्येण मृगो न  
bhīmaḥ kucaro giriṣṭhāḥ  
भीमः कुचरो गिरिष्ठाः ।  
yasyoruṣu triṣu vikramaṇeṣv adhikṣiyanti  
यस्योरुषु त्रिषु विक्रमणेष्वधिकक्षियन्ति  
bhuvanāni viśvā 2  
भुवनानि विश्वा ॥
- 1 22 methātithiḥ kāṇvaḥ मेथातिथिः काण्वः gāyatrī गायत्री
2. idam viṣṇur vi cakrame tredhā ni dadhe padam.  
इदं विष्णुर्विचक्रमे त्रेधा नि दधे पदम् ।  
samūlham asya pāṁsure 17  
समूहलमस्य पांसुरे ॥
3. tad viṣṇoḥ paramam padam sadā paśyanti sūrayaḥ.  
तद्विष्णोः परमं पदं सदा पश्यन्ति सूरयः ।  
divīva cakṣur ātatam 20  
दिवीव चक्षुराततम् ॥

۲- سوریا مثل مردی که زن جوانی را (دنبال می نماید)  
فجر درخشنده را تعقیب میکند - جائی که مردان که به خدایان  
علاقه دارند یوغ عرابه جنگی را ثابت میکند که از خوشبختی  
بخوشبختی دیگر بروند -

### 6 Mitraḥ मित्रः

- 3 59 viśvāmitraḥ विश्वामित्रः triṣṭup त्रिष्टुप्  
1. mitro janān yātayati bruvāṇo mitro dādhāra  
मित्रो जनान् यातयति ब्रुवाणो मित्रो दाधार  
pṛthivīm uta dyām  
पृथिवीमुतद्याम् ।  
mitraḥ kṛṣṭir animiṣābhi caṣṭe mitrāya havyam  
मित्रः कृष्टीरनिमिषाभि चष्टे मित्राय हव्यं  
ghṛtavaj juhota 1  
घृतवज्जुहोत ॥  
2. pra sa mitra marto astu prayasvān yas ta āditya  
प्र स मित्र मर्तो अस्तु प्रयस्वान् यस्त आदित्य  
śikṣati vratena  
शिक्षति व्रतेन ।  
na hanyate na jīyate tvato nainam ambho  
न हन्यते न जीयते त्वतो नैनमंहो  
aśnoty antito na dūrāt 2  
अश्नोत्यन्तितो न दूरात् ॥

### Mitra मित्रا

میترا خدای خورشیدی است - او دوست انسانهای و انسان  
را بکوشش و ادا می کند و باز نجات میدهد - او صبح زود پرستیده  
میشود -

۱ - میترا فرمان دهنده انسان را بکوشش و ادا میکند -  
میترا زمین و آسمان را نگاه داشته است - میترا مردم را بدون  
چشم زدن نگاه میکند - بمیترا پیشکشی باکره پخته بدهید -

۱ - در حال گردش کردن از جاده های تاریک جاویدان و مردنی را  
آسوده میگذارد باعراجه جنگ طلائی خدا سویتا میآید و بدنیا  
مینگرد -

۲ - بادستهای طلائی و با راهنمایی خودی و با لطف و مهربانی  
بسیار و خداوند خون و اسورا (asura) با یمجا بیاید و دیوها  
و جانوگرها را براند و خدای ستوده شده بسوی غروب  
ایستاده است -

### 5 Sūryaḥ सूर्यः

1 115 kutsa āṅgirasah कुत्स आङ्गिरसः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. citram devānām udagād anīkam cakṣur mitrasya

चित्रं देवानामुदगादनीकं चक्षुर्मित्रस्य

varuṇasyāgñeḥ

वरुणस्याग्नेः ।

āprā dyāvāpṛthivī antarikṣam sūrya ātmā

आप्रा द्यावापृथिवी अन्तरिक्षं सूर्य आत्मा

jagatas tasthuṣaś ca

1

जगतस्तस्थुषश्च ॥

2. sūryo devīm uṣasam rocāmānām mario

सूर्यो देवीमुषसं रोचमानां मर्यो

na yoṣām abhyeti paścāt

न योषामभ्येति पश्चात् ।

yatrā naro devayanto yugāni vitanvate

यत्रा नरो देवयन्तो युगानि वितन्वते

prati bhadrāya bhadram

2

प्रति भद्राय भद्रम् ॥

### Sūrya सूर्या

سوریا خورشید است و این کلمه و قسمت اول کلمه "خورشید" یکی است -

۱ - صورت عجیب خدایان و چشم میترا (mitra) و ورونا (varuṇa) و آتش بالا رفت - سوریا که روح هر چه که حرکت میکند و هر چیز که ثابت است زمین و آسمان و ناحیه بین آنها را پر میکند -

## Varuṇa ورونا

- ورونا از قوی ترین و دانشمند ترین خدایان است - حوزه فرمانروایش تمام عالم را فرا میگیرد - او در غروب پرستیده میشوند -
- ۱ - نه بکاک حکومت تو این پرندهگان که پرواز میکنند میرسند و نه به نیروی تو و نه بکشم تو نه این ابرها که پیوسته در جریانند و نه آنکسانی که قوه باد را اندازه میگیرند -
- ۲ - با اواز فرا تمجید نموده از تو آذرا خواهش میکنم - پرستنده باتقدیم پیشکش ها ان را خواهش میکند - ای ورونا اینجا بدون خشم باش (خشم نگیر) ای قابل تمجید بسیار عمر مارا کوتاه مگردان -
- ۳ - آن کسی که موقعیت پرندهگان را که پرواز میکنند میشناسد و آنکسی که کشتی ها را در دریا میشناسد -

## 8. Uṣas उषस्

- 1 92 gotamo rāhūgaṇaḥ गीतमो राहूगणः jagatī जगती  
 1. adhi peśāṁsi vapate nṛtūr ivāporṇute vakṣa  
 अधि पेशांसि वपते नृतूरिवापोर्णुते वक्ष  
 usreva barjaham  
 उस्रेव बर्जहम् ।  
 jyotir viśvasmai bhuvanāya kṛṇvati gāvo na  
 ज्योतिर्विश्वस्मै भुवनाय कृण्वती गावो न  
 vrajam vy uṣā āvar tamaḥ 4  
 व्रजं व्युषा आवर्तमः ॥  
 4 51 vāmādevaḥ वामदेवः triṣṭup त्रिष्टुप्  
 2. yūyam hi devīr ṛtayuglbhir aśvaiḥ pariprayātha  
 यूयं हि देवीर्ऋतयुग्भिर्ऋष्वैः परिप्रयाथ  
 bhuvanāni sadyaḥ  
 भुवनानि सद्यः ।  
 prabodhayantīr uṣasaḥ sasantaṁ dvīpāc catuspāc  
 प्रबोधयन्तीरुषसः ससन्तं द्विपाच्चतुष्पा-  
 carathāya jivam 5  
 चचरथाय जीवम् ॥

۲- ای میترا کسیکه با پیش کش بدستور تو فرمانبرداری  
میباشد ای پسر ادیتی (aditi) بمقام بالا برسد او که از طرف  
تو حمایت میشود کشته نمیشود و بر او کسی غالب نمیکرد و او از  
دور و نزدیک گناه نمیرسد -

### 7. Varuṇaḥ वरुणः

1 24 śunaḥśepaḥ शुनःशेषः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. na hi te kṣatram na saho na manyum vayaścānāmī  
न हि ते क्षत्रं न सहो न मन्युं वयश्चनामी  
patayanta āpuḥ  
पतयन्त आपुः ।

nemā āpo animiṣam carantīr na ye vātasya  
नेमा आपो अनिमिषं चरन्तीर् न ये वातस्य  
praminanty abhavam 6  
प्रमिनन्त्यभवम् ।

2. tat tvā yāmi brahmaṇā vandamānas tadā śāste  
तत्त्वा यामि ब्रह्मणा वन्दमानस्तदा शास्ते  
yajamāno havirbhiḥ  
यजमानो हविर्भिः

ahelamāno varuṇeha bodhy uruśarṁsa mā na  
अहेळमानो वरुणेह बोध्युरुशंस मा न  
āyuh pra moṣīḥ 11  
आयुः प्र मोषीः ॥

1 25 gāyatrī गायत्री.

3. vedā yo vīnām padam antarikṣeṇa patatām.  
वेदा यो वीनां पदमन्तरिक्षेण पतताम् ।

veda nāvaḥ samudriyaḥ 7  
वेद नावः समुद्रियः ॥

## 9 - اسوین Aśvin

اسوین ها جفت خداها که صورت ظاهر مانند یکدیگرند و همیشه با یکدیگر حرکت میکنند - آنها پزشکهای هستند که اشخاصی را از خطر نجات میدهند و امراض انسان را رفع میکنند - سوریا (sūryā) دختر خدا سوریا (sūrya) وقتی که ایشان در یک مسابقه عرابه نئی جنگی کردند آنها را بشوهری قبول کردند -

۱ - دختر سوریا بعد از بردن با یک اسب روی عرابه جنگی شما مثل کسی به هدف رسیده بالا رفت - همه خداها از دل و جان این را پذیرفتند - ای ناستیا (nāsatya) (یعنی Aśvin) شما بروشنائی بسته شدید -

۲ - ای دو پهلوان برای ویسوکا (viśvaka) پسر کریشما (kṛṣṇa) که شما را ستوده است ویشناپوا (viṣṇāpva) را آوردن - و برای گهوشا (ghoṣā) که با پدرش در منزلش زندگی میکرد وقتی که پیر شد او را شوهر دادند -

## 10. Apām napāt अपां नपात्

2. 35 gr̥tsamadaḥ gṛtsamad: triṣṭup त्रिष्टुप्

1. tam asmerā yuvatayo yuvānam marmṛjyamānāḥ

तमस्मेरा युवतयो युवानं मर्मृज्यमानाः

pari yanty āpaḥ

परि यन्त्यापः ।

sa śukrebhiḥ śikvabhiḥ revad asme didāyānidhmo

स शुक्रेभिः शिक्वभी रेवदस्मे दीदायानिधमो

ghṛtanirṇig apsu 4

घृतनिर्णिगप्सु ॥

2. asmaī tisro avyathyāya nārīr devāya

अस्मै तिस्रो अव्यथ्याय नारीर्देवाय

devīr didhiṣanty annam

देवीर्दिधिषन्त्यन्नम् ।

kṛtā ivopa hi prasasre apsu sa pīyūṣam

कृता इवोप हि प्रसस्ने अप्सु स पीयूषं

dhayati pūrvasūnām 5

धयति पूर्वसूनाम् ॥

## Uṣas اوشس

اوشس فجر است که بعنوان يك دختر جوان بسیار زیبا توصیف شده است و دارای لباس تشنگ. و بعنوان رقص زن است وزن شامل چهار سطر از ۱۲ سیلاب ساخته شده است -  
 ۱ - او مانند رقص زن اندام خود را میآراید - او سینه خود را مثل گاو شیر دهنده پستانش را نمایش میدهد - به تمام دنیا روشنائی میدهد - اوشس تاریکی را میگشاید مثل گاو خانه خود را -  
 ۲ - ای الهه با اسبهای کاملاً زین شده سرعت دور دنیا بگرد - ای فجر حیوانات و دو پا و چهار پای را از خواب بیدار کن تا در اطراف حرکت کنند -

## 9. Aśvinau अश्विनौ

1. 116 kakṣivān कक्षीवान् triṣṭup त्रिष्टुप्

1. ā vām ratham dubitā sūryasya kārṣmevātiṣṭhad arvata  
 आ वां रथं दुहिता सूर्यस्य कार्ष्मेवातिष्ठदर्वता  
 jayanti  
 जयन्ती ।

viśve devā anvamanyanta hr̥dbhiḥ sam uśriyā  
 विश्वे देवा अन्वमन्यन्त हृद्भिः समु श्रिया

nāsatyā sacethe 17

नासत्या सचेथे ॥

2. yuvam narā stuvate kṛṣṇiyāya viṣṇāpvam  
 युवं नरा स्तुवते कृष्णियाय विष्णाप्वं

dadathur viśvakāya

ददथुर्विश्वकाय ।

ghoṣāyai cit pitṛsade duroṇe patim jūryantyā  
 घोषायै चित् पितृषदे दुरोणे पतिं जूर्यन्त्या

aśvināv adattam 7

अश्विनावदत्तम् ॥



## bhaga بهگا - ۱۱

بهگا خدای بزرگ است که بشر را شاد میسازد و بان نعمت  
فراوان میبخشد -

۱ - ای بهگا راهنما - ای بهگا با ثروت راست - ای بهگا  
بخشنده بما این فکر را حمایت کن (یعنی این دعا را) ای بهگا  
ما را با گاوها و اسبها ثروتمند بساز - ای بهگا ما دارای پسران  
نیرومند باشیم -

۲ - ای خدا یان البته تنها بهگا ثروتمند باشد - بواسطه  
آن ما نیز ثروتمند باشیم - ای بهگا البته همه آن تو را میخوانند -  
ای بهگا تو اینجا در جلوی ما حرکت کن -

## ۱۲. Rudraḥ रुद्रः

2 33 gr̥tsamadaḥ गृत्समदः triṣṭup त्रिष्टुप्  
1. tvādattebhī rudra śamtamebhiḥ śatam himā aśīya  
त्वादत्तेभी रुद्र शंतमेभिः शतं हिमा अशीय  
bheṣajebhiḥ  
भेषजेभिः ।

vy asmad dveṣo vitaram vy amho vy amīvāś cātayasvā  
व्यस्मद्द्वेषो वितरं व्यंहो व्यमीवाश्चातयस्वा

viṣūciḥ 2

विषूचीः ॥

2. pari ṇo hetī rudrasya vṛjyāḥ pari tveṣasya  
परि णो हेती रुद्रस्य वृज्याः परि त्वेषस्य  
durmatir mahī gāt  
दुर्मतिर्मही गात् ।

ava sthirā maghavadbhyas tanuṣva mīdvas tokāya  
अव स्थिरा मघवद्भ्यस्तनुष्व मीद्वगस्तोकाय

tanayāya mṛṇa 14

तनयाम मृळ ।

۱-۲. Apām napāt (ایام نپات)

این خدا صورتی از آتش است که در آب متولد شده و در آب زندگی میکند - گفته شده است که او بچه ای مورد علاقه دختران جوان که اطراف او میایستند و از او نگاهداری میکنند -

۱ - دختران جوان بدون تبسم (یعنی ابرها) در اطراف این جوان میایستند و او را روشن و درخشان میسازند - او با شعله شفاف نور می بخشد و بدون هیزم در آب با جامه کمره پخته میتابد -

۲- پان خدای ثابت سه زن آسمانی، میخواهند غذا بدهند زیرا او مثل اینکه بطرف مادرش در ابرها کشیده میشود - او شیرینی بهشتی از دست آنهائی مگورن که او را اول بدنیا آورده اند -

۱۱. Bhagaḥ भगः

7. 41 vasiṣṭhaḥ वसिष्ठः triṣṭup त्रिष्टुप्  
1. bhaga praṇetar bhaga satyarādho bhagemām  
भग प्रणेतर्भग सत्यराधो भगोमां  
dhiyam ud avā dadan naḥ  
धियमुदवा ददन् नः

bhaga pra no janaya gobhir aṣvair bhaga  
भग प्र णो जनय गोभिरश्वैर्भग

pra nṛbhir nṛvantaḥ syāma 3  
प्र नृभिर्नृवन्तः स्याम ॥

2. bhaga cva bhagavān astu devās tena vayam  
भग एव भगवानस्तु देवास्तेन वयं  
bhagavantaḥ syāma  
भगवन्तः स्याम ।

tam tvā bhaga sarva ij jōhavīti sa no bhaga  
तं त्वा भग सर्व इज्जोहवीति स नो भग  
puraetā bhaveha 5  
पुरएता भवेह ॥

## 14. Somaḥ सोमः

9 113 kāsyaḥ māricaḥ pañktiḥ  
काश्यपो मारीच । पङ्क्तिः

1. yatra jyotir aśram yasmin loke svar hitam  
यत्र ज्योतिरजस्रं यस्मिन् लोके स्वर्हितम् ।  
tasmin mām dhehi pavamānāmṛte loke akṣita  
तस्मिन् मां धेहि पवमानामृते लोके अक्षित  
indrāyendo pari srava 7  
इन्द्रायेन्दो परि स्रव ॥
2. yatra rājā vaivasvato yatrāvarodhanam divaḥ  
यत्र राजा वैवस्वतो यत्रावरोधनं दिवः ।  
yatrāmūrṣyahvatir āpas tatra mām amṛtam  
यत्रामूर्ष्यह्वतीरापस्तत्र माममृतं  
kṛdhindrāyendo pari srava 8  
कृधीन्द्रायेन्दो परि स्रव ॥
3. yatrānukāmam caranam trināke tridive divaḥ  
यत्रानुकामं चरणं त्रिनाके त्रिदिवे दिवः ।  
lokā yatra jyotiṣmantas tatra mām amṛtam  
लोका यत्र ज्योतिष्मन्तस्तत्र माममृतं  
kṛdhindrāyendo parisrava 9  
कृधीन्द्रायेन्दो परि स्रव ॥
4. yatrānandāś ca modāś ca mudāḥ pramuda āsate  
यत्रानन्दाश्च मोदाश्च मुदः प्रमुद आसते ।  
kāmasya yatrāptāḥ kāmās tatra mām amṛtam  
कामस्य यत्राप्ताः कामास्तत्र माममृतं  
kṛdhindrāyendo pari srava 11  
कृधीन्द्रायेन्दो परि स्रव ।

## ۱۲ - رودرا Rudra

رودرا خدائی است که نسبت بدشمنان بد رفتار و نسبت  
باشخصان نیک خوش رفتار است - آو تیر و کمان و داروهای با انواع  
در دست دارد -

۱ - ای رودرا با داروهای سرودمند که تو دای من بصد سالگی  
خواهم رسید - دشمنی را از ما دور بدار - رنج زحمت را از ما دور  
بدار و امراض را از هر جهت از ما دور کن -  
۲ - تیرهای رودرا از ما دور ماند - بد خواهی شدید اشخاص  
ترسناک از ما دور ماند اسلحه سبک خودت را از پرورنده (ما)  
دور کن - ای بکشنده به بچه ها و نوه های ما مهر یان باش -

## 13. Yamah यमः

10 14 yamo vaivasvataḥ यमो वैवस्वतः triṣṭup त्रिष्टुप्  
yamo no gātum prathamō viveda naiṣā  
यमो नो गातुं प्रथमो विवेद नैषा  
gavyūtir apabhartavā u  
गव्यूतिरपभर्तवा उ ।  
yatrā naḥ pūrve pitaraḥ pareyur enā jajñānāḥ  
यत्रा नः पूर्वे पितरः परेयुरेना जज्ञानाः  
pathyā anu svāḥ 2  
पथ्या अनुस्वाः ॥

## Yama यमा

یما پسر ویوسوت (vivasvat) و پادشاه بهشت است که در  
آن اشخاص نیک پس از مرگ میروند او اول مردی بود که نخست  
بانجا راه یافت - بدین سبب میتوان گفت که او پیغمبر دین و است -  
۱ - یما نخست برای ما راه را پیدا کرد این چراگاه قابل راندن  
نیست - آنجا که نیا کان قدیم ما بانجا رفتند کسانیکه بعد  
زنده شدند خود برا ههای جداگانه میروند -

## دییاجه

قسمتهای ذیل از اتهر و اودا (atharvaveda) که آخرین قسمت از چهار قسمت و داست انتخاب شده است - این ودا با آیین پرستش آیینها اند کی نسبت دارند - اما این با امور جهانی بستگی دارند و شامل افسونها بر علیه و رفتار دشمنان و برای زندگی طولانی و خوشحالی و بر علیه امراض و بدبختی ها است - موضوع چند سرود فلسفه و موضوع سرود های دیگر سیاست است -

این ودا شامل بیست قسمت است و هر قسمت شامل چند سرود که هر یک شامل چند شعر است - شماره قسمتها و سرودها و موضوع در ابتدای قسمتها و شماره بند در آخر اشعار داده شده است - سرود ذیل موضوع تاجگذاری پادشاه است -

## سوما soma

سوما گیاهی است که آراین ها آب (عصاره) آنرا تقدیم خدایان میدارند - سوما نیروهای فوق طبیعی دارد و سوما مثل خدا پرستیده میشود - وزن از پنج سطر با ۸ سبلا ب ساخته شده است -

۱ - انجا که در آن روشنائی دائم است و در آن بهشت واقع شده است - ای پاک کننده مرا در آن دنیای جاویدان که خراب نمیشود ثابت و پایدار نگاهدار - ای سوما برای ایندرا (indra) بطور فراوانی جاری کن -

۲ - انجا که در آن پسر ویوسوت (vivasvat) (یعنی یما yama) پادشاه است و که در میان بهشت واقع است و این آبهای تازه در آن جاری هستند - انجا مرا جاویدان نگاهدار - ای سوما برای ایندرا بطور فراوانی جاری کن -

۳ - انجا که در آن حرکت برفق مراد انسان است در مقام سَوم و در جای سَوم آسمان - آنجا که همه جا پر فروغ است - انجا مرا جاویدان نگاهدار - ای سوما برای ایندرا بطور فراوانی جاری کن -

۴ - انجا که در آن شادی و لذت و خوشی و رضایت است - آنجا که در آن هدف کلم بدست میاید - انجا مرا جاویدان نگاهدار - ای سوما برای ایندرا بطور فراوانی جاری کن -

### تاج گذاری پادشاه

۱ - پادشاهی با شکوه و جلال بتو رسیده است - در خاور طلوع کن (ظهور کن) مثل خداوند مردم مثل شاه یگانه - ای شاه بگذار تمام مردم ترا بخوانند - که سزاوار نزدیک آمدن و پرستش باشی -

۲ - بگذار مردم ترا پادشاهی بپذیرند - پنج قسمت آسمان ترا بپذیرد تو در بالا در سر پادشاهی آسوده باشی بعد مرد نیرومندی شده بما ثروت بدهی -

۳ - خویشتان تو ترا خوانده بسوی تو آیند - اگنی (agni-آتش) پیامبر فعال تو بروی زنان و پسران با تو صمیمی باشند سپس نیرومند شوی و خراج بسیار بگیری -

۴ - راهها با ثروت فراوان و شکل‌های مختلف بهم پیوسته شوند و برای تو جای وسیع بسازند همه آنها بهم پیوسته شوند و ترا بخوانند و تو نیرومند و مهربان شوی به ده ها سال برسی -

### 2 dundubhiḥ दुन्दुभिः

1. vihrdayam vainmanasyam vadāmitreṣu dundubhe  
विहृदयं वैमनस्यं वदामित्रेषु दुन्दुभे ।  
vidveṣam kaśmaśam bhayam amitreṣu nidadhmasy  
विव्रेषं कस्मश् भयम मित्रेषु निदध्म-  
avainam dundubhe jahi  
स्यवैनं दुन्दुभे जहि ॥ 1

2. yathā mṛgāḥ samvijanta āraṇyāḥ puruṣād adhi  
यथा मृगाः संविजन्त आरण्याः पुरुषा दधि ।  
cvā tvam dundubhe 'mitrān abhi kranda pra  
एवा त्वं दुन्दुभेऽ मित्रानभि क्रन्द प्र  
trāsayaṭho cittāni mohaya  
त्रासयाथो चित्तानि मोहय ॥ 2

4 Nṛpavarāṇam नृपवरणम्

1. ā tvā gan rāṣṭram saha varcasodihi prāṇ viśām  
आ त्वा गन् राष्ट्रं सह वर्चसोदिहि प्राङ् विशां  
patir ekarāṭ tvam virāja  
पतिरेकराट् त्वं विराज ।

sarvās tvā rājan pradiśo hvayantūpasadyo  
सर्वास्त्वा राजन् प्रदिशो ह्वयन्तूपसद्यो  
namasyo bhaveha  
नमस्यो भवेह ॥

2. tvām viśo vṛṇatām rājyāya tvām imāḥ pradiśaḥ  
त्वां विशो वृणतां राज्याय त्वामिमाः प्रदिशः  
pañca kṛṣṭayaḥ

पञ्च कृष्टयः ।

varṣman rāṣṭrasya kakudi śrayasva tato na ugro  
वर्षमेन् राष्ट्रस्य ककुदि श्रयस्व ततो न उग्रो  
vi bhajā vasūni

2

वि भजा वसूनि ॥

3. accha tvā yantu havinaḥ sajātā agnir dūto ajiraḥ  
अच्छ त्वा यन्तु हविनः सजाता अग्निर्दूतो अजिरः  
sam ca rātau  
सं च रातौ ॥

jāyāḥ putrāḥ sumanaso bhavaṇtu bahum balim  
जायाः पुत्राः सुमनसो भवन्तु बहुं बलिं  
prati paśyāsā ugraḥ

3

प्रति पश्यासा उग्रः ॥

4. pathyā revatīr bahudhā virūpāḥ sarvāḥ saṅgatya  
पथ्या रेवती बहुधा विरूपाः सर्वाः सङ्गत्य  
variyaś te akran  
वरीयस्ते अक्रन् ।

tās tvā sarvāḥ saṁvidānā hvayantu daśamīm ugraḥ  
तास्त्वा सर्वाः संविदाना ह्वयन्तु दशमीमुग्रः  
sumanā vaśeḥ  
सुमना वशेह ॥

7



۴ - هما منظور که پرندهگان در هوا روز بروز از غلیوآج میگریزند  
همانطور که از شیر که میغرد میگریزند هما منظور ای طبل  
جنگ..... -

۵ - بگذار تمام خدايان که در جنگ بر بخت نظارت دارند بوسیله  
دهل جنگ و پوست آهو دشمنان را بتروسانند -

۶ - بگذار صدای زه کمان و دهل جنگ که بر علیه قشون دشمن  
که در صف جنگ قدم میزنند و مغلوب شده اند بصدا  
در آمده شنیده شود -

### Prthivi पृथिवी

1. asambādham badhyato mānavānām yasyā udvataḥ  
असंबाधं बध्यतो मानवानां यस्या उद्वतः  
pravataḥ samam bahu  
प्रवतः समं बहु ।

nānāvīryā oṣadhīr yā bibharti prthivī naḥ  
नानवीर्या ओषधीर्या बिभर्ति पृथिवी नः  
prathatām rādhyatām naḥ  
प्रथतां राध्यातां नः ॥

2

2. yasyām samudra uta sindhur āpo yasyām annam  
यस्यां समुद्र उत सिन्धुरापो यस्यामन्नं  
kṛṣṭayaḥ sambabhūvuḥ  
कृष्टयः संबभूवुः ।

yasyām idam jinvati prāṇad ejat sā no bhūmiḥ  
यस्यामिदं जिन्वति प्राणदेजत् सा नो भूमिः  
pūrvapeye dadhātu  
पूर्वपेये दधातु ॥

3

3. yasyām pūrve pūrvajanā vicakṛire yasyām devā  
यस्यां पूर्वे पूर्वजना विचक्रिरे यस्यां देवा  
asurān abhyavartayan  
असुरानभ्यवर्तयन् ।

3. yathā vṛkāḍ ajāvayo dhāvanti bahu bibhyatīḥ  
 यथा वृकाद जावयो धावन्ति बहु बिभ्यतीः ।  
 evā tvam dundubhe 'mitran..... 5  
 एवा त्वं दुन्दुभेऽमित्रान्.....
4. yathā śyenāt patatrīṇaḥ saṁvijante ahardivi śimhasya  
 यथा श्येनात् पतत्रिणः संविजन्ते अर्हदिवि सिंहस्य  
 stanathor yathā  
 स्तनथोर्यया ।  
 evā tvam dundubhe 'mitrān..... 6  
 एवा त्वं दुन्दुभेऽमित्रान्.....
5. parāmitrān dundubhinā harīṇasyājīnena ca  
 परामित्रान् दुन्दुभिना हरिणस्याजिनेन च ।  
 sarve devā atitrasante saṅgrāmasyeśate 7  
 सर्वे देवा अतित्रसन्ते संग्रामस्येशते ॥
6. jyāghoṣā dundubhayo 'bhi krośantu yā diṣaḥ  
 ज्याघोषा दुन्दुभयोऽभि क्रोशन्तु या दिशः ।  
 senāḥ parājitā yatir amitrāṇām anikaṣaḥ 9  
 सेनाः पराजिता यतीरमित्राणामनीकशः ॥

### دهل جنگ

این سرود را درو بطبل جنگ کرده است تا دشمنان را  
 بترساند -

۱ - بدشمنان را جمع به ناامیدی و گیجی صحبت کن ای دهل  
 جنگ - ما در دشمنان متنفر و گیجی و ترس ایجاد میکنیم  
 ای دهل آنها را دور کن -

۲ - مثل اینکه جاذوران جنگلی از مردم میگیرند همانطور نیز ای  
 دهل جنگ بدشمنان صدا کن و ایشان را بترسان و افکار  
 شان را پریشان بساز -

۳ - همانطور که چرخها و گوسفندان با ترس شدید از گرگ میگریزند  
 همانطور ای دهل جنگ.....

sahasram dhārā draviṇasya me duhām dhruveva  
 सहस्रं धारा द्रविणस्य मे दुहां ध्रुवेव  
 dhenur anapasphurantī  
 धेनुरनपस्फुरन्ती ॥

42

8. ye te panthāno bahavo janāyanā rathasya  
 ये ते पन्थानो बहवो जनायना रथस्य  
 vartmānasaś ca yātave  
 वर्तमानसश्च यातवे ।  
 yaiḥ sañcaranty ubhaye bhadrapāpās tam panthānam  
 यैः संचरन्त्युभये भद्रपापास्तं पन्थानं  
 jayemānamitram ataskaram yac chivam tena no mṛḍa 47  
 जयेमानमित्रमतस्करं यच्छिवं तेन नो मृड ॥

### زمین

این سرود زمین یکی از شیرین ترین قطعات ادبیات سنسکریت است - در این قطعه میبینیم که اربین ها تا چه اندازه زمین علاقه مند بودند و برای زندگی کردن در زمین اهمیت بسیار قائل بودند - این سرود دارای ۶۳ بند است و چند بند آن در اینجا برای نمونه داده میشود -

۱ - باوجود جمعیت مردم زیاد تنگ نشود زمین که دارای پستی و بلندی زیاد و جاهای هموار میباشد و در آن گیاههای بانوه مختلف میروید بگذار برای ما وسیع و پهن بشود - و ما را بپروراند -

۲ - آن زمینی که در روی آن دریا و رودخانه و آب پدید آمده بود آن زمینی که در روی آن غذا و مردم پدید آمده اند آن زمینی که در روی آن موجودات زنده حرکت و کار میکنند آن زمین ما را مقام درجه اول بدهد -

۳ - آن زمینی که در روی آن مردم قدیم زندگی کردند آن زمینی که در روی آن خدایان بدیوها حمله کردند - آن محل زندگی

gavām aśvānām vayasas ca viṣṭhā bhagam varcaḥ  
गवामश्वानां वयसश्च विष्ठा भगं वर्चः

pṛthivī no dadhātu 5  
पृथिवी नो दधातु ॥

4. mahat sadhastham mahatī babhūvitha mahān vega  
महत् सधस्थं महती बभूविथ महान् वेग  
ejathur vepathuṣṭe  
एजथुर्वेपथुष्टे ।

mahāms tvendro rakṣaty apramādam  
महांस्त्वेन्द्रो रक्षत्यप्रमादम् ।

sā no bhūme pra rocaya hiranyasyeva sandṛśi  
सा नो भूमे प्र रौचय हिरण्यस्येव सन्दृशि  
mā no dvikṣata kaścana 18  
मा नो द्विक्षत कश्चन ॥

5. yas te gandhaḥ puruṣeṣu striṣu puṁsu bhago ruciḥ  
यस्ते गन्धः पुरुषेषु स्त्रोषु पुंसु भगो रुचिः ।  
yo aśveṣu vireṣu yo mṛgeṣu hastiṣu.  
यो अश्वेषु वीरेषु यो मृगेषु हस्तिषु ।

kanyāyām varco yad bhūme tenāsmān api sam mṛja  
कन्यायां वर्चो यद्भूमे तेनास्मानपि संमृज  
mā no dvikṣata kaścana 25  
मा नो द्विक्षत कश्चन ॥

6. yasyām annam vīrihyavau yasyā imāḥ pañca kṛṣṭayaḥ  
यस्यामन्नं वीरिह्यवौ यस्या इमाः पञ्च कृष्टयः ।

bhūmyai parjanyaapatnai namo 'stu varṣamedase 42  
भूम्यै पर्जन्यपत्न्यै नमोऽस्तु वर्षमेदसे ॥

7. janam bibhratī bahudhā vivācasam nānādharmāṇam  
जनं बिभ्रती बहुधा विवाचसं नानाधर्माणं  
pṛthivī yathokasam  
पृथिवी यथोकसम् ।



گاو و اسب و پرندگان آن زمین بها خوشبختی و پیروزی  
بدهد -

۴ - تو ای زمین وسیع شده محل بزرگی برای زندگی هستی تندی و  
کارو حرکت تو شدید است - ایندرا (indra) کیپر تو را  
بدون شکست حفاظت میکند ای زمین تو ما را مانند طلا  
درخشان بساز - هیچکس بر ما کینه نوزد -

۵ - بوی خوش مردم که از آن تو است - خوشبختی و پیروزی که  
در زنان و مردان و اسبان و در پهلوانان و جانوران و فیل ها  
است و آن زیبایی و شکوهی که در دختران است که از آن  
تو است ای زمین ما را با آن پاک کن هیچکس بر ما  
کینه نوزد -

۶ - آنکه روی آن غذا و برنج و جو است آنکه روی آن پنچ بوم مردم  
است به آن زمین که زن (زوجه) پرجنیا (parjanya) است و مغز  
اشکوانان آن باران است درون و سلام فراوان باد -

۷ - حامل مردم بسیار که با زبانهای مختلف است و با آئین و روش  
مختلف بر طبق مقامشان زمین برای من هزاران دهر ثروت  
جاری نماید مانند گوی ثابت بدون شکست - (مانند گوی که  
منشا فایده سرشار و تمام نشدنی است) -

۸ - راههای مختلف برای مسافرت بشر در روی تو است و راههای  
برای عرابه های جنگی و کاری در روی تو است که بوسیله  
آن مردم اعم از خوب و بد مسافرت میکنند - آن راه برای ما  
از دشمن و از دزد خالی باشد و تو بما آنچه بخواهیم  
دیکو است عطا کنی -